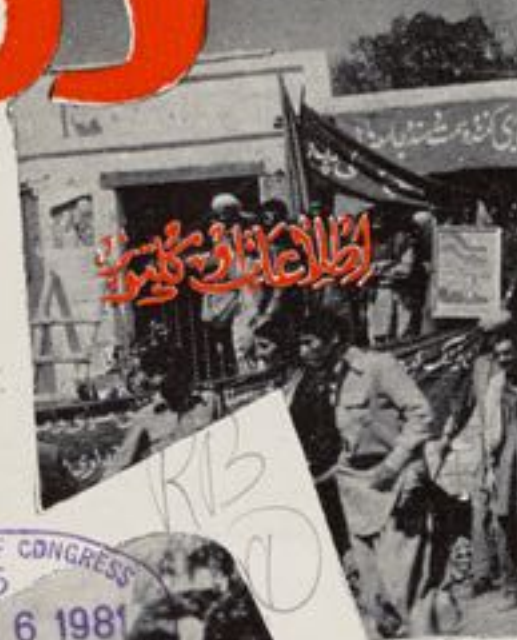


رؤیہ و فن



Ketabton.com





نمایی از نخستین جلسه عادی سال ۶۰

اقتصاد و قایم همه

جمهوریت داتقلابی شورا رئیس هیات د انقلابی شورا په مقر کی غونډه وکړه .

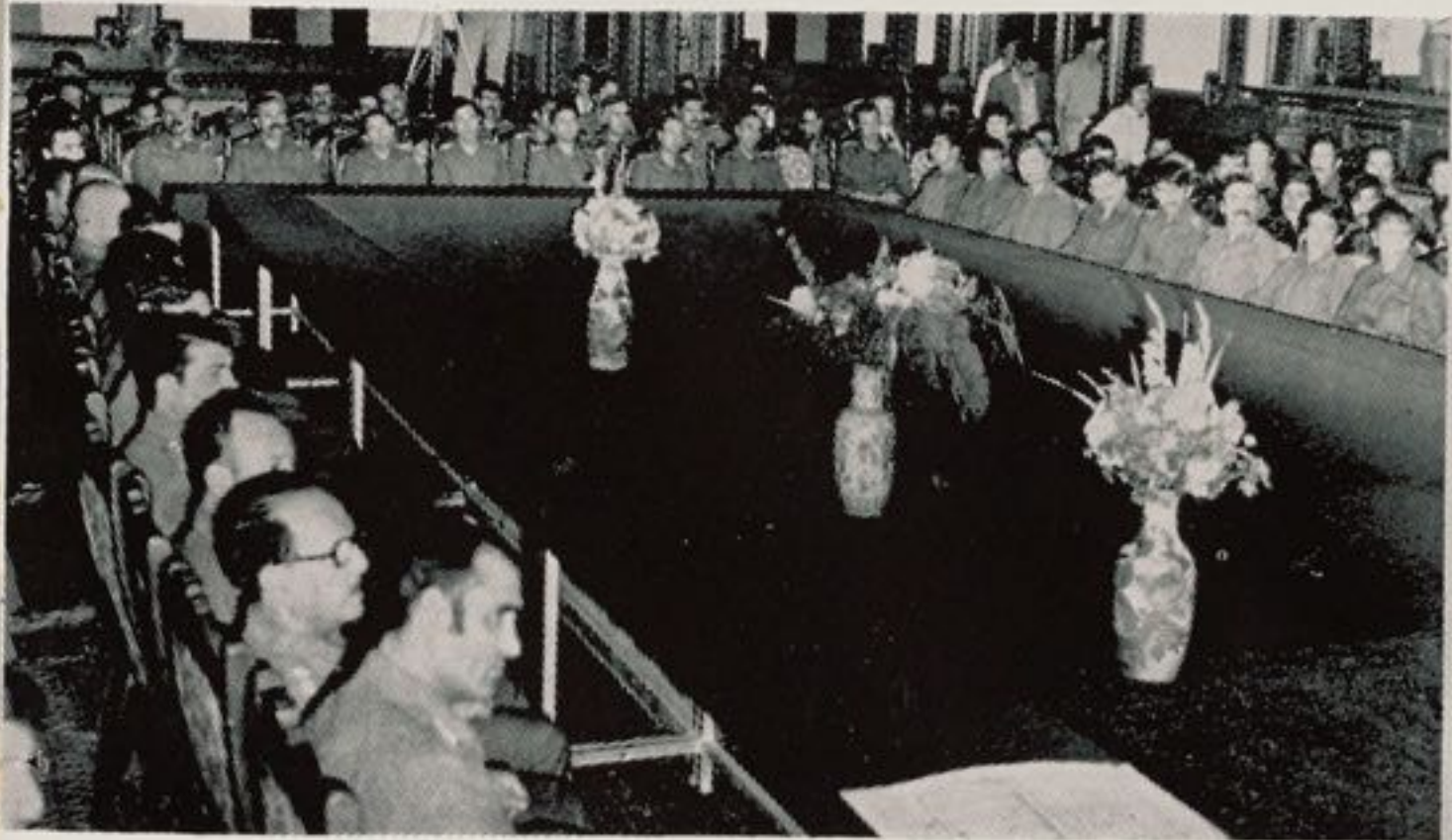
دافغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان د دمو - کراتیک جمهوریت داتقلابی شورا رئیس بېرک کارمل دسنبلې په ۲۳ نیټه مازیگر دڅارندوی هغه قهرمان افسران، ساتنتمان او سر تیسری پداسی حال کی چی دکورنیو چارو وزیر سید محمد گلاب زوی اودکورنیو چارو دوزارت دسیاسی چارو لوی رئیس داکتر فاروق حاضر وو ددکشا په مانی کی ومنل چی دثور انقلاب دارزېستونو ددفاع اوپه هیوادکی دامنیت دتامین په لاره کی په سر بنسند نی سره چنگیدلی دی او دهغوی په سینوبانندی یی دویا پښانوته اومدالونه وڅړول .

دافغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی اودافغانستان دموکراتیک جمهوریت داتقلابی شورا رئیس بېرک کارمل دسنبلې په ۲۵ نیټه مازیگر د افغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته داتقصادی خانگی دگوندی مسئولینو ددوهم سیمینار پرڅخه وال داتقلابی شورا دمقر گلخانی په مانی کی ومنل له هغوی سره یی په یوه پوره دموکراتیکه فضا کی خبری وکړی .

دافغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته دعوومی منشی اود افغانستان د دموکراتیک جمهوریت داتقلابی شورا درئیس هیات دصدر بېرک کارمل په مشری دسنبلې په ۳۰ نیټه له غرمی وروسته دافغانستان د دموکراتیک



دافغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی او داتقلابی شورا رئیس بېرک کارمل دڅارندوی دیوتن ساتنمن په سینته دویا پښانوته اومدال څړوی .



کله چه دافغانستان دملک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی او داتقلابی شورارئیس بېرک کارمل دڅارندوی افسران ساتنتمان او سربازان منلی او دهغوی سره خبری کوی .

رئیس بېرک کارمل له خواد مالی د آزادی دورخی دکالیزی له امله دهالی دخلکو د دمو کراتیکی انعادیی دسر منشی او دهالیی دجمهوریت د جمهور رئیس جنرال موسی تروری په نامه بیا کونه د مبارکی تیلگرام مغایره شویدی *

افغانستان دوره اول اجلاس عادی سال ۱۳۶۰ شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغا - نستان ساعت چهار بعد از ظهر ۳۱ سنبله در قصر دلکشیا مقر شورای انقلابی دایسر گردید *

دافغانستان دخلک دمو کراتیک گوند د مرکزی کمیتهی دعوومی منشی اود افغانستان دمو - کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس بېرک کارمل له خوا د مکسیکو دملی ورخی له امله دهغه هیواد دجمهور رئیس خوزی لوییز - پور تیلو په نامه مکسیکو سیتی ته د مبارکی تیلگرام مغایره شویدی *

بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغا - نستان عصر ۲۳ سنبله هیات رهبری اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی رادر مقر شورای انقلابی برای ملاقات پذیرفتند *

په دغه تیلگرام کی بېرک کارمل د مکسیکو دخلکو دزیاتی نیکمرغی لپاره خیلی بسی هیلی خرگندی کړیدی *

دافغانستان دخلک دمو کراتیک گوند د مرکزی کمیتهی دعوومی منشی اود افغانستان د دمو کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د



شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

دافغانستان دخلک د مو کراتیک گوند د مرکزی کمیتهی دسیاسی بیرو غړی او منشی اودیلار وطنی ملی جیبی دملی کمیتهی رئیس داکتر صالح محمد زبیری دسنبلې په ۲۵ نیټه په گرمی دمخه دلیکوالو او شاعرانو داتحادیې له یو شمیر غړیو سره دگوند د مرکزی کمیتهی په مقر کی وکتل *



داکتر اناهیتا راتبیزادعضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا - نستان و رئیس سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان قبل از ظهر روزاول میزان با عده کثیری از زنان کارگر فابریکه های مختلف شهر کابل در سالون سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان ملاقات نمود *

دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دسیاسی بیرو غړی او دمرکزی کمیتهی منشی او دافغان - نستان د دمو کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا مرستیال نور احمدنور دمیزان په ۲ نیټه له پراگ نه هیواد ته راغی *

دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیتهی عمومی منشی او د انقلابی شورا رئیس بېرک کارمل کله چه د انقلابی شورا په مقر د گلخانی په ماڼی کی دگوند دمرکزی کمیتهی د اقتصادی څانگی دگوندی مسؤلینو ددوهم سیمینار دگوتکو له خوا بی تودهرکلی کیری *

د انقلاب ضد عناصر وپه وپاندی د ډیری پراخی مبارزی دستخوانی له بېرته دصادرو شویو بانم ونو دیوره معو کولو اوله منځه وړلو او په ټول هیواد کی د وچرمنی قدرت د ټینگو لویه غرض دگوندی سازمانونو د فعالیتو دوسله وال بوخ ، د دولتی اطلاعاتو د خدمتونو دریاست ، څارنوی ، دکابل د ښار او مرکزی زونونو گډه غونډه دسنبلې په ۲۳ نیټه په گرمی وروسته دپولی تخنیک په جمنازیوم کی وشوه *



داکتر راتب زاد با زنان کارگر فابریکه های افغانستان قبل از ظهر روز اول میزان با عده مختلف شهر کابل ملاقات نمود .

«آنانیکه فکر می کنند که پیروزی در مبارزه بغاطر آینده شگوفان خود بخود بدون کار و بیکار قهرمانان شده ها و صدها هزار وطنپرست بدست می آید سخت در اشتباه هستند.»

بیرک کارمل

شنبه ۴ میزان ۱۳۶۰ - ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۱

دشمنان ما محکوم به زوال اند

همانطور که انقلاب ملی و دموکراتیک بود قدرت سیاسی را به زحمتکشان افغانستان انتقال داده و آنها را حاکم بر سر نوشتشان نمود. ضربات محکم و مرگباری را بر بیکر ارتجاع، فیودالیزم و امپریالیزم وارد کرده به حکمروایی حکومت بی حد و حصر استبدادی غیر مردمی که از قرنهای پیش بر ملت ستمیده ما تحمیل گردیده بود خاتمه داد و افاق های روشن و تابناکی را در برابر مردم رنج دیده ماگشود.

پلان هرور و گرام های اقتصادی - اجتماعی حزب و دولت انقلابی ما که در جهت رفاه و خوشبختی توده های میلیونی زحمتکشان ما و بغاطر تامین عدالت اجتماعی و اعمار یک افغانستان نوین، پیشرفته و شگوفان طرح گردید و نام های مفید و سودمندی که در جهت تطبیق این پروگرام ها بغاطر پیروزی و سعادت خاقهای زحمتکش ما و عمران و آبادانی، ترقی و تعالی کشور بلا کشیده ما برداشته شد و پیروزی هایی که درین زمینه نصیب دولت انقلابی ما گردید به مذاق دشمنان انقلاب یعنی عناصر مرتجع و وابسته به فیودالان داخلی و امپریالیزم و همونیزم خوش نخورده و آتش بجان عهدانان زد زیرا آنها منافع آزمندانه و استثمار گرانه سا را در اثر انقلاب نور از دست دادند و حلقوم مردم زحمتکش ما از جنگال کشیف و آتشسته بخون این گرگان آدمخوار نجات یافت و برای همیشه زمینه تغذیه آنان از خون و گوشت توده های رنجبر و مظلوم ما برداشته شد بقاء همین انگیزه سبب شده تا دشمنان انقلاب و وطن و مردم ما همه در یک صف نامقدس علیه درایت انقلابی ما قرار گرفته و جهت بدست آوردن منافع از دست داده خویش تلاش های مذبحخانه نمایند.

همزمان با وارد شدن انقلاب به مرحله نوین و تکاملی آن و نفوذ و گسترش پایه های آن درین توده های میلیونی مردم ما، توطئه و دسایس، تحریکات و مداخلات ارتجاع و امپریالیزم در کشور ما کسب شدت نمود. باند های اجبر و مزدور اشرا را توسط ارتجاع منطقه و امپریالیزم امریکا و متحدین بین المللی اش

و امپریالیزم و معو و طرد کامل اشرا از دامان پاک وطن، صادر گردید که مورد استقبال گرم مردم زحمتکش ما قرار گرفت چنانچه مادر عمل دیدیم که بلا فاصله بعد از نشر مصوبه مذکور صدها هزار از هموطنان شریف ما که واجد شرایط جلب و احضار بودند بانسور و عشق و وطنپرستی به این خواست حزب و دولت انقلابی شان لبیک گفتند و به صفوف قوای مسلح و خارتنوی کشور آگاهانه و داوطلبانه پیوستند.

مصوبه شورای وزیران ج ۱۰۵۰ علاوه از آنکه مزایای زیادی داشته و تسهیلات لازم را برای هموطنان ما فراهم آورده و مشکلات شخصی و فامیلی آنها را در نظر گرفته است همچنان خط فاصلی را میان دوستان و حامیان انقلاب از یکطرف و دشمنان و ضد انقلاب از جانب دیگر کشیده و موضعگیری آئنده کسانی را که در برابر انقلاب موقف روشنی نداشته و در شک و تردید بسر میبردند مشخص و روشن ساخته است خوشبختانه خلاف توقع دشمنان و ضد انقلاب ما عملاء دیدیم که اکثریت توده ها و زحمتکشان میهن عزیز ما در سنگر دفاع از انقلاب و دولت انقلابی شان قرار گرفته و ادعای شان را بغاطر هر نوع ایشار و فداکاری جهت حفاظت از ناموس وطن با احساس و وطنپرستی ابراز کردند.

تطبیق مصوبه و استقبال شعوری و آگاهانه مردم شریف و زحمتکش ما یکبار دیگر چشم دشمنان وطن را کور ساخته و بنیرومند شدن قوای مسلح قهرمان ما روحیه دشمنان انقلاب تضعیف و ضد انقلاب در هر گوشه و کنار وطن به شکست اقتضاح آمیز و رسوایی و نابودی سوق داده شده اند.

این حکم زمان ما و منطق تکامل تاریخ است که نیروهای نوین و مترقی، باانده و پیشرو و نیروهای کهنه و مرتجع محکوم بزوال و نابودی است بنابراین ما متیقن هستیم و ایمان کامل داریم که حقانیت انقلاب ما روزتاروز روشن شده و درین توده ها نفوذ گردنی و به پیروزی نهایی رسیدنی است و ضد انقلاب و همه نیروهای مرتجع و عقبگردا روز تاروز درین مردم رسوا، سرمنده و محکوم بزوال و نابودی حتمی است.

در این شماره



تطبیق اصلاحات دموکراتیک ارضی یکی از اهداف بزرگ انقلاب شکوهمند نور است.

می آموزیم و کار می کنیم برای آبادانی و وطن

دیگر فریاد زدن در گلوگاه تاریخ خفه نمیگردد

خون من فدایت باد، وطن من

مساله معو تهدید نا بودی حیات در روی زمین بحیث یک وثیقه مبرم نسل کنونی

خنکه کولای شو چه معیوب کسان دجاهی کتور غری و گرزوو!

انقلاب مردم وطن و جبهه ملی پدر وطن

من هم یک انسانم

مارتین لوتر کنگ رهبر سیاهان چگونه بقتل رسید.

نهم سپتامبر یا روز سالگرد انقلاب بلغاریا

شرح روی جلد و پشتی چهارم:

صحنه های مختلفی از استقبال هموطنان شریف ما از مصوبه شورای وزیران ج ۱۰۵۰ در مورد جلب و احضار قسمی سربازان و خوردن فضا پاره قطعه - و همچنان جریان ثبت نام در کمیته های نظامی و پیوستن به قوای مسلح ج ۱۰۵۰ نشان میدهد.

جمهوری

تطبيق اصلاحات دموکراتیک ارضی یکی از اهداف بزرگ انقلاب شکوهمند ثور است

انقلاب ملی و دموکراتیک ثور که به اراده و حمایت میلیون ها انسان زحمتمکش و استثمار شونده همین محبوب ما در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان « پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتمکشان کشور » به پیروزی انجا مید تغییرات عمیق و بنیادی ای را در سیمای جامعه ما به سود کارگران ، دهقانان و سایر پیشه وران و زحمتمکشان ببار آورده مردم ما را وارد مرحله نوینی از حیات خویش گردانید .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب ثور و تحقق حاکمیت واقعی زحمتمکشان در کشور به منظور رفاه و آسایش طبقه بزرگ و دهقان عذاب دیدگی جامعه ما برای معجو و نابودی تمام بقایای مناسبات و نظام فئودالی طی فرمان شماره هشتم شورای انقلابی مو ضوع اصلاحات دموکراتیک ارضی را منجبت یک ضرورت تاریخی در سر تاسر کشور اعلام نمود . هدف عمده از اجرای این امر این بود که دهقانان بی زمین کشور صاحب زمین شوند ، شیوه های تسویف کهنه تغییر پذیرد و سر انجام سطح حیات اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی دهقانان زحمتمکش کشور اعتلا یابد ، چنانچه در ترمای که به هر کزی حزب دموکراتیک خلق افغان - نستان در باره دو مین سالگرد انقلاب ثور در این مورد چنین می خوانیم :

« یگانه راه از بین بردن پایه های اجتماعی و اقتصادی مناسبات فئودالی در دهات و روستا های افغانستان عبارت از اجرای کامل اصلاحات دموکراتیک ارضی است ، تأمین بعضی دیگر از مهمترین اهداف سیاسی ،

اجتماعی و اقتصادی انقلاب ثور نیز تنها از طریق تطبيق مرحله به مرحله کامل اصلاحات دموکراتیک ارضی امکان پذیر است این اهداف عبارتند از : توزیع عادلانه و موثر آب و زمین و تغییر عمیق شیوه ها و طرق تولید زراعتی به کمک دولت بالنتیجه انکشاف اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی دهقانان و زحمتمکشان مشغول زراعت و اعتلای وطن ما . استحکام هر چه بیشتر اتحاد کارگران و دهقانان بخاطر دفاع و تکامل همه جانبه انقلاب .

آری ! با تطبيق همین فرمان سواری انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که در مرحله اول اصلاحات دموکراتیک ارضی در حدود سه صد هزار خانواده بی بضاعت دهقانی کشور صاحب زمین شدند و در مزارع دست یافته خویش بکار و حرکت برآوردند و سودمند آ غاز نمودند . اما آنچه در این مورد قابل یاد آوری می باشد این است که دسایس و توطنه های ارتجاع و امپریالیزم و مقاومت های نا بخر دانسه و دشمنانه دشمنان اصلاحات دموکراتیک ارضی در کشور توأم با باره از اشتباهات در امر تطبيق قانون اصلاحات دموکراتیک ارضی ما نع پیشرفت و دوام این کار گردیده جریان اصلاحات دموکراتیک ارضی را در کشور به سنگینی مواجه ساخت . ولی حزب و دولت انقلابی ما بعد از ایجاد مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور بدین امر بزرگ در حیات اقتصادی و اجتماعی دهقانان و زحمتمکشان کشور توجه عمیقی مبدول داشت و بدین منظور بودی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای

وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاریخ (۳۰) جوزای سال جاری ادامه تطبيق عادلانه و دموکراتیک اصلاحات ارضی را به تصویب رسانید و کمیسیون کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ادامه تطبيق عادلانه و دموکراتیک اصلاحات ارضی تاسیس گردید .

عوجنان هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان اخیراً ضمیمه نمبر اول فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در باره زمین را به تصویب رسانید .

در این فرمان از زشمند و انقلابی به تکلیف مهمی بذل توجه صورت گرفته است که هر یک از آن ها با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ما مطابقت کامل دارد و مورد پذیرش و استقبال پر شور زحمتمکشان همین قرار گرفته اند .

بر اساس ضمیمه نمبر اول فرمان شماره هشتم شورای انقلابی در مورد زمین منظور احترام به علمای دینی ، خطبا و امامان مساجد قطعات زمین اضافه جریبی در نصاب که در تصرف آنها قرار دارد به اساس تأیید ریاست عمومی شئون اسلامی از نزد ایشان اخذ نمی گردد و قطعات موقوفه بشمول اوقاف هر بوط به امکان متبرکه چون زیارت ها ، مدارس دینی و مساجد در اختیار متولیان آنها قرار می گیرد . اینها همه نمایانگر این حقیقت اند که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به علمای دینی و ستم و عقاید مردم زحمتمکش کشور ارجح می گذارد و بدیده تقدیر می نگرد .

همچنان به منظور تقدیر از کار روانی های سران و مشران قبایل کشور که در امر مبارزه علیه دشمنان انقلاب ثور و حفظ وحدت و وطن خد مات قابل قدری انجام داده اند قطعات اضافه جریبی داخل نصاب که در تصرف آنها قرار دارند ملکیت قانونی آنها محسوب می شود .

بهین ترتیب قطعات زمین اضافه جریبی داخل نصاب که در تصرف آن عده امیرانی که در صفوف قوای مسلح خدمت انجام می دهند قرار دارد از نزد شان گرفته نشده در اختیار آنها قرار می دانسته باشد .

ایشان و بسا نکات عمده دیگری که در فرمان اخیر هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان (ضمیمه نمبر اول فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان) بچشم می خورد این حقیقت عمده و انکار ناپذیر را به اثبات می رساند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در حالیکه سعی می نماید تا پایه های فئودالی نظام فئودالی و مناسبات غیر عادلانه فئودالی را در سراسر کشور از ریشه بردارد به کار روانی ها و خدمات آن عده از هموطنان ما که در راه دفاع از وطن ، حاکمیت ملی استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و زندگی خود را وقف نموده اند بدیده قدر می نگرد و به منظور احترام به آئین و عقاید مردم زحمتمکش کشور به علمای دینی امامان مساجد ، خطبا و پیشوایان مذاهب کشور از مساعدت های لازمه دریغ نمی ورزد .

گردید و راپور عمومی توسط مسوولین مذکور به منشی اول کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان ارائه و مورد پذیرش واقع گردید.

بعد از ارائه راپورها برهان غیاثی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در ارتباط نخستین سالگرد سازمان پیش آهنگان و فعالیت های این سازمان در اول مدت یک سال پیام کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را قرائت نمود که مورد استقبال گرم و پرشور حاضرین قرار گرفت.

بعد از قرائت پیام تنی چند از پیش آهنگان به نمایندگی از سایرین به تپه شهدا رفته به یاد شهدای راه انقلاب شکوهمند نور بر مزار ایشان اکلیل گل گذاشتند. بعداً پیش آهنگان با مراسم



پیش آهنگان بر مزار شهدای راه انقلاب نور اکلیل گل میگذارند

سا لروز تشکیل س.پ.ا، تحت شعار زیر تجلیل شد :

می آموزیم و کار میکنیم برای آبادانی آب و وطن!

روز جمعه سوم سنبله نخستین سالگرد سازمان پیش آهنگان افغانستان با مراسم خاص و شکوهمندی تجلیل گردید، این مراسم در میدان سپورت استیتوت پولی تانیک کابل برگزار شده بود که در آن هزارها نفر از پیش آهنگان مربوط شهر و ولسوالی های ولایت کابل اشتراک ورزید. بودند که از جمله یک هزار و دو صد تن ایشان در مراسم حصه داشتند.

در ختم این محفل عظیم و تاریخی کنسرت جالبی شامل شعرخوانی، ترانه ها، انترکت ها و فکاهیات از طرف سازمان پیش آهنگان در چمنزار یوم استیتوت پولی تانیک کابل اجراء گردید که مورد استقبال گرم و زاید الوصف حضار قرار گرفت.

روز جمعه سوم سنبله نخستین سالگرد سازمان پیش آهنگان افغانستان با مراسم خاص و شکوهمندی تجلیل گردید، این مراسم در میدان سپورت استیتوت پولی تانیک کابل برگزار شده بود که در آن هزارها نفر از پیش آهنگان مربوط شهر و ولسوالی های ولایت کابل اشتراک ورزید. بودند.

در آغاز این محفل با شکوه بعد از آنکه راپور گزارش یک ساله سازمان پیش آهنگان افغانستان توسط سررهنما های نواحی مختلف شهر و ولسوالی های مربوط ولایت کابل با مراسم خاص پیش آهنگی به مسوولین شورای شهری و لایتنی آن سازمان تقدیم



منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان هنگامیکه بیرق پیش آهنگی را به یکتن از پیش آهنگان تسلیم مینماید



در ارتباط بدین روز تا ریخی و فعالیت های يك ساله سازمان پیش آهنگان افغانستان را پورتر مجله با محترمه ، پر یسا عضو شورای مرکزی سازمان پیش آهنگان افغانستان مصاحبه ای به عمل آورد . است که ذیلا از نظر شما می گذرد :

موصوف به پاسخ این سوال که هدف از تاسیس سازمان پیش آهنگان افغانستان چه بوده و پیش آهنگان در این سازمان برای چه منظور تحت تربیه گرفته می شوند ؟ چنین اظهار داشت :

ساختمان جامعه نوین در کشور مستلزم آن است که کودکان و نوجوانان کشور که مردان و زنان آینده میهن ما هستند از همین حالا به مثابه سازندگان جامعه مرفه و شکوفان در میهن ما پوری پرورش و تربیت یابند که روحیه عشق به میهن ما افغانستان و اعتقاد خدشه ناپذیر نسبت به آیندگان در خشان آن علاقه توأم با احساس مسوولیت نسبت به کار در امر ساختمان جامعه نوین در کشور احترام عمیق به حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیش آهنگان طبقه کارگر و تمام زحمتمندان کشور ، و روحیه مبارزه در راه تحقق آرمان های آن به بهترین صورت در فرد فرد آنان بوجود آید و رشد نماید ، سازمان پیش آهنگان افغانستان تحت رهنمایی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان موظف به تعمیم این وظایف می باشد .

پیش آهنگان کشور تحت کدام پروگرام ها کار می کنند و آن ها در شرایط فعلی علاوه بر آنکه تحت تربیت قرار دارند چه وظایف و خدمات اجتماعی را انجام می دهند ؟

در بهلوی تطبیق پلان های يك ماهه که شامل بخش های تشکیلاتی ، آموزشی شو را ها پیش آهنگی ما کار های داوطلبانه را در مکاتب ، مساجد ، موسسات و فابریکات مطابق پلان های يك ماهه ی تشکیل می دهند .

آن ها منظمآ از خانواده ها ی رفقای که در راه دفاع از انقلاب شهید شده اند به مثابه دوستان کوچک این خانواده ها خبرگیری نمود . در حد توان خویشی احتیاجات آن ها را رفع می نمایند .

عکس بالایی : پیش آهنگان می گویند : (ما فرزندان انقلاب هستیم) عکس پائینی : هنگامیکه مسوول شورای شهری پیش آهنگان بیرق را به یکتن از پیش آهنگان می سپارد .

نگاهات

افغانستان



نگارنده: سید محمد رفیع افغانی

نگاه‌شتابنده به نشریه‌های تازه کشور

دیگر فریاد زن در گناه گاه تاریخ خفه نمیگردد

در دو رخ بدر سالاری و شوهر
سالاری، وی را از ابتدای ترین
حقوق انسانی محروم می‌داشت و
حق هر گونه دخالت در تعیین
سرنوشت را از او می‌گرفت، چنان
که کم مانده بود زن در جا معه
ما به کالای اقتصادی بدل گردد
و ارزش اجتماعی اش با بردن یک
سان گردد، تا اینکه ارزش هادر
هم ریز شد، شرایط و ضوابط
استثمار گرانه مسلط در جا معه
عقب نگه‌داشته شد. ما، جای
خود را به شرایط مترقی داد و زن
هم توانست موجودیت خود را تبارز
دهد، فریاد در گلو خفه شده اش
را آزاد سازد و بهر آنچه در جریان
سده‌ها او را در بند زنجیرهای
گونه‌گون اسارت بسته داشته بود
نفرین فرستد.

شرایط تازه کشور، شرایط
دموکراتیک و انقلابی، شرایط
در هم ریزی همه ارزش‌های تعیین
کننده و شرایط جایگزین شدن
مناسبات تولیدی انسانی به جای
ضوابط قرون وسطایی، به زن
جا معه ما این فرصت را داد که در
نوسازی کشور، در تعیین سر
نوشت ملی، در حفظ و نگهداشت
آزادی و در دفاع از نوا میس
دوش به دوش مرد بر زهد و راه
راه سوی آینده بهتر، تابناکتر
و خالی از استثمار فرد از فرد باز
گذارد و از سوی نیز برای جبران
همه کمداشت‌های فرسایش آور
برای جوابگویی به همه ی تحقیق
ها و توهین‌های ناشایسته در
طول زمان که احساس را زخم زده
میساخت، سنگر مبارزه اش را
دو جهت دهد، جهت برای بر
انداختن بقایای نکتت بارفیودالیزم
منحط که به عنوان میراثی شوم تا
هنوز هم رگی‌هایی از آن در درون
جا معه ما چشمگیر است، و جهت
نیز برای از میان برداشتن همه
عوامل جلوگیری زن به
عنوان نیمه فعال جا معه در صحنه
اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و
اقتصادی.

برای تحقق همه ی این آرمان‌ها
برای پیروزی این مبارزه و ورزمندگی
دلیرانه و برای شناساندن پیگرد
زن در پیرو سه انقلاب و آگاهی
دهی و به شناسخت آوری ایسن
ایستادگی در برابر ارتجاع سیاه
و باز دارند. جا معه از باروری
و شگوفایی می‌بایست زنان

این نیمه پیکر از جا معه ما، چیز را در خدمت گروهی معین
اگر از سوی در زیر ضوابط غیر قرار میداد و استثمار گرانه به
انسانی فیو دالیزم و حکومت دزدی و چپاول قیمت کار اقسار و
خانی، در شرایط مناسبات ظالمانه طبقات رنجبر می‌پرداخت، خرد
تولیدی و در گستره یی از روابط می‌شد و به فرسایش می‌رفت،
اقتصادی و اجتماعی ای که همه از سوی دیگر نیز مرد سالاری

زن در کشور ما، در درازای
تاریخ و در جریان دهه‌ها و سده‌ها
های فراوانی که بر او گذشته
است، بار مصایب فراوانی را بر
دوش کشیده و درد مظلماند و
مباری را بر دبار بوده است.

سهمی موثر تر در خدمات اطلاعاتی و ارتباط جمعی میداشتند که بالاخره این خواست بر آورده شد و نشر مجله «زنان افغانستان» ارگان سازمان شورای مرکزی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این دشوار را به عهده گرفت.

نخستین شماره مجله «زنان افغانستان» که در قطع مناسب در پنجاه و دو صفحه و باتن های رنگی فور می زیبا و محتوی آگامی دهنده از چاپ بر آمده است به خوبی گویای این واقعیت است که این نشریه میتواند بازتابی باشد از خواست ها، نیازها و آرمان های زنان جامعه ما و آئینه تمام نمایی از رزمندگی زن، دلیری زن، ایستادگی زن و تسلیم ناپذیری زن در روند انقلاب.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بانشر این مجله و با بالیسی نشراتی خاصی که شخصیت مطبوعاتی مجله را به عنوان یک رسانه گروهی مینماید در واقع سیمای واقعی زن کشور ما را به نمایش میگذارد، احساس و عاطفه اجتماعی او را به شناخت می آورد و از قهرمانی ها و حماسه آفرینی های سخن میگوید تا به این ترتیب ارزش گذاری های جامعه در خط انقلاب ملی و دموکراتیک روشن گردد و خواننده این مجال را بیابد که با دیدی مقایسوی موقف زن را در شرایط پیش از انقلاب و بعد از آن خود به درک گیرد و از سوی نیز زنان از حنجره خود فریاد کشد، سخن گوید و ویژگی های مبارزه اش را معرفی کند.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت نشر اولین شماره مجله زنان افغانستان پیامی فرستاده اند که اهمیت نشر مجله و مسوولیت خطیر گردانندگان آنرا میرساند.

در بخشی از این پیام می خوانیم:

«...مجله زنان افغانستان در شرایطی انتشار می یابد که در نتیجه انقلاب ثور و به خصوص مرحله نوین تکاملی آن دور نمای درخشان و وسیعی در برابر زنان

نجیب و زحمتکش جامعه ما، در برابر جنبش اجتماعی زنان کشور و در برابر گردان پیش آهنگ زنان سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ایجاد شده است.

انتشار مجله «زنان افغانستان» مقدم بر همه گام مهمی در جهت آشنا ساختن همه زنان کشور به موقعیت اجتماعی آنان و دور نمای روشنی که انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن در برابر سر نوشت آنان گشوده است، تلقی میگردد، این مجله باید به عنوان مشعل رهنمای زنان پاک نهاد افغانستان انقلابی صفوف زنان بیکارجوی کشور را تحت درفش آرمان های حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان افغانستان، فشرده تر سازد و زن جامعه ما را تنویر نمود و درکار و بیکار انقلابی آنان را یاری نماید.

مجله زنان افغانستان باید انعکاس دهنده منافع، خواست ها و آرمان های زنان کشور ما باشد و نقش خود را در زمینه تحکیم و تعمیق پیوند میان مبارزه برای آزادی و برابری واقعی زنان با مبارزه عمومی زحمتکشان به خاطر دفاع از دست آوردهای انقلابی و امر ایجاد جامعه نوین در کشور ایفاء نمود و زمینه های افزایش شرکت زنان را در مجموعه زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترش دهد.

این مجله باید زنان افغان را با اهداف والای انقلاب و آرمان های حزب دموکراتیک خلق افغانستان آشنا سازد و به امر بسیج آنان در دفاع از دست آوردهای انقلاب و در مبارزه علیه مداخلات بیشرمانه ارتجاع و امپریالیزم و هر مونیزم در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان مساعدت نمود و آنان را به سوی اشتراک فعال در امر سازمان افغانستان نویسن رهنمایی کند.

این مجله با انتشارات عام فهم، با صراحت روشنگرانه خود، به عامل موثر در ارتقای سطح دانش عمومی زنان کشور تبدیل گردد.

زنان جامعه ما باید از طریق این مجله با آرمان های صلح و

مبارزه با خطر جنگ و ضرورت ایجاد شرایطی که ابرهای تیره جنگ بر زندگی کودکان ما سایه نیندازد، آشنا شده و در مبارزه عمومی به خاطر صلح و همبستگی بین المللی زنان سهم خود را ادا نماید.

وظیفه مجله زنان افغانستان است که بطور منظم به بخش و نشر اطلاعات سودمند در زمینه جنبش بین المللی زنان و نقش زنان افغانی در پیوند با مبارزه جهانی زنان بخاطر آزادی بپردازد.

کار تبلیغی، ترویجی میان زنان بنابر محکومیت و اسارت چندین سده بی زنان، امریست دشوار و انباشته از پیچیدگی های فراوان، باید مجله «زنان افغانستان» بتواند بر این دشواری ها فایده و واقعا نقش روشن گرانه و بسیج کننده را در میان زنان ایفا نماید...

همچنین در بخشی از پیام دکتور انا هیتا را تب زاده رئیس و بنیان گذار سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که به مناسبت نشر اولین شماره مجله زنان افغانستان به نشریه ارسال شده و در صفحات بعد از پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به نشر سپرده شده آمده است:

«...مجله زنان افغانستان بمنابا به ارگان نشراتی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در ارتقای سطح دانش توده ای و سیاسی زنان نقش پر بهایی را دارا است و بازتاب صادق خواست ها و گرایش زنان کشور بخاطر صلح، دینتانت، ترقی، برضد جنگ، توسعه طلبی،

اپارتاید، تبعیض نژادی و جنسی میباشد، و وسیله نیرومند رد جعلیات و دروغ پراگنی های دشمن در مورد انقلاب و واقعیت های زندگی مردم خواهد بود، همچنان ارگان مرکزی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در جهت بسیج و تشکل زنان در صفوف سازمان بر افتخار دموکراتیک زنان خیلی موثر بود و در تقویه روحیه رزمی زنان و فراخوانی آنان بیکار خلاق و ایجاد گرانه و سهم گیری هر چه فعالتر در امر جامعه شگوفان و مسعود اهمیت بزرگ دارد.

مجله زنان افغانستان به زنان و ما در آن کمک میسازد تا کودکان ما این درختان بارور فریادی ما را با روحیه و طنز پرستی، خدمت گذاری و احترام به مردم، عشق به میهن، احترام و رعایت سنن بسندید، مردم ما، وفا دار به دوستی برادرانه همه ملیت های ساکن افغانستان محبوب پرورش دهند.

...مجله و وظیفه دارد مبارزه زنان را در راه اعماز جامعه نویسن وسیعاً انعکاس دهد و پیشتر از آن تولید و نمونه های کار خلاق را ا قدر دانی، تحسین و معرفی نماید و تجربه مثبت و نوین را درین عرصه ها ترویج و تعمیم دهد.

یکی از وظایف پر اهمیت مجله را شرکت وسیع و نشر مواد آموزشی در پروسه همگامی مبارزه با بیسوادگی تشکیل می دهد، با تبلیغ و ترویج سواد، نشر مواد آموزشی برای سواد آموزان و جلب زنان به پروسه سواد آموزی مجله نقش عظیمی را در محو بیسوادی دارا میباشد.

...ارگان نشراتی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان باید بازتاب روحیه همبستگی رزم جو یا نه زنان کشور ما با زنانیکه در راه استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و صلح میرز مند باشد، همچنان بحیث عامل موثر پیوند بین زنان افغانستان و زنان کشور های جهان بویژه فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان و ظایف بزرگ و پر اهمیتی را دارا است و باید با ارگان نشراتی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان ارتباط نزدیک داشته باشد...

بررسی فشرده بی از محتوای مقالات نخستین شماره مجله زنان میرساند که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و هیات تحریر و گردانندگان نشریه را به کار گیری اساسات عمده بی که در این پیام ما به عنوان منشی نشراتی مجله توصیه شده است، توجه و دقت کافی میندول داشته و کوشیده اند با امانت داری تمام این دساتیر را در نشرات خود به کار گیرند.

نگاهی به عناوین مقالات خود گویای این تلاش است، مجله را با هم ورق میزنیم:

سیاهش رابه چشم بینده میکشید ، ادامه
می داد :

- حتی دختر ، میفا می حتی دختر ، همی
هزار به بایش دادیم وحالی پنجاههزارم تویش
خرج داره ، پنجاه هزار ، پنجاه هزار ...

صحبت توی و عروسی ، جوانی را که دو
چوکی عقب تر از پیر مرد نشسته بود و همپ
هایش را می شنید به رویا کشیده بود ، اوهم
خیلی آهسته بانقر پهلویی اش نجوا داشت :
- ازه مو روز اول که دیدمش عا شغش
شدیم ، اما او مفورر است ، مره از خود
میرانه ، تاویز گرفتیم ، فایده نکد ، زای کدیم
تشنید ، وحالی میریم به هرات ، به شاه اولیا ،
به همه هزارا میرم ، دعا میکنم ، شاید د تش
بسوزه ، شاید او لیا کمکم کنه ، شاید ...

زن و مردی که ظاهرا زن وشوهر بودند ، زیر
چشمی خصمانه همدیگر را میدیدند و این در
پایان اختلافی بود که روی تقسیم سوغات
عا میانشان به وجود آمده بود ، هر یکمی -
خواستند بخش بهتر و بیشتر چیز های خرید
شده را به اقوام خود هدیه دهند .

و در این میان او با سکوت همه این سخنان
را می شنید ، نگاهش به دور دست ها ، به
دشت های هموار بی حاصل خیره مانده بودو
اندیشه های دور و دراز هر لحظه او را درخود
فرو می برد .

باخود می اندیشید :

« راستی این درست است که زیر بنای همه
چیز اقتصاد است ، این تگرانی ها ، این تشویش
ها ، این منازعات و همه این آرزو هایی که
به یاس میگراید به خاطر فقر است ، فقری که
تحویل شده بود وزاده غارت و چپاول شده بی
دست خوار بداندیش بود ، اما به آن شرایط ظالمانه ،
این بی عدالتی ها چرا باید دوام آورد ،
چرا ... ؟ »

موتر از یک گردنه خطر ناک فرود آمد ،
چشم اندازی نو پیش نگاه مسافران کشوده



نوشته : شمع

خون من فدایت باد ، وطن من !

شد ، دشتی و سیح بود که با گویایه ها حصار
شده بود ، از وسط آن گروهی از کوچی ها
با حیوانات بارکش شان می گذشتند .

نگاه دختر جوان از دور دست ها به حاشیه
دشت خیره ماند ، تعدادی زن و مرد با کودگانی
که در سن مکتب بودند ، روی زمین گارمی کردند ،
عرق از سر روی شان جاری بود ، وزنها که همه

مردی رو ستایی که جای پای زمان به شکل
شیار های نا هموار روی چهره اش به یادگار
مانده بود به رفیق همرا هاش که جوانی بسود
تومند و در کنارش جای داشت میگفت :

- خرج و برج تو یشه برابز کدیم ، اگه
خدا خامت نکا حش می کنیم ، مادش آ دژو
داره که بیش از مرگش پسرش به تخت شوه
و پس بغض خود بره و بعد
در حالیکه دها نش را به خنده یسی
شاد مانه میگشود و دندان های گرم خورده و

وانگوارانه اش ، آنا ترا مسحور میکرد ، بغود
می کشید تا نگاه که باتکانی شدید رشته افکار
شان قطع میشد و باز ر یگزار های بی آب بود
ودشت های بر انتها ، از رویا به کابوس و از
کابوس به رویا عرق میگشند ، احساس شادی
و غصه میکردند و این فریب هم چنان ادامه
داشت ، چون فریب زندگی شیرینی و تلخی را
باهم داشت .

کمپ ها در هم آمیخته بود و درد دل های
دو گانه به صورت بچ پچی مبهم از هر سو
به گوش میرسید .

موتر همچنان راه را می بلعید ، مثل یک گول
سرکش و دونه سرک را که در آغوش دشت
وسیع ، در بیچ و تاب خود خفته بود ، به کام
می کشید ، از گردنه ها بالا میرفت ، از سر -
نمایی ها فرود می آمد ، به بیا بان هامیرسید
و آن را در می نورد دید و پیش میرفت .

مسافران خسته و مگر مازده در چوکی های
خود نیم بیدار و نیم خفته جرت میزدند ، آرزو
ها و خواست های دست نیافتنی ، پندار های
واهی و گاه واقع بینانه ، آنان را به رو یسا
می کشید ، مثل یک سراب با نقش فریبنده

جوان بودند ، پیر می نمودند ، کار مداوم در زیر آفتاب سو زان همه را وا مانده ساخته و در آغوش بیری زود رس انداخته بود .
 دو باره سیر اندیشه اش را دنبال کرد :
 دختر جوان که فاصله نام داشت و هنوز شانزده همین سال زندگی اش را به پایان نیاورده بود . فرزند فقر بود و ناداری ، خانواده او در روستایی از روستا های سر خروید تنگ هر زیست داشت پدرش دهقانی بی زمین بود که روی زمین ارباب کار می کرد ، کاری گشوده و طاقت فرس ، با آنکه در زندگی هیچ آرامش نداشت و تسلوع و غروب آفتاب را همیشه در حین انجام کار و در زمین خان میدید ، خانواده اش را نمی توانست حتی بانان خشک سیر نگهبان ، همیشه و قتی حاصل بر داشته میشد و خرمن می گردید و مرد در اندیشه اش حساب قرض هایی را می گرفت که باید پرداخت گردد و ادای وعده هایی که به زن و کو دکانش داده بود .

فاصله میدید که پدرش شبانگاه باشانه های گرو افتاده و فامتی خمیده به منزل می آمد ، چو شانده کچالویش را می خورد و بعد از آنش به مصلحت می نشست :
 - چه کنیم زن ، ارباب که انصاف ندارد ، او که خدا را نمی شناسد زحمت از ما ست و محصول از او ، فقط همانقدر به ما رسید که شش ماه را بانان خشک سیر بانسیم و ششماه گرسنه ، فرستاد ها دیوانه ام ساخته اند ، کلشان ره سر خرمن وعده دادیم ، سر خرمن ، و بعد زن به گریه می افتاد :
 - دو سال است که به فاصله وعده خرید کالای نو دادیم ، مختار بیسه می خواهد و زن لالاشیر هم هر روز طلب آرد خود می خواهد...
 مرد او را دلدار می میداد :
 - نه خدا کریم است .
 خودش گفته ، از تو حرکت و از ما برکت ، امسال بیشتر کار می کنیم ، همه ما ، همه ما کار می کنیم ، اما راستی از باب ظالم است ، خدا شناس است و چرا به سزای اعمال خود نمی رسد ؟
 زن به سینه خود میزد و مینالید :
 - الهی به حق دل شکسته ام و اطفال معصوم ، به حق آه نیم شب همه مظلومان ماره ، همه مردم از شر ای ظالم هابر هان .

راستی این ارباب کیست و چه حرفی دارد که و قتی گندم های ما خرمن گردید ، می آید و همه را می برد ، چه و قتی طلب او تمام میشود ، چه و قتی و برای این پرسش جوابی نمی یافت ، در دل آرزو میکرد ، کاش پدرم هم ارباب میبود به این تر تیب فاصله تا سن نه سالگی صبح تا شام مانند پدرش در زمین ارباب کار کرد تا اینکه به اصرار بر او دوش که در کابل محصل بود و در هر نامه خود تا کید می کرد که او را به مکتب گذراند ، شامل صنف اول مکتب شد و آموختن راه آغاز گرفت .
 مختار پسر بزرگ این خانواده و برادر فاصله در کابل درس می خواند ، شامل پوهنخی مغایره حریبی پوهنتون شده بود و به درس خود ادامه میداد ، و قتی به مرکز آمد هزاران پرسش ذهن او را بر ساخته بودند ، او که سالها شاهد رنج روز افزون دهقانان و ظلم و بیاداد و جباو لگری مالکان بزرگ و اربابان بود ، می خواست بداند چرا بایه های نظامی چنین غارتگر از هم نمی باشند ، چرا میلیون ها رنجبر و

به مطالعه روی آورد ، تا بالاخره دانست که چرا فقر در کشور او بیداد میکند ، چرا خان سالاری همه ریشه های انسان سالاری را خشکانده است و چرا زمین به جای آنکه مال کسی باشد که روی آن کار میکند به عده بی مفت خور جباو لگر تعلق دارد که از خون دهقان مایه میگیرند . اینکار راه اوتعیین شده بود ، او این راه را پیمود ، بی ترس و هراس پیمود بی آنکه خسته شود و با نگرانی در راه و رخنه کند پیمود و همین مبارزه او و هزاران تن دیگر چون او بود که بساط استثمار فرد از فرد را بر چید ، ظلم و ظالم را به نیستی کشانید ، انقلاب را به پیروزی رسانید و هوای شاد باش را در ده و شهر پراگند .
 اما این شادی دیر دوام نیاورد ، به زودی ورق برگشت ، انقلاب به بیراهه برده شد . تخم و حشت و ترس در دلها کاشته شد و صد ها و هزار ها جوان در زندانها روی هم انباشته شدند ، یکی از آنها مختار بود که دیگر خانواده اش از او هیچ خبری نداشت نه از



زحمتکش مظلوم در سراسر کشور قیام نمی کنند و به پا نمی خیزند تا این ضوابط غیر انسانی و روابط تولیدی غیر انسانی را از میان بردارند و به جای آن نظامی دادگر و عادل را جایگزین سازند ؟ این مسایل را گاه با دوستان نزدیکش در میان می گذاشت و همین ابراز نظر های صادقانه بود که به زودی مورد توجه مبارزان آگاه قرار گرفت و از او دعوت گردید تا به عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آید .
 مختار این دعوت را پذیرفت ، در پی شناخت علل و برای جوابگویی به پرسش هایی که همیشه ذهن او را به خود مشغول میداشت

مردمان و نه از زنده اش ضربه هولناکی بود که بر این خانواده فرود آمد . ضد انقلاب با سر سختی می جنگید ، همه جا در ده و در شهر آشوب بزرگی برافشاده بود ، مالکان نمی خواستند امتیازات غیر انسانی خود را از دست بدهند ، آنها فکر می کردند دهقانان بر دکان آنانند و این حق آنهاست که از این بردگان کار بکشند . زدو خورد می کردند ، آتش سوزی پیا می کردند و دست به خرابکاری می زدند ، در جریان همین حوادث بود که مکتب فاصله هم در روستایشان طعمه حریق گردید و رشته درس او مانند صد ها دانش آموز دیگر متوقف گردید اما این

بغون بود و افتاده در روی زمین آخرین نفس هارا میکشید .
 چند مرد جوان که همه اسلحه داشتند وارد خانه شدند ، زن شیون کرد و آنان را به باد دشنام گرفت و به زودی صدایش در گلو خفه شد ، مرمی های تازه فیر شده درست در قلب او نشستند .
 مردان به خانه آمدند داخل اتاق ها شدند و فاصله دید که چنان شعله های آتش از هر سو زبانه می کشند و دید که پدر و مادر او در برابر چشمانش آغشته بغون خود جان دادند .

بقیه در صفحه ۵۱



اوگینز بارووان اکامیسن دراکادمی علوم طبی اتحاد شوروی



ولادیمیر ونو گرادوف جراح



پروفیسر ایکاترینا سیمارنوف جراح



صوفیا لیندی داکتر طب

از منابع خار جی

ترجمه : ری

مسئله محو تهدید و نابودی حیات در روی زمین بحیث یک وظیفه مبرم نسل کنونی

نظریات چهار اکادمیسن، پروفیسر و جراح مشهور اتحاد شوروی راجع به خطرات جنگ ذروی

طولانی را می گیرد و یا طور عموم معروض اخلاص است. کذا معاهدات امضا شده در زمینه هنوز تطبیق نمی شود و هم موافقات نافذ شده و توافقات مبنی بر محدود نمودن فعالیت های نظامی دست خوش موانع و تحقق این موافقات از لحاظ بین المللی دشوار می گردد.

هرگاه او ضاع بر همین منوال دوام کند خطر جنگ که از سال های ۱۹۷۰ بحال بر گشست است، بسرعت بیشتر خواهد بود. در جهان تحت الشعاع خواهد گرفت.

ما از همه دانشمندان در ساحت علوم تقاضا داریم تا هر کوشش ممکنه را برای بر گرداندن خطر جنگ ذروی و مصوون نگه داشتن ملل از آن بعمل آورند.

اکنون نظر عده بی از دانشمندان اتحاد شوروی را راجع به عواقب تراز دیکه که یک جنگ ذروی بار می آورد تقدیم میکنیم و هم نظریات آن ها را مبنی بر ضرورت اقدام قاطع توسط همه مردم صلح دوست برای تحقق خلع سلاح عام و تا م بیان می داریم:

عین حال علاقمندی خاص کمپ سیو سیستی و کشتو رهای دارند هر رژیم های مترقی را در امر تحکیم صلح و جلو گیری از جنگ نشان میدهد. از این پیشتها در سراسر جهان صلح خواه استقبال گرم صورت گرفت و ابتکار رمذکور پیش از پیش به حمایت و سیم نیرو های مترقی و صلحدوست جهان موجه شد. این پیشنهاد با حمایت جدی مردم شوروی نیز موجه گردید. بطوری که یک

گروپ از دانشمندان پر جسته اتحاد شوروی در ساحت علوم مکتوبی عنوانی دانشمندان جهان به چاپ رسانیدند که طی آن تقاضا شد تا دانشمندان جهان پیش از پیش فکر و انرژی شان را در امر داعیه تحکیم صلح در روی زمین وقف نمایند.

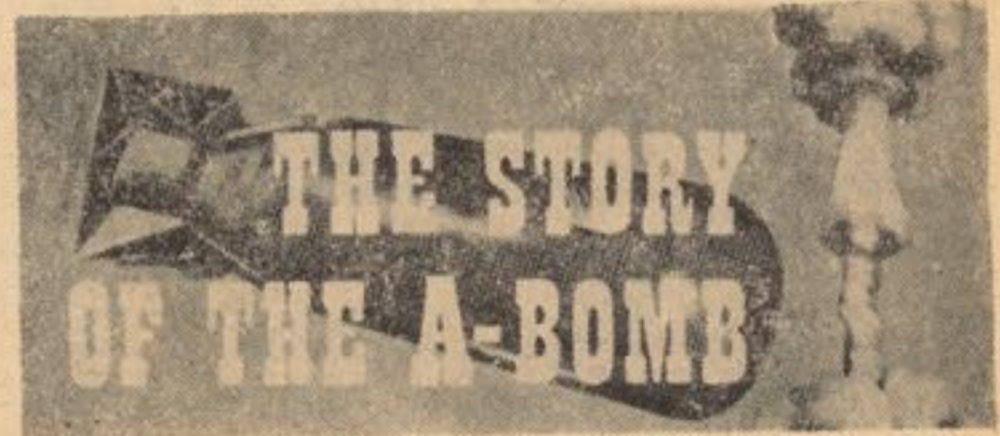
مکتوب دانشمندان اتحاد شوروی بدانشمندان جهان چنین آغاز می شود:

ما شاهد حوادث خطرناکی هستیم. مسابقه تسلیحاتی و مخصوصا مسابقه سلاح ذروی از لحاظ ساحت در حال افزایش است مذاکرات خلع سلاح و قست

مردمان باید حقیقت عواقب تباهکنی را که سلاح ذروی میتواند برای بشریت بار آورده اند. ما پیشنهاد میکنیم تا یک کمیته با کفایت بین المللی به منظور جلب توجه جهانیان به ضرورت حیاتی عصر کنونی که عبارت از جلوگیری از فاجعه ذروی در روی زمین است تا سیس گردد. این کمیته میتواند شامل دانشمندان ممتاز از کشورهای جهان باشد همه جهانیان باید از نتایج کار کمیته مطلع ساخته شوند.

از اظهارات لیونید بریزنیف منشی عمومی کمیته مرکزی و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی در بیست و ششمین کنگره حزب کمونسٹ آن کشور در مسکو.

پیشنهاد صلح متکی بر بشر دوستی که طی جلسات کنگره بیست و ششم حزب کمونسٹ خواسته های ملیون ها انسان صلح خواه و بشر دوست است که در



استعمال بم ذروی در جهان عواقب خطرناکی برای بشر دارد و مستقیما حیات میلیونها نفر را تهدید میکند

نظر او گنر بارووان اکادميسن دراکادمی علوم طبی اتحاد شوروی:

اتحاد شوروی طور متواتر در محافل بین المللی خاتمه فوری مسابقه تسلیحاتی و توقف انکشاف انواع جدید اسلحه تباهن جمعیت خلع سلاح عام و تمام و تسریع کوشش های بین المللی جهت تحقق خواسته مردم با شعور در کشور های گوناگون جهان از این پیشنها دست منصرف طرفداری کرده اند. من فکر می کنم فزیک دانان میتوانند یک نقش مهمی را در مبارزه بخاطر خلع سلاح ایفا کنند. آن ها بیشتر از دیگران به قوت و اندازه قدرت تخریبی اسلحه ذروی مطلع اند. همچنان دکتوران که بهتر از دیگران از عواقب خطرناک انفجار ذروی بر ارگانیزم بشری واقف اند در مورد استعمال سلاح ذروی نگران اند.

دکتورین کارتر رئیس جمهور سابق امریکا راجع به براه انداختن یک جنگ (محدود) ذروی چیز دیگری جز مغشوش ساختن افکار عامه جهان راجع به نتایج بد فرجام جنگ ذروی نیست. طوری که لیونید بریزنیف در راپور خود در کنگره (بیست و ششم) حزب کمونسنت اتحاد شوروی گفته است:

جنگ محدود ذروی طوری که توسط امریکا بیان گفته می شود: «طور مثال در اروپا» معنی آغاز ویرانی تمدن اروپا را خواهد داشت. من هم مانند هم مسلکم ویکتور کدیل پروفیسر بوهنخی طبالبرت انشتاین معتقدم که اتخاذ تدابیر عاجل از طرف امریکا به منظور امحای جنگ ذروی و عقد معاهدات بین امریکا و شوروی به منظور کاهش و تعیین اسلحه سترا تیز یکی اتمی یک وظیفه نهایت مبرم در عصر کنونی است. آری نباید اجازه داد که ملل جهان در قبایل یک جنگ ذروی در خوف بسر برند.

اظهاریات پروفیسر ولادیمیر-ونگراووف جراح:

جنگ عمومی دوم هم از لحاظ ساحه و هم اندازه تخریبی و عواقب رقت بار آن در تاریخ سابقه ندارد. هر کسیکه در یس

جنگ علیه فاشیسم جنگید یک مخالف غیر قابل سازش با تمایلات جنگ طلبانه بود. است. من در این جنگ به حیث جراح ایفای وظیفه کرده ام.

درین جنگ، مبارزه را در شفاخانه های مراکز صحتی و میزهای عملیات علیه مرگ و نابودی انجام داده ام.

گرچه از جنگ دوم جهانی اکنون سی و شش سال می گذرد اما اثرات شوم و جراحات وارد شده ما دی و معنوی از نا حیه این فاجعه تا حال نسل بشر را رنج میدهد.

در بر تو این امر ما باید همه دانش و نیروی جسمی خویش را علیه جنگ بکار اندازیم چه

ما دکتوران باید حقیقت را در مورد امراض ناشی از استعمال اسلحه ذروی ب مردم بگویم. ما باید با در نظر داشت تراژیدی برتابیم بر هیروشیما و ناگاساکی جاپان عواقب استغاده از سلاح ذروی را بیان کنیم. در بر تو همین امر است که ابتکار بریزنیف در مورد تأسیس یک کمیته کنترل بین المللی سلاح ذروی از اهمیت خاصی برخوردار است

نظر پروفیسر ایکا ترینا سیما-رانوف جراح:

بیش از (بیست) سال من علیه امراض خطرناک مبارزه کردم. طی همه این سال ها زندگی من متکی بر خوشی های ناشی از پیروزی حتی پیروزی قسمی علیه

های کشور های امپریالیستی و ناتوانکشاف وسایل جدید تخریبی ادا می دارد و آن ها انواع جدید اسلحه کشنده را در ساحه نظامی آزمایش می کنند.

کشور های جنگ طلب امپریالیستی هنگامی این سلاح ها را مورد آزمایش قرار میدهند که اتحاد شوروی، کشور های جامعه سوسیالیستی و افکار عامه مترقی جهان خواهان توقف تولید و انکشاف انواع اسلحه تباهن ذروی میباشند.

مردم سیاره ما باید حقیقت را در مورد عواقب خطرناک یک جنگ ذروی بدانند و جدا علیه آن بر زمین آن ها باید طرح های



جوانان در عصر کنونی بیش از وقت دیگر خواهان تحکیم صلح، دینامت و خلع سلاح بوده و مخالف مسابقه تسلیحاتی میباشند که از طرف محافل امپریالیستی و جنگ طلبان ناتو تسریع یافته است.

جنا بی سترا تیز است های نا تو را که کشیدگی ها را در جهان دان من میزنند خنثی نمایند ما باید حقیقت را ب مردم جهان بگویم و در حفظ جامعه بشری از فاجعه ذروی مساعی اعظمی بخرج دهیم.

نظر صوفیا لاندی دکتور طب:

طی جنگ بزرگ میهنی، من تا پراگ به جاده های خطرناک سفر نموده شاهد حوادث خونین جنگ جهانی بودم. ما دکتوران

امراض و بیماری ها بود. باید اعتراف کرد که علی الرغم پیشرفت های وسیع در علم طب هنوز دانش طب به معالجه و توقف پروسه تخریبی در ارگانیزم انسانی که توسط رادیو اکتیف حاصل می شود قادر نشده است. این یک حقیقت مبرهن است در حالیکه ما دکتوران در عملیات خویش پیوسته علیه مرگ می رزمیم برای اینکه حیات را حتی اگر برای چند روز محدودی نیز باشد تمدید بختیم در بسالابراتوار

در صورت بروز جنگ ذروی ما دکتوران قادر نخواهیم بود تا جراحات وارد شده از نا حیه رادیو اکتیف را درمان کنیم و نه کدام ادویه در مورد در اختیار داریم. من در بسا از کنگره های بین المللی راجع به خطرات ناشی از استعمال سلاح ذروی بسا همسلکان خارجی خویش صحبت کردم و به راپورهای شان گوش دادم.

من در هر کنگره صدای اعتراض علیه این سلاح کشنده را شنیدم



یوه معیوب ماشوم د ورزش د تمرین په حال کې لیدل کېږي

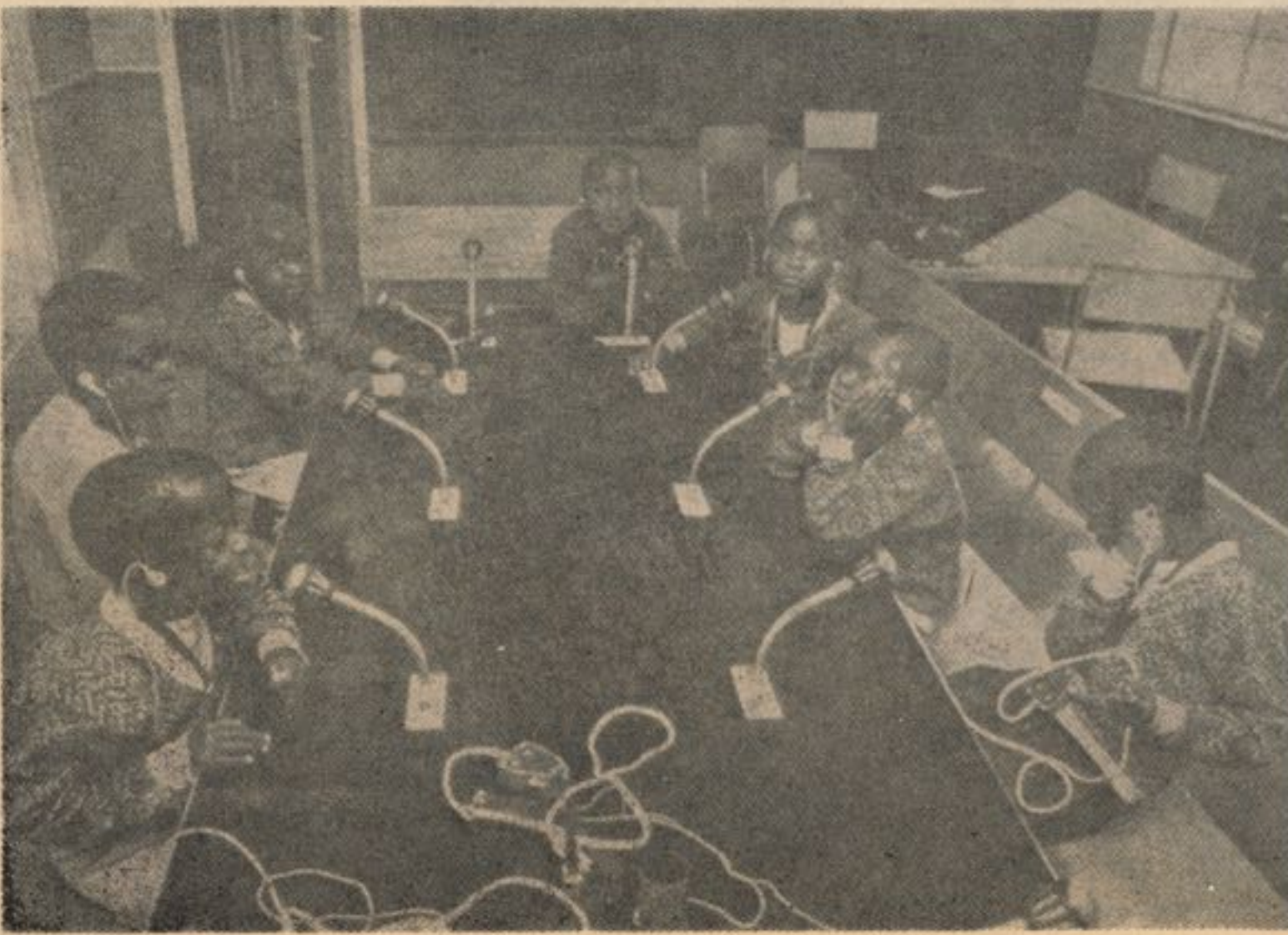
څنگه کولای شو چه معیوب کسان د جامعي گټور غړي وگزروو؟

مخنیوی :
تصادماتو تر زیا تی اندازی پوری د مور او پلار له خوا په ښودنی سره نیو له کید لی شی . همد غسید نورو پښو مخنیوی لکه اورد پښو یاد لویدلو نه د زخم د پیدا کیدو مخنیوی تر زیا تی اندازی په همد غسید تر بی سره کید لی شی ، میندو او پلرو نو او ما شو ما نو ته باید په سر کو باندي د بی تصادم تک راتگ په باب ښود نی و شی .

دغه متل چی وای یی (مخنیوی تر علاج نه ښه دی) هغو مره چی په نا روغیو تطبیق مومی په معیو بیت او ناتوانیو هم تطبیق مومی په پر مختیای هیواد ونو کی د بی سوادی فقر خرافات خو ښو لی او د روغتیا د کافی وسا یلو د نه شته والی له امله دمعیوب کیدو د مخنیوی حال دقناعت وړ نه دی .

کشف :
میندو او پلرونو ته باید د انکشاف نورمال طرح ور زده کړه شی تر څو دوی وکولی شی هر هغه غیر نور مال حال کشف کړی چی په ماشوم کی راولا پیری لکه له خپل وخت نه وروسته کښینا ستل او په لاره تلل او یا په خپل وخت کی په خبرو نه را تلل او یا بیلو بیلو غرونو ته توجه نه کول یاد کړو وړو او سلو کونو نور مال طرح نه تعقیبول . په دغسی حال کی میندی او پلرونه کولی شی دسلا او مشوری په غرض طبیب ته ولاړ شی . د روغتیا په کلینیکو کی وخت په وخت د ماشوم معاینه کول به له دی سره ښه مرسته وکړی . چی معیو بیت د وخته معلوم شی او په ښه ډول تر تداوی او معالجه لاندی ونیول شی .

سره له دی هم د مخنیوی ډیر اقدامات ساده او په آسانه سره د عملی کیدو دی . میندو ته د مغزی خوړ و تهیه کول له دی سره مرسته کوی چی د تی په شید و سره تغذیه زیات رواج پیدا کسړی او د اولاد کیدو ښه تر تیب نیول د زیزر یدنی له رحمی نه مخنیوی کولی شی .
د پولیو د ناروغی مخه د معافیت دوا سره نیو له کید لی شی د پوتنیا مخنیوی په هغو خوړ و سره کیدلی شی چی ویتا مین ای پکی زیات وی یاد همدغه ویتامین په تزریق سره د



کال ۱۹۸۱ د ملگرو ملتو د عمومی اسامبلی له خوا د معیو پو کسانو دپاره د بین المللی کال په حیث اعلام شوی او له هغه سره د (گبون او برابری) مو ضوع ضم شوی ده. ددغه کال هدف د پو لی نړی په سرد ۴۰۰ میلیونو انسانانو د بیر ته په حال کولو تشویقول دی چی په یو یا بل راز فزیکي او دماغی اختلال اخته دی .

داسی اټکل کیږی چی په یوه هیواد کی نژدی په سلو کی لس کسان یو څه معیوبی لری او په سلو کی دوه یا یو بی په جدی ډول معیوب اوددی دا معنی کیږی چی په افغا نستان کی به یو نیم میلیون و گړی یوڅه معیوب وی او له ۱۵۰۰۰۰ نه تر ۲۰۰۰۰۰ تنو پوری انسانان به په سخت معیوب وی او دا څه لږ شمیر نه گنل کیږی .

دالکترونیکی وسایلو په مرسته دغو ماشومان چی کاڼه دی، دانوان ترلاسه کولی چی پخپل مینځ کی سر مفاهمه وکړی .
ژوندون



معیوب ماشوم دنورو انسانانو غونډی ددی مستحق دی چی دجامعی یووظیفه ادا کوونکی غړی اوسی.



دغه ځوان چی دپښونه معیوب دی مگر دازمینه ورته برابر شوی دی چی په تخنیکي چارو کی خپل استعداد پکار واچوی اولکه دنورو انسانانو خپله وظیفه پرمخ بیایی

یوراز کونه !

کی په اجتماعی لحاظ ننو تل معیوب ماشوم د کار د پاره هڅوی. هغسی کسبی زده کړی چی د هغه د معیوبی دپاره مناسبه وی اساسی اهمیت لری. د حیرا نی ځای دی چی حتی معیوب ما شومان ډیر کسبو نه زده کولی شی. وړانده کسان ما هر کاسبان کید لی شی او بی لاسو ماشومان د خپلو پښو په گوتو سره لیکل او نقاشی کول زده کولی شی.

په ښوونځی کی :

چیر ته چی کید لی شی باید ډیره یا ملر نه په ښوونځی او نورو خوځوی او تعلیمی سرو یسو نو کی دماشوم داخلیدلو او ننوتلو ته وشی. دغه کار د یته اړه لری چی د ښوو نځیو مقامات او ښوو نکي ډیره پو هه او محرکات ولری.

وړانده او کانه ما شومان او همدغسی نور معیوب ما شومان ځینوعادی محلی ښوونځیو ته تللی شی. داله دی سره مرسته کوی چی دوی دهغی ټولنی غړی شی په کوم کی چی دوی دوی وده کوی او لو پیږی. ډیر معیوب ماشومان له معیوبیت سره سره په عفو مضامینو کی چی زده کوی یی په اعلی درجه بری مومی.

متخصصان اوس د دی درک کوی چی پلرو نه او میندی د معیوبیو ماشوم ما نو په بیرته په حال راوستلو کی څومره مرسته کولی شی. پلرونه او میندی باید تشویق شی او په دی کی وروزل شی چی د خپلو ماشوم ما نو د انکشاف څارنه وکړی په همدی ډول دوی ته باید وښودله شی چی د دوی ما شو مان څنگه له نورو ماشوم ما نو سره اړیکی پیدا کړی او په لو بو کو لو کی ابتکار وښی. د فزیکي او د ما غی معیوبانو ډیرته په حال را وستلو د پاره ډیری لاری چاری او تلن لاری د کورنیو او نورو له خوا تطبیق کید لی شی.

دا ډیره لږه گرانه تما میږی چی ډیر ته په حال را وستلو د پروگرام په تطبیق سره ځینی معیوبان د جامعی گټور غړی شی نظر دیته چی دهغوی با لکل له نظره وغور زول شی او په دی ډول د جا معی په ملی عایداتو باندی د یوه پیټی په شان پر ښودل شی.

د ذاتی معیوب ما شوم زیریدنه ممکن په ټولی کور نی کی شنید. عکس العمل پیدا کړی مور او پلار ممکن ددغه معیوبیت په باب د گناه احساسات ممکن دوی دی ته تشویق ځانونه مسوول وپو لسی. دغسی احساسات ممکن دی ته تشویق کړی چی ما شوم له حد نه زیات وسای تر دی حده چی دغه کار به تر حد نه زیات د اتکا سبب شی چی هغه به د ما شوم ننوتل په جا معی کس وځنډ وی.

یو معیوب ما شوم د مور او پلار زیاتی تو جه او وخت ته اړه لری او شاید هغه ته د یوه پیټی په سترگه وکتل شی. ممکن دی د ما لی پیټی په حیث هم وگڼل شی. نور ماشومان ممکن حسد وکړی او د خپل معیوب ورور یا خور په مقابل کی منفی رویه غوره کړی. دا ټول ممکن په کورنی کی ممکن د تل د پاره گډوډی گا نی مینځ ته راو لی.

پلار او مور ته ښای خپل معیوب ماشوم په پراخه تندی ومنی او هغه په خپلی کور نی کی له نورو ما شو مانو یاد هغه له یا د هغه له نورو همزولو سره پرتله نه کړی. دوی باید له ما شوم نه د هغه تر توان نه ډیره توقع ونه لری. ماشوم باید په هغه کار کی چی په کور کی عملی کیږی د خپل توان په اندازه گډون وکړی. معیوب ما شوم باید خپل ورځنی عادی پرو گرام لکه ځان وینځل کا لی اغوستل خوړل که څه هم زیات وخت تیر شی اجرا کړی.

مور او پلار ته نه ښای د خپل کور نی نه د باندی حلقی ته خپل ماشوم پټ کړی دوی باید هر چیری چی ځی خپل معیوب ماشوم له ځان سره که چیری تللی شی بوزی لکه د لوبو میدان ته دملگرو کو رونوتسه او بازار ته. او هغه ته ددی موقع ورکړی چی له نورو خلکو سره وینی او دازده کړی چی څنگه له هغو سره سلوک وکړی.

د معیوب ما شوم په بر ابر کی دنورو سلوک هم باید تغییر وکړی. معیوب ما شوم د نورو انسانانو غونډی د دی مستحق دی چی دجامعی یو وظیفه ادا کوو نکي غړی اوسی که دی په جامعی کی ننه پو ځی دی به جامعی د پاره یو پیټی وی. په جا معی

انقلاب، مردم، وطن

و

جبهه ملی پدر وطن

اگر به تاریخ انقلابات جهانی نظر اندازیم واضحا می بینیم که انقلابات اجتماعی همه از یک گونه نیستند. اگر در اثر پیروزی انقلابات بورژوا دموکراتیک تیپ کهن سلطه سرمایه داران مستقر می گردید، (در حالیکه نیروی محرکه این انقلابات نیز همانا طبقات پایینی جامعه و دهقانان بودند) و اگر در اثر پیروزی انقلابات سوسیالیستی حاکمیت طبقه کارگر (دولت دیکتاتور پرولتاریا) و دولت کارگری سوسیالیستی بمیان می آید، در اثر پیروزی انقلابات دموکراتیک تیپ جدید (انقلابات دموکراتیک ملی) حاکمیت تمام طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک بمیان می آید. این نوع انقلابات دارای دو جهت سیاسی، اقتصادی اند، یکی ملی بودن این انقلابات و دیگری دموکراتیک بودن آنهاست. این نوع انقلابات مخصوص جهان عقب نگهداشته شده، مستعمره و نیمه مستعمره سه قاره (آسیا، آفریقا و امریکای لاتین) اند. چرا؟ و چرا دارای این دو جهت؟

بابو جود آمدن استعمار و بعدا امپریالیزم جهان گشایی نیز آغازیدن و شدت گرفت. تولید سرمایه داری که تولید کالایی هست و مفهوم علمی تولید کالایی یعنی تولید برای بازار (نه برای رفع نیازمندی های انسان) است لذا این تولید متمرکز و مبرس تمام آور کالای انحصاری به بازارهای فروش بین المللی نیاز داشت، زیرا بازارهای داخلی از یکسو نمی

توانست این کالا را در خود حل کند و از جانی هم آن سودخالص و ارزش اضافی مطلق، ایرا که در جهان عقب ماند، انحصارگران میتوانستند در یابند، در کشور «خودی» ممکن نبود، پس سرمایه داری به دست اندازی به کشورهای بیگانه و مستعمره ساختن کشورها پرداخت که صدور کالا (از نقطه نظر اقتصادی) یکی از مشخصات این شکل سرمایه داری (سرمایه داری رقابت آزاد) بود. در مراحل رشد بعدی سرمایه داری این پروسه شدت بیشتر و ارزش کلی تری کسب می کند، منتها این بار مستعمره گشایی نیز مثل همه امور دیگر خصلت انحصاری را دارد.

بخاطر کسب سود هر چه بیشتر علاوه بر صدور کالای سرمایه (سرمایه گذاری های انحصارات بین المللی در سکتورهای زراعتی، صنعتی، ترانسپورت، تیشن و...) نیز رایج گردیده و به بزرگترین منبع سود کسبی انحصارات بین المللی تبدیل گشت. بهر تقدیر بنابر خصلت نظام سرمایه داری یعنی سودگشی و بوجود آوردن ارزش اضافی سرمایه داری به تسلط در آوردن کشورهای بیگانه دست زد و بالاخره در شرایط امپریالیزم اکثریت کشورهای جهان سوم استعمار و امپریالیزم قسرا گرفتند.

امروز امپریالیزم به خاطر

حفظ وابستگی اقتصادی کشورهای در حال رشد، کوشش دارد تا درین کشورها وابستگی «تخنیکی» را بوجود آورد. به همین لحاظ امپریالیزم در عین زمانیکه به خاطر جلوگیری از انقلاب های دموکراتیک کوشش دارد این کشورها را برای رشد سرمایه داری سوق دهد، هرگز اجازه نمی دهد که این کشورها از لحاظ اقتصادی و تخنیکی به پای خود ایستاده شوند. مثلا اگر یک نگاه اجمالی به صنایع کشورهای در حال رشد دارای سمت گیری سرمایه داری بیندازیم به خوبی واضح میشود که درین کشورها از همه دست آورد های تکنالوجی پیشرفته بی معاصرف صنایع مونتاز و پرو سینگ نفت مروج است که این خود بیرحمانه ترین و سببانه ترین شکل استعمار جدید است. از آنچه در بالا گفتیم چنین نتیجه بدست می آید که کشورهای در حال انکشاف و وابسته سه قاره بیش از هر چیز دیگر به استقلال سیاسی و اقتصادی نیاز دارند. در مرحله اول باید حاکمیت ملی خود را بدست گیرند. هم چنان این کشورها از نقطه نظر رشد اقتصادی در پله های پایینی رشد قرار دارند. در اکثر این جوامع تا حال هم تولید زراعتی (به شکل ابتدایی آن) مسلط است و دهقانان کثیر العمده ترین طبقه این جوامع اند. درین جوامع تا حال اکثرا تولید صنعتی رواج نیافته، طبقه کارگر بمفهوم واقعی آن وجود ندارد. و اگر طبقه

کارگر هم هست نه به شکل متمرکز، متحد و نیرومند آن، بلکه به شکل جنبینی و در حال رشد آن پس معلوم است که انقلاب بی که درین نوع کشورها به پیروزی میرسد نمی تواند انقلاب سوسیالیستی باشد زیرا پایه مادی و تخنیکی برای آن در جامعه وجود ندارد. همچنان این انقلاب هان باید و نمی شود که به سوی سرمایه داری بروند، زیرا از مدت ها قبل تاریخ آن نوع انقلابات گذشته و کهنه شده اند. در شرایطی که از دوگاه نیرومند سوسیالیزم به حیث مدافع صدیق جنبش های رهایی بخش چه از نقطه نظر سیاسی و چه از نگاه اقتصادی وجود دارد نیازی به پیمودن راه رشد سرمایه داری نیست. از آنجا بیکه در راس رهبری این انقلابات طبقه کارگر جوان و به نمایندگی از آن احزاب مترقی (نمایندگان کارگران و تمام زحمتکشان) و انقلابی قرار دارند این انقلابات به سوی جامعه فارغ از استثمارگام بر میدارند و خصلت جدید و تازه انقلابات بورژوا دموکراتیک هم فقط در همین نکته نهفته است پس معلوم است که این نوع انقلابات با دو دشمن روبه رو اند و دو وظیفه اساسی دارند. مبارزه بخاطر کسب استقلال سیاسی و راندن کامل امپریالیزم و برهم زدن کامل مناسبات مسلط فیو دالیت. لذا انقلابات رهایی بخش معاصر - انقلابات ملی و دموکراتیک اند. ملی بخاطری که سلطه امپریالیزم را بدور می اندازند و دموکراتیک اند بخاطری که حاکمیت فیو دالیزم را برهم میزنند. با وجود آنکه درین انقلابات نیروی رهبری کننده انقلاب طبقه کارگر و متحد طبیعی آن دهقانان اند، همه نیروهای ضد امپریالیستی، ضد کمپرادوری و ضد فیو دالیسم میتوانند نیروهای بالقوه و بالفعل انقلاب (در مراحل معین) باشند. یعنی در مبارزه ضد امپریالیستی تمام نیروها از بورژوازی ملی گرفته تا طبقه کارگر و دیگر طبقات و اقشار میانی این دو، میتوانند شرکت کنند، زیرا که منافع همه

معا صر جنایت کارا نی چون او و باندهش ، پول پوت و باندهش مائو یستی اش را در کمبو چیاسراغ کرد و بس . حکومت ترورواختناق طراز فاشیستی امین دریچهی همه اشکال زندگی صلح آمیز ودمو- کرا تیک را در مدت کوتاهی حکمروایی اش ، در همه عرصه ها بر روی مردم زحمت کشی مابست . البته در زمینه تشکیلات جنبه ملی پدر وطن که طرح علمی ومستند ل حزب ازسال ها قبل از پیروزی انقلاب بود و همزمان با اولین روزهای پیروزی انقلاب کام های عملی نیز در جهت تحقق آن برداشته شده بود ، نیز خیانت واضح صورت گرفت و این مسأله تحت نام های ریساکارا نه ، بخاطر بدنام ساختن اید یو لوزی انقلابی و منحرف ساختن مسیر انقلاب به بیرا همه ها ، کتمان شده و به تاق نسیان گذاشته شد . حکومت امین وامینی ها دیگر در میان مردم نداشت و ناگزیر به سقوط بود وچنان هم شد . در شام ششم جدی نیرو های وطن پرست مردم ما و از دوی رهایی بخش افغانستان تحت رهبری نیرو های اصولی حزب بابر اهدا ختن قیام نیرو مندی طلسم ظلم و بیداد گری امینی ها را شکستاند و برای همیشه بر تسلط جهنمی ایشان خاتمه دادند . بدین ترتیب انقلاب ملی و دموکراتیک نور از بیرا همه نجات یافت و بر حق اند مردم ما که می گویند : «مرحله نوین انقلاب مرحله رهایی حزب ، مردم ووطن است .»

پا به پای پیروزی مرحله نوین انقلاب ، نیرو های سالم و اصولی حزب با اتکا به اصولیت ، ایدیو- لوژی علمی و پروگرام علمی- تنظیم شده حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با درک درست از ساختار جامعه افغانستان مسأله تشکیل جنبه را پیشکشیدند . همه شاهد اند که بیکر کا زمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در شام ششم جدی سال ۱۳۵۸ برای مردم ما چنین نوید دادند :

تیک يك ملت است . رهبر کبير زحمت کشان جهان می آموزد که : «حزب به تنهایی نمی تواند جا معه نوین بسازد . اعمار جا معه نوین کار ، عقل و اراده توده های میلیونی جا معه است .»

و بر حق این امریست که ملل ودقیق ، زیرا ، معلوم است که حزب در مقایسه با توده ها قطره ای در مقابل بحر ی بیش نیست ، و از جانبی هم میدانیم که حزب متشکل از پیشتاز ترین و آگاه ترین نمایندگان طبقه یا طبقات معین اجتماعی است نه کل طبقه این امریست کلی برای همه انقلابات و باز در شرایط گسترش انقلاب دموکراتیک و آن هم دریک جا معه کا ملا عقب نگه داشته شده که طبقات و بالخصوص اقشار مختلفی وجود دارند که در امر مبارزه بر ضد امپریالیزم و فیو دالیزم صادق اند ، چطور میتوان به این همه نیرو ها پشت باز زد .

همزمان با پیروزی انقلاب نور مسأله مبرم تشکیل جنبه باز هم مورد نظر حزب بود و حتی پلان مشخص عملی آنرا نیز پیش کشیده بود بهمین خاطر این مسأله (تشکیل جنبه ملی پدر وطن) در خطوط اساسی وظایف انقلاب که به تاریخ (نزد) نوسال (۱۳۵۷) تصویب و انتشار یافت مطرح و منعکس گردیده بود . ولی دیری نگذشت که سایه بانده جنایت کار وفا شیست امین بر سر توشه جا معه ما مسلط گشت . امین به حیث و فادار ترین نماینده سیا تا توانست جنبش مترقی و انقلابی را ضربه زد او هزاران هموطن شریف ، انسان دوست ، انقلابی ، متعهد و وفادار به امر انقلاب را گروه ، گروه به زنجیر و زندان کشید و دسته ، دسته در کشتارگاه های خود سر به نیست کرد . امین بابانده سفاکش در جنايت پیشگی دست اسلاف شان چون هیتلر ، عبدالرحمن وهاشم جلاد را بستند . شاید در

دموکراتیک مالکیت ملاکان بزرگ بر زمین و سود سلم را از میان برداشت یا دریک کلام مالکیت فیو دالی بر زمین را ملغی ساخت لذا بخاطر پیروزی کامل انقلاب ملی و دموکراتیک کشور باید کوشید تا همه نیرو های ضد فیو دالی ، ضد کمپرا دوری و ضد امپریالیستی را در یک صف واحد متمرکز و متحد ساخت و همه نیروی فعال انسان را در خدمت شگوفانی وطن گماشت .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور با اتکاب تیوری انقلابی و وفاداری کامل از اصولیت انقلابی از بدو تاسیس در پروگرام انقلابی خویش چنین طرحی را با خود برای جنبش انقلابی کشور به از مغفان آورد . اگر به اسناد حزب قبل از انقلاب مراجعه کنیم در پروگرام مصوبه سال ۱۳۴۴ حزب و اضحاحات ذکر یافته که :

«پایه و اساس حکومت دموکراتیک ملی افغانستان متشکل خواهد بود از جنبه متحد ملی عموم قدرت های ترقی خواه ، دموکراتیک و وطن پرست یعنی کارگران ، دهقانان ، منورین مترقی ، اهل حرفه خرد ، بورژوازی ، مالکین خورد و متوسط و بورژوازی ملی ، سر مایدار ملی که در راه استقلال ملی تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و به پایان رسانیدن جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیو دالی مجاهده ملی و دموکراتیک می نماید .»

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اتکا به اندیشه پرو لتری و با درک درست از واقعیت های جا معه افغانستان بود که پیروزی کامل در امر بزرگ انقلاب و ساختن جا معه نوین نه تنها وظیفه حزب بلکه وظیفه همه عناصر دموکراتیک

آنها درین مبارزه مشترک نهفته است . لذا طبقه کارگر و به نمایندگی از آن حزب طبقه کارگر و تمام زحمت کشان موظف است تا بخاطر پیروزی کامل انقلاب ملی و دموکراتیک تمام نیرو ها ، طبقات واقشار ضد فیو دالی ، ضد کمپرا دوری و ضد امپریالیستی را دریک جنبه وسیع متحد سازد . کلید پیروزی نهایی در همین نقطه در همین امر نهفته است . البته قابل یاد آوری است که بنابر تجارب عملی جنبش های رهایی بخش ملی سر اسر جهان نظر به صف بندی طبقاتی و خصوصیات ملی هر جا معه نیرو های تشکیل کننده جنبه رطرز تشکیل آن فرق میکند .

انقلاب ما نیز از همین گونه است . انقلاب نور ، یک انقلاب ملی است زیرا ریشه های استعمار را که چندین قرن چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم بر جامعه ما مسلط بود برکنند و سرزمین افغانستان را از تسلط اقتصادي و سیاسی امپریالیزم رها نید ، اکنون جا معه ما راه رشد غیر سر مایدار ی را در پیش گرفته است . در وهله دوم انقلاب نور یک انقلاب دموکراتیک است ، زیرا این انقلاب از یکسو حاکمیت دولتی را از درباریان وابسته به فیو دالیزم به طبقات پیشرو جامعه و به نمایندگی از ایشان به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال داد و با صدور قوانین و فرامین

ویران می شود که خبا و بازه های سلطنتی را باد و باران و گذشت زمان خراب می کنند اما نقش فرهنگ است که پا یدار و استوار می ماند. بازی میزعلی شیر نوا بی بیشترین وقت خود صرف کارهای تحقیقی ادبی و هنری می کرد. است و ازین دیدگاه او موقعیت ویژه و شایسته ای دارد. وقتی چهره ادبی، هنری، میر علی شیر نوا بی که پس بسیمار در خشنده و چشمگیر است از نظر می گذرانیم به سیمای سیاسی او می نگریم که همچنان تابندگی دارد. میر علی شیر نوا بی از آن سیاست گران خشک اندیش، متعصب و تاریک بین نیست. مسایل اجتماعی را با تدبیر، خرد، سنجش و آگاهی به پیش می برد در دوران وزارت او در بار سلطان حسین بایقرا به درد ها، نیازها و بدبختی های مردم توجه فراوان شده است. برای هیچیک از اعمال خود اجازه آن را نداد. است که دلی را نمکین نماید و خاطری را افسرده و یابزه بازی آزاری برساند.

در زمینه آثار، پژوهش ها و اشعار میر علی شیر نوا بی که همان سیمای فرهنگی او را می سازند پیش ازین تحقیقات فراوان به سامان رسیده است در اتحاد شوروی به پیمانیه بیشتر و در افغانستان، ترکیه و ایران و هندوستان متناسب با امکانات اما در باره سیمای دیگر او که همان تدبیر، کشورداری و سیاست است کوشش کمتری انجام شده است که انتشار کتاب از زندان دانشمند خاورشناس اتحاد شوروی بار تولد می تواند مقدمه ای باشد برای کوشش های گسترده آینده درین باره و زمینه مترجم کتاب «زندگانی سیاسی میر علی شیرنوا بی» در باره مولف می نویسد:

«هر وقت میخواهیم تاریخ فرهنگ کشور خود و اراضی مجاور آن را در کتب دانشمندان اروپایی و روسی مطالعه کنیم، بار تولد با داشتن آثار گرانبها، یقینا در ردیف اول قرار می گیرد و یلهم، معروف به واسیلیسی ولادیمیر ویچ بار تولد به سال ۱۸۶۹ در شهر سنت پترسبورگ (لنین گراد حالیه) به دنیا آمد و در پوهنتون سنت پترسبورگ

آن پرداخته است، که در مجموع حسن انسان دوستی و مردم گرایی او را می رساند در تاریخ کمتر پیشینه دارد که دولت مردمی به مسایل فرهنگی تا جایسی توجه داشته باشد که میر علی شیر نوا بی. دولت مردان اگر گاهی صفحی ای راسیا کرده اند شعری گفته اند، تابلوی پدید آورده و یاسیا مشق های کرده اند برای تفتن و سرگرمی بوده است نه نیاز مندی و حس مسوولیت. میر علی شیر نوا بی اگر شعری گفته، ترجمه و پژوهشی انجام داده خطی نوشته و یا تابلوی نقاشی ای پدید آورده آن از سر نیاز بوده است و برای گسترش افق های فرهنگی و هرچه پدید آورده با مسوولیت و آگاهی بوده است بازی چهار دیواری های زراند و دهی در بار هیچگاه میر علی شیر نوا بی را از وظیفه اش بدور نکرد. است او به این باور بوده است که «بناهای آباد»



نقد و معرفی کتاب

زندگانی سیاسی میر علی شیر نوا بی

مولف: اکادمیسین و وبارتولد

برگرداننده به دری: پوهاند میر حسین شاه.

ناشر: ریاست کلتور و هنر.

یکصد و شش صفحه

که در تاریخ شخصیت هایی ازین گونه یا وجود ندارد و یا اگر باشد کم است اگر از شمار تالیفات، آثار منظوم و منثور او به زبان های دری و ترکی که به (سی و دو) عنوان میرسد در گذریم که همه در جای خود قابل اعتناء توجه و یاد آوری است و زرفای معلومات، دانش و تسلط او را بر فرهنگ دری و ترکی می رساند او پیش از (یکصد و سی و سه) بنگاه خیریه مانند مساجد، مدارس، پل ها، رباط ها، باغ های عمومی، خانقاه ها، مزارات، شفاخانه ها را بنیاد نهاده و یا به تعمیر دوباره

میر علی شیر نوا بی بدون تردید یکی از ستارگان قدر او فرهنگ کشور ما است. اکنون که پیش از پنج سده از روزگار زندگانی او در می گذرد، نام او همچنان برای ماگرا می است. اندیشه تفکر، نگرش او بر مسایل پیرامون خویش در خور ستایش فراوان است علی شیر نوا بی شخصیت چند بعدی دارد.

او هم مرد قلم است و هم مرد سیاست و کشورداری، و هم از سنگرمردم دفاع می کند. وقتی به شماری کارهای خیراندیشانه او می نگریم به این نتیجه می رسیم

تحصیل نمود و در دوازده اپریل (۱۸۹۶) در همان پوهنتون به تدریس آغاز کرد در سال ۱۹۱۲ به عضویت اکادمی روس شامل گردید و تا روز وفات (نزدیک) اگست ۱۹۳۰ به آن عهده باقی ماند.

مترجم در ادامه گفته های خود می آورد.

«بار تولد - از زبان های شرقی به عربی، فارسی و ترکی کاملاً آشنا بود و از کتبی که به این سه زبان نوشته شده بود به خوبی استفاده می کرد و متون آنها را انتشار میداد. معروفترین اثر این دانشمند که میگویند در تاریخ نویسی فصل تازه ای کشف کرده کتاب ترکیستان اوست و لی آثار دیگرش نیز از مقاله و رساله و کتاب که تعداد آن به سه صد میرسد و در موضوعات جغرافیایی تاریخی، باستان شناسی، سکه شناسی، نژاد شناسی، متن شناسی و فقه اللغة مردمان آسیای مرکزی و اراضی دیگر اسلامی نوشته شده. همه عمیق و دارای مطالب بسیار ارزنده است. مترجم به ارتباط ارزش و اهمیت کتاب (زندگانی سیاسی میر علی شیرنوا) یاد آور میشود.

«... بار تولد در تالیف این رساله به ماخذ اصلی نظر داشت و باروش دقیق تاریخ نویسی خود آنرا تالیف نمود. در ارزش این اثر بعدها گفتند که در بحر وسیع تحقیق در باره آثار میر علی شیرنوا این رساله یعنی «زندگانی سیاسی میر علی شیرنوا» چون مروری می درخشید و این خصوصیت تا حال هم ادامه دارد.»

«کتاب زندگانی سیاسی میر علی شیرنوا بی پیش ازین به وسیله مترجم به دری برگردانیده شده است و این بار به مناسبت آغاز دهه تحقیق بر آثار و احوال میر علی شیرنوا، تجدید چاپ میشود. البته با در نظر داشت اینکه در چاپ دوم باره بی تغییر و افزوده های روی داده است. کتاب با تصویری از میر علی شیرنوا بی آراسته است، اثر خوانی علمزی و پس از آن پیش گفتار کتاب می آید که در برگیرنده یا داشتنی از و زیراطلاعات

کلتور است در این اشاره و ارم مختصر آمده است:

«شاد مانم که با آغاز دهه تحقیق در باره امیر علی شیرنوا بی و عصر او رساله کسور خاورشناسی نامدار پرو فیسر واسیلی بار تولد در زمینه یکی از ابعاد شخصیت نوا بی نگاشته است به چاپ میرسد این اثر بار تولد در اصل به زبان روسی بود و در درازای سالهای زیاده تنها کسانی از آن برخوردار می شدند که زبان روسی میدانستند.»

استاد مینور سکی این اثر را به زبان انگلیسی برگرداند و به این وسیله زمینه آن فراهم آمد که کتاب مورد استفاده گروه کثیری قرار گیرد و اینک چاپ دوم آن به دری در دسترس علاقمندان قرار دارد که در گزارش آن دانشمند معاصر پوهاند میر حسین شاد زحمت قراوانی بر خود هموار داشته و بدینسان است که زمینه استفاده از کتاب برای جامعه دری زبان نیز فراهم می آید. کتاب درخشش فصل و یا عنوان بخش بندی می شود با آنکه نام کتاب زندگی سیاسی امیر علی شیرنوا بی یافته است به اوضاع و احوال فرهنگی زمان او نیز اشاره های درین کتاب وجود دارد که محقق و پژوهنده را بی نیاز از مراجعه به متون فرهنگی که در باره میر علی شیرنوا بی نگاشته آمده است می سازد درین بخش هانشان داده میشود که در دوره تیموریان هرات به اوج از شکوهمندی فرهنگی رسیده است. هنر نگاره گری دوره تکامل خود را می بیند و به دست هنرمند نابغه و نگاره گر بی همتا «بهراد» به شهرت جهانی می رسد. شعر کهن دری آخرین نماینده بزنگ خود مولانا جامی را به جهان می شناساند. هنر خطاطی و موسیقی هم رواج و رونق شگفتی پیدا می کند و نمایندگان بزنگی را به جهان بشریت می شناساند. این درخشش فرهنگی دوره تیموریان هرات رانمی توان بی ارتباط به زندگی امیر علی شیرنوا بی و پشتیبانی بی دریغ او مطالعه کرد در یادنامه ها و تذکره ها آورده اند که میر علی شیرنوا بی اهل خرد و هنر و اندیشه را موردنوازش

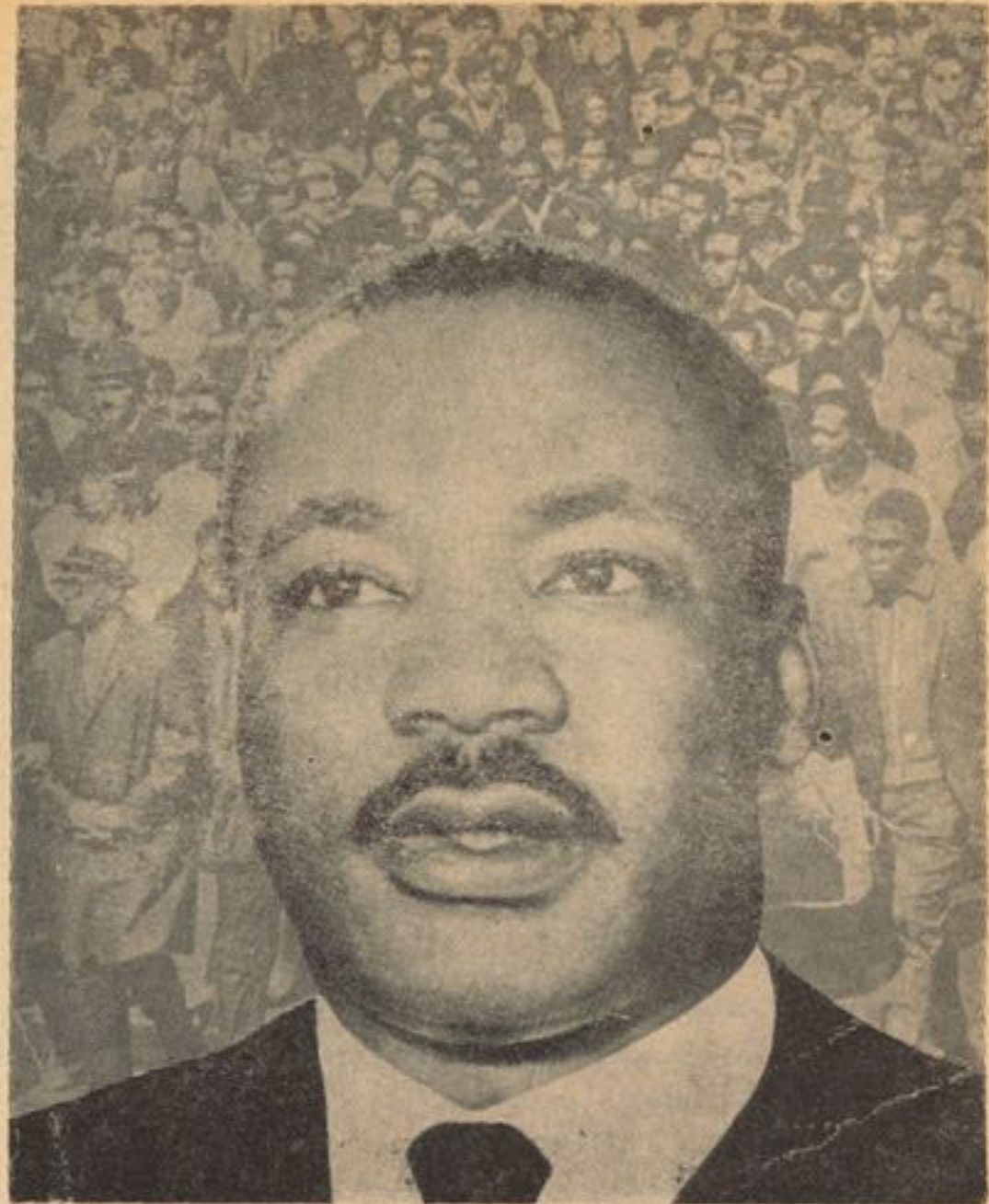
بی بایان قرار می داد. در اثر دخالت های مستقیم او در باره سلطان حسین بایقرا به مجمع بزرگی از هنرمندان، شاعران، نویسندگان مبدل شده بود. تا جایی که سخن چینان و حسودان در سلطان دمیدند که در اثر بخشش ها و سخاوتمندی های میر علی شیرنوا بی خزانه پادشاهی خالی شده است. این روایت نشان دهنده آن است که میر علی شیرنوا بی در راه گسترش، رواج و بخشش فرهنگ دری و ترکی نقش شایسته ای داشته در کتاب زندگی سیاسی میر علی شیرنوا بی که یک کتاب صرفاً سیاسی باید باشد به این بخش یعنی بخش فرهنگ و گسترش آن در دوره نیز توجه شده است.

بار تولد در نوشتن این کتاب زحمت بی شماری بر خود هموار داشته است از ماخذ و منابع دست اول و قابل اعتمادی استفاده کرده است. منابع این کتاب در آخر هر صفحه نشان داده میشود که به خواننده پژوهنده و علاقمند آثار میر علی شیرنوا بی جالب است بار تولد بسیاری از متن ها و تذکره ها و تاریخ های را که در باره آثار و احوال میر علی شیرنوا بی اشاره های دارند مورد تردید قرار می دهد با گاهی یک محقق واقعیت بین و دانشمند صحیح ترین و مستندترین قول را درباره اومی پذیرد روایت های مجهول به اثبات نرسیده و غیر دقیق را در باره میر علی شیرنوا بی نمی پذیرد. بار تولد در این کتاب بیشترین اتکا را بر متن ها می دارد. که در زمان زندگی علی شیرنوا بی تدوین شده اند و یا از نظر تاریخ نگارش به زمان نزدیک شده به قول دو مورخ آگاه خواننده میرو میر خوانند که در شمار معاصران میر علی شیرنوا بی اند بیشترین اتکا را دارد. بار تولد با سبک عالمانه ای که در تحقیق و تاریخ نویسی دارد برای اثبات قول خویش به چندین منبع و متن و ماخذ مراجعه می کند تا سخن خود را جنبه علمی و تحقیقی به بخشد و این میتواند نشانه دقت و واقعیت بین این پژوهنده های دانشمند باشد در فصل دوم این اثر که بار تولد در راه نگارش

و تدوین آن سالها زحمت کشیده و حتی رنج سفر را بر خود هموار داشته و به اقوال و افواه شفاهی هم توجه کرده است بر سرزمین هرات، موفقیت، فرهنگ و سر آمدن آن توجه شده است. در این بخش بار تولد نشان می دهد که در دوره میر علی شیرنوا بی در اثر کار، تلاش علاقمندی و توجه او چگونگی شهر هرات عظمت از دست رفته خود را باز می یابد و در شرق مانند نگینه ای می درخشید در اساطیر هم نام هرات گرامی داشته شده است و در دوره میر علی شیرنوا بی شکوهمندی این شهر بازسازی و ناسازدگی مردانی را در دامان خود می پرورد که شایسته ترین افتخارات و شادباش ها را سزاوارند. فصل سوم کتاب به تبار و دوره جوانی علی شیرنوا بی اختصاص یافته است در این بخش کتاب نشان داده میشود که چگونگی آمدن تباری نه چندان به شهرت رسیده در اثر کار زحمت و تلاش همیشگی خویش به چکا دی از دانش هنر و سیاست می رسد. که توجه جهانیان را به سوی خود می کشاند درین بخش کتاب خواننده در می یابد که اگر انسان اراده کند می تواند چکاد های برین افتخار را فتح نماید بر شکوهمندی و جلال تمدن و فرهنگ بشری بیفزاید و خوشی را به جاودانگی برساند.

جوانی علی شیرنوا بی با مطالعه، تفکر، پژوهش همراه بوده است، یار همیشگی او کتاب و دانشمندان و اهل دل بوده است و او از روزهای جوانی خویش عظیم ترین استفاده ها را کرده است.

شهرت، لیاقت، دانش، آگاهی تدبیر و رفتار مردم گرایانه میر علی شیرنوا بی باعث آن گردید که گروهی از حسودان، تنگ نظران، و آنها بی که از خود مایه و اندوخته ای ندارند و به گونه ای وابسته و سر باری زندگی می کنند نظر سلطان حسین بایقرا را در باره میر دانشمند علی شیرنوا بی تغییر بدهند و او مدتی معضوب واقع شود اما واقعیت هرگز پوشیده نمی ماند. جوهر استعداد بقیه در صفحه ۵۳



مارتین لوتر کینگ

قسمت دوم

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

ساعت پنج پنجاه و هفت بعد از چاشت روز پنجشنبه داکتر در بالکن اتا قش قدم گذاشت تا پیش از صرف نان شب و گردهم آیی قدری هوای تازه بگیرد. در مهمانخانه (برور) ویلا در دروازۀ تشناب را بروی خود بست و تفنگ را بروی چوکات کلکین جابجا کرد. فاصله بین او و هدف (دو صد و پنج) فمت بود. داکتر بروی برنده خم شد و با دراپور و دوستانش که در محل بار کینگ موتل ایستاده بودند به گفتگو پرداخت. ویلا در تشناب تفنگ را به روی شانه اش قرار داد و هدف را که در فاصله کمتر از طول میدان فتال قرار داشت نشانه گرفت. هوا بسیار سرد بود دراپور به داکتر پیشنهاد کرد در اتسای مارش بالا پوش بیوشد کنگ

ایستاده شد و قصد داشت باناق خود برگردد. ساعت شش و یک دقیقه رانسان میداد و ویلا در نفس عمیقی کشید انگشت شپا دست راست او با آمستگی ماشه سرد تفنگ را به سوی خود کشید. آنهاییکه سقوط داکتر را بروی بالکن ندیدند چون پنداشتند که انفجار پتاقی صورت گرفته باشد. گوله به الا شه و گردن مقتول اصابت کرده بود. قاتل یقین حاصل کرده بود که فیر گلوله دو می لازم نبود. او اسلحه را در یک قطعی مقوایی گذاشت و خریطه اش را نیز برداشت و از اقامتگاه خود خارج شد. ویلا در اسلحه و خریطه را در کنار سرک رها کرد و از نظرها غایب شد. همدستان کنگ و باشندگان موتل به بالکن، جایکه داکتر بخاک افتاده بود شتافتند. یکی از دوستان وی سرش را در آغوش خود گرفته بود. یک سفید پوست در حالیکه قطیفه بدست داشت به کنگ نزدیک شد و آنرا بروی زخم گذاشت. و خون همه جا را فرا گرفته بود. یکی از دوستان نزدیک داکتر که امکان انتخاب وی به صفت جانشین کنگ در کنفرانس رهبری عیسویان جنوب، میرفت احساس میکرد که نجات دادن کنگ بسیار ناوقت شده بود او به بالین در دستش نزدیک شد و بزانو افتاد اشک در چشم هایش حلقه زد و بدو وسه بار کلمه مارتین را بزبان آورد. وقتی امبولانس به محل واقعه رسید آثار حیات به سرعت از کالبد داکتر زایل می شد مرد در حال احتضار ساعت (شش و شانزده) در اتاق اضطراری شفاخانه سنت جوزف برداشته شد یک تیم (دوازده نفری) داکتران سفید پوست برای (پنجاه) دقیقه از هیچ گونه کوشش برای نجات مارتین دریغ نکردند ولی گلوله نخاع شوکی داکتر را قطع کرده بود. هرگاه او نجات می یافت از گردن به پایین برای همیشه فلج می بود. یکی از داکتران اندکی بعد از مرگ کنگ اظهار نموده بود که کنگ هنگام دخول به شفاخانه جان داده بود.

ساعت (هفت و پنج) دقیقه مرگ رهبر حقوق مدنی سیاهان اعلام گردید. بیست و پنج دقیقه پس از یکی از اعضای دفتر، کنگ که چشم هایش از گریه و فریاد آماش کرده بود از شفاخانه خارج و به روزنامه نگاران اظهار داشت «کنگ را کشتند» یکی دیگر از دوستان او گفت کنگ همیشه در انتظار قتلش نبود ولی دیگران وقوع آنرا انتظار نداشتند. در اتلانتا به (کوریتا کنگ) همسروی از ممفیس ذریعه تیلیفون اطلاع داده شد که کنگ زخمی شده است. شاروال اتلانتا که از حادثه اطلاع یافته بود به خانه کنگ شتافت تا (کوریتا) را به میدان هوایی برساند. طیانه در انتظار بود تا موصوفه رابالین شوهرش برساند. موتر بناروال از جاده های غبار آلود و بارانی اتلانتا جانب میدان هوایی براف افتاد. در میدان هوایی پیش از آنکه همسر کنگ به طیاره داخل شود یک نفر بناروال را از مرگ قطعی مارتین اطلاع داد. بناروال موصوفه را در تر مینل میدان هوایی متوقف و بوی گفته بود که داکتران از نجات شوهرش عاجز آمده بودند. کوریتا بخانه اش بازگشت تا شب را با (چار) طفلش سپری نماید. پولیس ممفیس فوراً اطراف موتل مورین را محاصره نمودند شایدان عینی اظهار میداشتند که قاتل بعد از رها کردن اسلحه در کنار جاده ذریعه یک موتر تیز رفتار سفید رنگ از محل فرار کرده بود، راه های عمده بسته شد و اداره تحقیقات فدرال یک تعداد نمایندگان خود را برای جستجوی قاتل به ممفیس فرستاد ولی قاتل از نظرها غایب شده بود. مرگ مارتین باعث آشوبها و شورش های شد که در امریکانظیر آن دیده نشده بود. نگر وهای ماتم زده در کوه های شهرهای مهم آن کشور یعنی ممفیس واشنگتن، شیکاگو، بالتیمور دیترویت ریختند و به ماتم داری پرداختند. بقیه در صفحه ۵۰

نهم سپتامبر یا روز سالگرد

انقلاب بلغاریا

روز هجدهم سنبله سال ۱۳۶۰ یا نهم سپتامبر سال ۱۹۸۱ مصادف است به سی و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب مردم بلغاریا چه درین روز تاریخی بود که سی و هفت سال قبل از امروز (در سال ۱۹۴۴) مردم قهرمان و انقلابی بلغاریا موفقیت بزرگی را نصیب دیدند و با سرنگون ساختن حکومت دیکتاتوری فاشیستی انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی رسانیدند و تاسیس جمهوریت سوسیالیستی بلغاریا توسط « گیورگی دیمتروف » فرزند قهرمان آن کشور اعلام گردید. از این روست که مردم بلغاریا هر سال این روز تاریخی کشور خویش را جشن می گیرند و مقدم آن را گرامی میدارند. پیروزی مردم بلغاریا بر سلطه فاشیسم و سیستم استعماری سر آ غاز سا ختسان جامعه نوین سوسیالیستی و انکشافات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در آن کشور بشمار می آید و این پیروزی نمره مبارزات پیگیر و دوامداری بود که توسط مردم قهرمان و مبارز آن کشور بر ضد فاشیسم و استعمار بر اه انداخته شده بود .

بعد از ختم جنگ دوم جهانی و ظایف خطیری در برابر دولت و مردم بلغاریا وجود داشت، باید اقتصاد ملی آن کشور به سرعت رشد می یافت و امکانات زیست بهتر مردم زن کشور فراهم می گردید .

مردم بلغاریا بعد از پیروزی انقلاب بسه موفقیت های زیادی در ساحه های مختلف زندگی نایل آمدند و پیشرفت های صنعتی و زراعتی آن کشور که سیستم اقتصادی آن کشور را

انکشاف می بخشد اکنون به مراحل عسائی و پیشرفته ای رسیده است. محصولات صنعتی آن کشور در سال ۱۹۷۵ به مقایسه سال ۱۹۵۰ هجده چند ازیاد را نشان می دهد ، بلغاریا امروز از نگاه صنعت الکترونیک در جهسان مقام ششم را حایزمی باشد و تولیدات مطمئن صنعتی آن توجه خاص جهانیان را بخود معطوف داشته است .

مردم بلغاریا نه تنها از نظر اقتصادی ایکه در فروغ پیشرفت های انقلابی میسر گردیده اند متکی بخود اند بلکه بسا از کشور های دیگری از جهان نیز از این ترقیات و پیشرفت های مردم بلغاریا در ساحه های علمی ، تخنیکی و زراعتی مستفید گردیده اند . انواع مختلف ماشین آلات و محصولات فابریکات این کشور به عمالک دیگر جهان صادر می گردد و متخصصان و دانشمندان کشور بلغاریا در عمالک مختلف قاره های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بسود زحمتکشان و در جهت ارتقای سطح حیات اقتصادی و اجتماعی آن کشور ها دوش بدوش زحمتکشان آنها کار می کنند. و حدت و همبستگی بلغاریا با سایر کشور های سوسیالیستی بخصوص کشور بزرگ صلح جهان کشور شوروا ها در امر پیشرفتهای روز افزون و

حلقه استبداد فاشیستی در کشور مادر هم شکست بطور محسوس و روز افزونی بمشاهده می رسد . مردم قهرمان و انقلابی افغانستان که سالیان درازی را در زیر سلطه رژیم های مستبد وابسته به دودمان رسوا و تاریخ زده یعنی بسر برده بودند با پیروزی انقلاب آزادی بخش نور آزادی واقعی خود را نصیب گردیدند و قدرت سیاسی را از یسد جباران و ستمگران تصاحب نمودند و با پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطن مردم و انقلاب خویش را از توطئه سپاه سازمان جنهمی ایالات متحده امریکا « سپاه نجس » بخشیدند مسلما از حمایت و پشتیبانی های بیدریغ همه نیرو های صلحدوست و آزادی پسند جهان در راس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در امر بزرگ دفاع از وطن مردم و انقلاب خویش در برابر تجا و زات ، مداخلات و جنگ اعلام نشده ، ارتجاعی ، عزمونیستی و امپریالیستی بر خور دار اند بلغاریای قهرمان و انقلابی یکی از کشور های دوست و برادر مردم افغانستان بوده و ایسن دوستی و برادری خلقهای هر دو کشور تاریخ درازی دارد .

ما آرزو مندیم رشته ناگسستی دوستی میان مردم ما و مردمان صلح دوست ، ترقی خواه و آزادی پسند بلغاریای قهرمان بسر استحکام خود روز بروز به افزایش و نیرومند و نیرو مند تر گردد .

تجربگی به عازیت اخیستلو سره هغه خاله منځه یوسی چی دوی به ساینس او تکنالوجی د پر مختللیو هیوادونو څخه بیل او لری ساتی ، او له بلی خوا هغوی یوا څی د خپلو تحقیقا تو او څپر نو د ودی له مخی کولای شی چی علمی او تکنالوجیکی لوړی سویی ته ورسیری .

ددغه وروستنی هدف په نظر کی نیو لو سره ، ډیر و نو یو استقلال او خپلوا کی ته رسید لیو هیوادونو په گړندی تو که سره د روز نیی پروگرامو نه پیل کړی دی . په دی لړ کی ډیر زیات ځوانان باندنیسو هیواد ونو ته او همدا رنگه شوروی اتحاد ته استول شوی دی . دلسو کلو نو په موده کی څلو یبنت زره د مختلفو څانگو متخصصان د شوروی اتحاد د سوسیالیستی جمهوریتو نو اود نورو سوسیالیستی هیوادو تود ښوونی او روز نیی په لوړو موسسو کی روزل شوی دی .

پاتی په ۵۳ مخکی

چی آسیای او افریقای هیوادو نو داستعمار یو غ مات کړه هغوی خپل ځانونه د اقتصاد له مخی وروسته پاتی او دودی په حال کی ولیدل. هغوی وپوهانو ، تخنیک پوهانو، ډاکترانو ، ښوونکو او داسی نورو پرسونل او کار کوو نکو له مخی د زیات کموالی او تنگسی سره لاس او گریوان وو. ددی لپاره چی ملی ژوند احیا او په هغه کی بریا لیتوبونه تر لاسه شوی وای ، نو متخصصین او ما هران باید ژر تر ژره روزل شوی وای ، او له بلی خوا هغه تجربگی چی د اقتصاد له مخی په پر مختللیو هیوادو نو کی په لاس راغلی وی دودی په حال کی نړی لپاره د هغی د سواد او پوهی د ډیری تمیی سویی له کبله دنظره لویدلی وی .

دغه پرابلم یا مساله نن ورڅخه رنگه چی دودی په حال کی هیوادو نه دوه چنده کار سره مخامخ کیږی ، لانوره هم غامضه او پچپلی شوی د: له یوی خوا هغوی مجبور دی د موجودی

دغه متخصصین یا د پوهی خاوندان خپلو کورو نو ته پیسی لیری او د بیکاری د مسالی په اسانتیا کی مرسته کوی .

راڅی واقعی وضعه او حالست تر وقت او ازموینی لاندی ونیسو. اما لومړی یو څه دهغی تاریخچی ته کتنه وکړو . څرنکه چی پوهیرو ، کوم وخت

لیکونکی : الیا سوچ کوف

ژباړونکی : پوهنیار محمد هاشم بشریار

غلا شوی مغز ونه

د اسو شیتید پرس خبری آژانس په دغو نړدی وختونو کی را پورور کړ چی ځینو آسیای پی دولتو نو چی په مخکی پی نورو هیوادو ونو ته دخپلو متخصصینو او ما هرانو د مها جرت او تلو له کبله تا سف څرگند اوه ، اوس ددغه پرابلم په برخه کی « ثانوی یابل ډول فکر ونه لری . ولی دی دذهن دغه بدلون ؟ په ظاهری تو که څکه

دختر فال پیژوان

نوشته :

د ستگیر نایل

در دست و سیم به نظر می رسید که شفق دمیده است . ستاره هائیکه در دامن لاجوردین آسمان چشمک می زدند ، کم کم از نورشان کاسته میشد .

(جوهره) لعاف را از روی خود پس کرده سر جای خود نشست ، پس از آنکه بادهای کهرش را شکستاند ، نیم خیز شد اما کسالت و خستگی کار روز گذشته که از دم صبح تا خفتن مصروف نقل دادن غله از خرمن بغانه بود ، مانع شد . شعاع آفتاب سحر گاه می از پس کوهها نورافشانی میکرد . یکبار بیادش آمد که امروز همراه (بابه رشید) همسایه خود در (لاش) فالیز ، و عده کمک کرده است . واسکت خود را که دوزیر به پشت مانده بود ، پوشید و از بستره پر خاست و تقریباً ساعت هفت ، هفت و نیم صبح بود که خانه بابه رشید که در دست ، آنطرف تر از فالیز خود ((چپری)) زده بود ، رفت .

جوهره را تمام مردم قریه به عنوان یک آدم جنجالی ، بدگذاره ولی با غیرت و شجاع می شناختند . جوهره از دیر زمان به اینطرف (عایشه) دختر بابه رشید را دوست داشت و در وقت های خورد سالی که در مدرسه هم سبق بودند ، یکدیگر را می شناختند عایشه هم جوهره را به نسبت گذشته های دورش ، به نسبت صفای قلب و با غیرت بودنش ، دوست داشت .

همان روز که جوهره بغانه بابه رشید رفت ، احساس عجیبی می کرد . در ذهنش اندیشه ها و تصوراتی دور می زد . بابه رشید همانروز به اشتراک جوهره او لاد های خود فالیز را لاش کرد . خر بوزه هارا یکطرف و تربوز هارا طرف دیگر ، جدا جدا ماند . نه ده بچه و دختر خورد و بزرگ از قریه آمده اطراف بابه رشید را گرفته بودند که برایشان خر بوزه بدهد باب رشید هم به هر کدام آنها خر بوزه و تربوز به اندازه زور شان داد و گفت : ((برین حرام زاده ها !)) همان روز عایشه

هم با آمدن جوهره پیراهن گلدار قشنگی پوشیده بود و گاه گاه از زیر چادر گل سببی اش به جوهره دزدیده نگاه میکرد . ساعت چهار بعد از ظهر بود که باب رشید

یک جوال را خر بوزه و تربوز پر کرده به جوهره داد که خانه خود ببرد . یکروز که جوهره باز هم بمقصد اجرای کاری بغانه بابه رشید میرفت ، عایشه را در راه دید که کوزه را بشانه گرفته بود و از چشمه آب می آورد . جوهره در حالیکه بدتش از خوشحالی زاید الوصفی می لرزید ، خود را به عایشه نزدیک کرد و گفت :

« عایشه ، امروز چطور تنها آمدی ؟ بابه خانه بود ؟ عایشه دیوانه واز به او می تگریست ولی بزبان حرفی گفته نمی توانست . چشمهایش به جوهره مانند یک آعوی و حسی و رام نشدنی دوخته شده بود . یکبار با علامت تردید سری تکان داد :

« (نی، خانه نبود .)) عیجان عجیبی به هر دو دست داده بود . هر دوی شان دلباختگان ساده و بی آلاشی بودند که طرز ابراز احساسات عاشقانه خود را نمی فهمیدند . جوهره ، بعد از لحظات زیاد همین قدر بخود جرئت داد که گفت :

« عایشه ، می فهمی ؟ خوشم می آیی ! بیعت خوشم می آیی ! به خاطر همی بود که چند بار مادر خوده خانه تان روان کدم تاتره طلب گاری کنه !)) عایشه ، میسوان سیاه و درازش را که پریشان شده بود ، می بافت و از زیر چشم باشرم روئی به جوهره می تگریست . یکبار با خجالتی گفت :

« (معتل حاصل استم .)) عایشه در حالیکه به اطراف خود باناراحتی می دید ، گفت : « (ایستادن ما و تو ده اینجه بیش ازین خوب نیس ، اگه کسی ماره به بیته دگه

بما چی آبرو می مانه ، ده بین همسایه ها چطور سر بالا کنیم . مخصوصاً از باب قادر که به خاطر بچه خود به مه چشم دوخته !)) جوهره تکانی خورد ، خشم و نفرت بر فکر و اندیشه و روان جوهره نسبت به از باب قادر سایه تیره و درد ناکی افکند و در حالیکه دندانهایش را بشدت می خانید به عایشه گفت :

« (تو برو عایشه ! ما مه باز هم به از باب قادر ثابت خات کدم .)) ماههای تابستان یکی پس دیگر میگذاشت . یکروز از باب قادر جوهره را بغانه خود خواست تا از زبان خودش در باره عایشه چیزی بشنود . از باب قادر از جوهره پرسید :

« (کار های د عاقانی خوده چطور کنی جوهره ؟)) « (یک خر من مانده و بس .)) « (به نامزدی خود پول پیدا کنی ؟ اگه به کمک احتیاج باشی مه حاضر استم .)) جوهره مقصد از باب را درک کرده با خشم گفت :

« (مه به کمک آدمهایی مثل تو احتیاج ندارم ، مه همیشه از بازوی خود کمک خواستم .)) از باب با خشم غرید . « (کب خوده برابر عقلت بزنی . مره چی شده ؟ ملک وزمین ندارم ، عزت و آبرو ندارم ، چی ندارم ؟ جوهره ، بازهر خندی گفت :

« (ملک و زمین ؟ شما همیشه بهای چیز های خود می نازین .)) « (چرا نه نازیم ، ملک و زمین و پول هم عقل اس و هم دانائی ! جوهره سر خود را پائین گرفت و چیزی نگفت ، از باب ادامه داد :

« (باب رشید دختر خوده به بجهمه داده ، بعد ازین ده باره او دختر از د هنت چیزی نشنوم .)) جوهره دیوانه وار خود را به از باب نزدیک کرد و گفت :

او دختره می خرم ، به خاطر تو فهمیدی ؟ جوهره در حالیکه بشدت می لرزید بسا عصبانیت داد زد :

« (به خاطر مه ؟ خوب ، دیده شوه . و با خشم از خانه از باب پر آمد . پس ازان جوهره دانست که دشمنی و مخالفت او با از باب قادر هر روز بیشتر شده می رود و درک کرد که معطل کردن در کار خود بسر مشکلات او می افزاید . لذا با قبول رنجها و تکالیف فراوان به جمع آوری حاصلات خود همت گماشت . از باب قادر هم پس ازان تاریخ بیکار نشست . یکروز بغانه بابه رشید رفت تا دختر او را به پسر خود خواستگاری کند . گرچه چند بار بطور غیر مستقیم هم بگوش بابه مطلب را رسانده بود .

« (باب رشید ، تو می فهمی که تا به امروز مه بغانه تو نیامده ام ، اما حالا که یاد تیره کرده آمدم ، باید که ننگ ما را بجا کنه و از خانه خود خوش رخصت مان کنی .

بابه رشید که قبلاً از مخالفت از بساب با جوهره خبر داشت و ضمناً بخاطر جوهره بدختر او چشم دوخته بود ، خود را به بی خبری زده گفت :

« (قدمهای تان بالای چشم ، اما مقصد شما را نفهمیدم از باب صاحب ! مقصد مه روشن اس ، می خوا هم پسر مره به فرزند خود قبول کنی و دختر خوده به او به زنی بتی .

بابه رشید ، لفظی بسکوت فرو رفت ، قطرات عرق از پیشانی اش بز زمین و ویلن گرفت . از باب گفت :

« (کب مره جواب نگفتی . دختر مه حالا شوی نمی کنه از باب ! چرا شوی نمی کنه ، دختر که جوان شد ، باید پشت بخت خود بروه !

« (ما دختر خوده بکس دیگری کب زدیم ، حائی چطور می توانیم قول خوده بشکنانیم ؟ خوب ، کب ای قسم اس ، ولی مه باید بفهمم که او شخص کیست . باب رشید پانر می و آ هسته گفت : « (جوهره ! از باب باخشم پرسید :

اسب های داماد و عروس می خواندند و دیگر سوار کاران و پیاده ها از دنبال آنها روان بودند .

همان شب جوهره در حالیکه بغض حسد گلویش را گرفته بود و چشم هایش از ریختن اشک حسرت مانند شعله آتش گشته بود ، کاردی را که در خانه داشت ، در زیر چین خود گرفت و به محفل عروسی رفت .

شب تاریک بود و در روشنی کم رنگ اریکین ها و جنب و جوش مردم کسی خوب شناخته نمی شد ، جوهره ، چهره یک آدم انتقام جو و حسود را بخود گرفته بود بدتش شدت می لرزید و اعصابش با نهایت خود خراب و بد بود .

جوهره موقع می پالید که از باب یاداماد را هدف خود قرار داده شکم شانرا با کارد ، ببرد .

مدعوین همچنان باشور و هلبله بسوی خانه از باب در حرکت بودند ، تا اینکه در دروازه قلعه از باب رسیده ایستاده شدند و عروس را هم از اسب پائین کردند . یکی از خویشاوندان از باب گوسفندی را از درون قلعه بیرون کشیده پیش روی اسب عروس ذبح کرد . از باب نیز از اسب پیاده شده در گوشه ای ایستاده شد و با غرور و سر بلندی صدا کرد :

- برین درون قلعه ، همونجه بیت بخوانین که زنها هم به بین . ا مشب ، شب خوشی و شادی اس ، عاهاها !!

جوهره به نسبت ازدحام مردم خود را به داماد رسانیده نتوانست اما از باب را در گوشه ای خلوت تر یافت و باسه ضرب کارد در تاریکی شبشکمش را پاره کرد ! و از صحنه فرار نمود . درین وقت صدای هیبت ناکی بگوش مردم رسید !

- آخ...خ بگیرین که مره کشت !! اطرافیان با عجله بسوی آواز شتابتند . نفس از باب مانند گوهی بزمین افتاده بود . او را از زمین بالا کرده بدون قلعه بردند ، ولی در نیمه های شب در گذشت .

ارباب در آخرین دقایق عمرش که به سختی نفس می کشید ، و لبهای خشک شده بود و به گپ زدن پیش نمی آمد گفت :

- جو...ره... بود ا جوهره ... و فر دای آن جوهره را به جرم قتل ، به زندان بردند ! (پایان)

فراهم شده و حاضر است که دختر خود را به پسر او به زنی بد هد .

از باب قادر با شنیدن این خبر که پیام آور پیروزی او به حریف بود ، مبلغ بیست هزار افغانی با مقداری از مواد خود را که در یگر ضروریات بخانه بابه رسید فرستاد و وعده کرد که بقیه را در شب عروسی می بردازد ، بشرط آنکه موضوع را بکبار حل و فصل نماید .

جوهره که در آن روزها مصروف جمع آوری حاصلات خود بود و یک قطعه زمین خود را هم فرو کرده بود ، از ارسال کردن مصارف تویانه و تصمیم بابه رسید اطلاع یافت . پیش از آنکه تابوت آرزوهای برباد رفته اش را بگورستان هوس ها و ضابطه های اجتماعی ببرند ، بخانه بابه رسید رفت تا حقیقت را از آنها جویا شود . جوهره بخوبی احساس کرد که روحیه و پیش آمد بابه رسید و زن او طور است که جوهره توقع آنرا نداشت ، گفتار و حرکات آنها به نظرش تصنعی و نفرت انگیز آمد . بنابراین مایوس از خانه بابه رسید برآمد .

گره ها و عقده های دلش در برابر ارباب و هر آنچه زور مندان و دوستان فریب کار و فرصت طلب بود ، رو بهم انباشته میشد . یکبار فاطمانه تصمیم گرفت که شب عروسی ویا هر وقت دیگر که فرصت دست بد هد ، از باب را به جزای اعمالش برساند . لذا به عشق آتشین خود که سالها جوانه های آنرا در باغ رویایی دل خود پرورانیده بود ، می اندیشید . به فر دای فکر می کرد ، به فر دای دور که اگر خودش نباشد ، به استقبال برادر کوچکش می آید ، سلسول های زندان ، رنجها و آوار گیهای ما درش را پیش چشم خود مجسم میکرد . اما امیدوار بود که هنوز یک قطعه زمین دارد که مادر و برادرش می توانند با استفاده از آن زنده بمانند .

چند روز بعد آن تر تیبات عروسی گرفته شد . مردم قریه بخانه از باب قادر جمع شده بودند . چهره از باب از دست یازی به عشق آتشین آن دو دلداه و شکست دادن جوهره از خوشحالی گل گل می شگفت . محفل عروسی بر گزار شده بود . عایشه را بر اسب سوار کرده بودند که بخانه داماد می بردند . یکمده جوانان و هنر مندان محلی آهنگ (شاه بالا) را با صدای بلند و دلنشین خود پیشاپیش

زمین خود ده به همی ا ر — اب گرو داده بود . پدر جوهره که مرد و چوره با مادر و یک برادر خودده خانه ماندند ، در طی چند سال جوهره نتوانست که پیسه گزوریه به از باب بته و زمین خوده بگیره . اما ارباب ده وقت تحویل زمین می گفت که زمینه از پدرت خریدم . تا اینکه مردم ارباب قادره علامت کردند و زمین به جوهره تعلق گرفت و همی گپ بود که از باب با او عقده گرفت . حالا که جوهره به دختر ما گپ مانده از باب برضد جوهره می خواهد که این موضوع ره خراب بسازه و عایشه ره به بچه خود بگیره و... مادر عایشه که بی تابانه انتظار شنیدن بقیه مطالب را می کشید ، جلو حرفهای شوهرش را گرفت :

- ها ها ! مه هم تا اندازه ای از زبان بعضی ها شنیده ام که مخالفت از باب با جوهره از همی گپ ها پیدا شده ، ما خو به مادرجوره وعده کردیم که پس از جمع شدن حاصلات موضوع ره یکطرفه می کنیم . گپ ماخوهمین طور بود ، اما ارباب بسیار بسیار زشت بمن گفت و یاد آوری کرد که یک لک افغانی تویانه بشما میتم بشرطی که از موضوع جوهره بگذرین !

زن بابه رسید با شنیدن این حرفها بل بل به او تگریست و در دل زمزمه کرد : (یک لک افغانی!) و یکبار تغییر اندیشه داده باحالتی که دلسوزی اش را نشان میداد گفت .

- ما و شما زورای مردماره نداریم ، ارباب راست میگه ، هر کار بکنی می تانن ما باید خوده با آنها ده بلا نیندازیم و هر قسم میشه از باب قادره از خود خفه نسازیم ، خوب فکر خوده بگیر و آینه ره هم پیش نظر خود بیار .

بابه رسید آه درد ناکی کشید و در حالیکه به زن خود با خشم و بی اعتمادی می تگریست گفت :

- جوهره در هر جا و به هر کس گفته که همو قسم که از باب قادره در بابت زمین در بین مردم قریه مسخره و بی آبرو سا ختم ، ده موضوع عایشه هم بد نام و بی عزت خواهد سا ختم .

- ای گپ ها جانی ره نمی گیره ، هر کس میدانه که زور ، زوراس و کمزور هم کمزور ، آب زور همیشه سر بالا میروه ! ما و شما باید کار خوده بکنیم .

بابه رسید در اثر اصرار زن خود ، چند روز بعد به ارباب قادر احوال داد که قناعتش

- جوهره بچه بیومره می گوئی؟ ده ای قریه جوان های بولداری و ملک دار کم بود که دختر خوده به یک بچه بی سروپا که بیک لقمه نان محتاج اس ، می تی ؟

- هر چه هست ، حالا به مادرش قول دادیم ، چاره چیس از باب .

ارباب قادر از شانه بابه رسید گرفت و با خسونت گفت :

- تو از بچه مه بهتر آدم یافته نمی توانی ، مه به خاطر یک مطلب است که ای کاره می - کنم و اگر نه ... تو باید اصل گپه بفهمی ، گوش کو ! یک لک افغانی پول نقد تو یانه برایت میتم و دگر کمک هم از دستم رسید از تو دریغ نمی کنم ، فقط اینقدر که تو نتنگ ماره بجا کو .

سپس دستش را از شانه بابه رسید پس کرد و از جا بلند شد که برود . بابه رسید با التماس دستی به ریش از باب برده گفت :

- ما از بسیار سابق با او بچه و پدرش دوستی داریم ، به او قول دادیم ، و عسده کردیم ، چطور می توانیم بوعده خود وفا نکنیم ؟

از باب قادر با خشم غرید :

- اگر تو گپ مره قبول نکنی ، مه مجبور استم از راهای دیگری پیش بیایم . تو باید به قدر وعزت خود بدانی ، و گسرنه تازنده باشم نمی مانم که دختر خوده نسوی بی . تا فر دای آخرین فکر خوده بگو و بعد به من احوال بته خدا حافظ !

وقتی از باب از خانه بر آمد ، بابه رسید خود را در امواج پر تلاطم اندیشه غرق دید . در باره زور مندی از باب فکر میکرد ، صداقت و دوستی جوهره را پیش چشم خود مجسم می نمود و زمانی گرفتن یک لک افغانی تویانه هم او را بسوی خود می کشاند . چگون بخانه نزد زن خود آمد تا موضوع را با او در میان بگذارد ، گپج و متحیر بود ، نمی دانست کدام راه را انتخاب نماید . ما در عایشه که اضطراب فکری و روانی او را حس کرده بود و بی تابانه در انتظار بود تا نتیجه گپ او را با از باب قادر بشنو د ، پرسید :

- خوب ، از باب قادر چی می گفت ؟ - همی !... گپ از باب قادر بسیار کلان اس تومی فبمی که جوهره ده قریه ما یک بچه بی پروا و سرزور اس و هیچ وقت گپ کلان های قومه سر خود نمی مانه ، پدر خدا بیامرز جوهره دو قطعه زمین داشت که یک قطعه



در کشور های مرفقی همه وسایل برای اطفال آماده ومهیا می باشد



به ارتباط سیمینار حقوق طفل

اطفال به حقوق اساسی

شان نایل می شوند

از رسیدن به حقوق اساسی شان دور می مانند ولی نظام های مرفقی حتی در جوامع عقب مانده نیز نظر به توجه خاصی که به اطفال و آینده شان دارند زمینه تامین اهداف مذکور تا حد زیادی مساعد ساخته میشود . علاوه بر آن احساس آگاهانه و ضرورت موضوع به کشور های فقیر و عقب مانده نیز اجازه نمیدهد تا منابع و ظرفیت بزرگ انسانی را که اطفال سنین پائین تر از چهارده سالگی شان تشکیل میدهد نادیده بگیرند ، زیرا محالک روجه انکشاف

بذکر خصوصیات دمو گرافیکی و اقتصادی واجتماعی که دارند دارای نفوس جوان بوده و اطفال سنین پائینتر از چهارده سالگی آنها بین ۴۰ تا ۵۰ درصد مجموع نفوس شانرا تشکیل داده که بانیست مورد هر نوع توجه قرار گیرند . گذشته از آن همین اطفال امروز اند که بعد از سپری شدن مدت زمانی نیروی کارو قوای بشری وتولید کنندگان نعم مادی کشور را تشکیل میدهند .

چون اطفال دارایی و سرمایه گرانقیمت بوده و جوانان و چشم امید آینده کشور میباشند

مواظبت وبرورش آنها از جمله مسوولیت های مهم ما میباشد . به ناسی ازین امر جمهوری دمو کراتیک افغانستان در سالهای اخیرو پس از انقلاب نور خاصا دوردوران استقرار مرحله نوین وتکاملی آن تدابیر و معیار های مختلفه قانونی واجرائیوی رادر جهت بلند بردن سطح زندگی اطفال و خانواده هائیکه به آنها ارتباط داشته تغذیه و پرورش میشوند ، رویدست گرفته که با تطبیق آن توقع میرود این گروه عظیم انسانی به حقوق و ضرورت لازمه زندگی نایل گردند .

احکام اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان ، مندرجات رهنمود هاو شاخص های پلان های انکشافی ، فرامین و مقررات ولوایح متعدد و متنوع در بخش های مختلفه حیات اقتصادی واجتماعی به وضاحت علاقه مندی و دلچسپی د و لست و مقامات مسوول دولتی وحزبی رابه اطفال کشور منعکس میسازد برخی از این قوانین ومقررات در بعضی از ساحات در معرض تطبیق وازمایش قرار گرفته اند تا به ملاحظه آن ضروریات اطفال مبرهن شده و اصلاحات و بهبودهائی در زمینه تطبیق آن رونما شود .



نوعی از بازی های سالم برای کودکان

... از آنجائیکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بنا بر ماهیت مرفقی و مردمی اش تامین همه حقوق انسانی را برای هر فرد کشور ارزومند است در مورد تحقق وتامین حقوق اطفال نه تنها ابراز پشتیبانی صادقانه نموده بلکه تعهد سپرده و می سپارد .

خوانندگان گرامی آگاهاند که بنا بر بی خبری و بی دانشی یک تعداد کثیر مردم در کشور های رو به انکشاف منجمله در افغانستان و نظریه عقب ماندهگی و معضلات اقتصادی و اجتماعی درین جوامع ، تحقق حقوق اساسی اطفال که به آن اشاره شد در برخی از موارد با مقاومت هاو برخورد هائی مواجه میشود که بدینو سبب اطفال این کشور ها بعضا به مقایسه کشور های انکشاف یافته و مرفقی

از: رؤف راصع

به مناسبت برگزاری سیمینار
طفل و قانون

فریاد کودک، فریاد خفته شده زمانها

بسیار و وسیع در میان اطفال شیوع داشته و این فاجعه بحدی وسعت یافته است که تو ما زندگی چهار کودک از هر نه کودک را برجسته است.

از سوی دیگر فقر و ناداری در یک پهنای گسترده ملی، عدم موجودیت یک روش در سنت و تقسیم و توزیع خدمات تعلیم و تربیه و موجودیت سیستم انحصاری فرهنگی موجب گشته است که یا برای بیشترین گروه کودکان در سن مکتب، شرایط شمول به مدرسه مهیا نباشد و یا خانواده به خاطر نیاز شدید اقتصادی و عدم توانایی به اداره امور اقتصادی خانواده، حتی در نازل ترین سطح ممکن آن، ناگزیر گردد که کودکان را به پیشه وری و آموزش یک حرفه تشویق کند تا در سواد آموزی برای اوتلاشی داشته باشد که به این ترتیب آینده طفل با نابسامانی های فراوان به همراه گردیده و هم همه روزن های نوید بخش برای آینده بهتر بروی جامعه مسدود گردیده بود.

تحمیل کارهای دشوار و بالای تر از توان جسمی کودک که نیز که امری است تأثیر انگیز و زاد فقر در شرایط نا هنجاری از این مانند به فراوانی دیده میشود و سلا متی کودک را از همان سالهای نخست زندگی و بعد از آن لطمه فراوان میزند.

اینها و دهها مورد دیگر بسا ن اینها سخنهای نگفته و به زبان نیامده کودک دوران ماست

بقیه در صفحه ۲۴۹

شده اقتصادی و اجتماعی را می نماید. بعد از انقلاب تور خاصا پس از استقرار مرحله نوین و تکاملی آن سیاست و استراتژی انکشاف اقتصادی و اجتماعی بر پایه های جهان بینی مرقی و اصول و مبود های نوین استقرار گردیده که در دراز مدت رتاه مادی و معنوی مردم کشور را تضمین میکند.

برای رفع سریع عقب ماندگی های دیرینه اقتصادی و اجتماعی این میراث رژیم های فرتوت گذشته و به خاطر ترفی اجتماعی و ارتقای سطح زندگی مردم رنجدیده کشور کلیه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بادر نظر داشت شرایط و امکانات مالی و مادی در چوکات پلان های علمی تنظیم شده است. بر مبنای اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و مطابق پالیسی های حزب و دولت قدامت ها و اولیت ها، پلان ها بر وفق مساویسن و منافع ملی تشخیص شده و از منابع مالی و قوای بشری داخلی و مساعدت های مالی و فنیکی

اجباری و مجانی ابتدائی و تحقق این ارمان را برای کلیه اطفال کشور تأکید می کند. همچنان فرمان (۲۸) پالیسی دولت را پیراون مجادله علیه بیسوادی و محو کمال بی سوادی ذکور و اناث کشور منعکس میسازد که تا این آن در در اذمت بهبود و اصلاحات قابل ملاحظه ای رادر حیات اقتصادی و اجتماعی انسان های این مرز و بوم تضمین میکند. علاوه بر این برای جلو گیری از کار اطفال و نشوو نمای لازم شان و به خاطر سوق دادن بیشتر اطفال به موسسات تعلیمی در لوایح و قوانین مربوط به کار و کارگر کشور در موسسات و ادارات رسمی تولیدی برای اطفال سنین پانینتراز ۱۵ سال و در فعالیت های خدماتی برای اطفال سنین پانینتر از ۱۸ ساله اجازه کار داده نشده است.

با وجود یکه تا حال مجموعه پالیسی منسجم و تطبیقی اطفال کشور تهیه و تدوین نگردیده، مطالب و مثال های ذکر شده بالا میرساند که اجزا و عوامل طرح چنین پالیسی به صورت



در کشور های مرقی اطفال از همه مزایای زندگی انسانی بهره مند اند.

خارجی استفاده معقول و مطلوب بعمل می آید. پلانگذاری در کشور مابه منابه وسیله و اساس نیل به اهداف بزرگ جمهوری دموکراتیک افغانستان به منظور محو کمال عقب ماندگی اقتصادی و تحقق تحولات و مرقی مرقی های مرقی اجتماعی و ارتقای سطح زندگی مردم و اعمار جامعه نوین تلقی گردیده و هدف عمده آن انکشاف همه جانبه و معقول تمام رشته های اقتصادی و اجتماعی به منظور تأمین و ارضای هر چه کاملتر نیاز مند بهای مادی و معنوی مردم ما میباشد.

باقیاد

پراکنده در لابلای مواد قوانین و فراین و لوایح و مقررات دولت موجود است که با استفاده از آن میتوان در طرح پالیسی و پروگرام های انکشاف اجتماعی اطفال مبادرت ورزید.

پایه گذاری و تأمین رشد و انکشاف همه جانبه و مطلوب اقتصادی و اجتماعی و بلند بردن سطح زندگی و ترقی و تکامل اجتماعی توده های ملیونی کشور منجمله اطفال ماکه از سالیان متمادی تحت سلطه نظام فئودالی قرار داشته مستلزم کار و بیکار خستگی ناپذیر و مداوم کلیه مردم زحمتکش و روشنفکر و مرقی افغانستان بوده و ایجاب بکار برد سیاست هاوشیوه هاو معیار های قانونمند و آزموده

واقعاتی را در عملی نمودن آن اتخاذ نموده است .
 در نوامبر سال ۱۹۴۵ در کنفرانس بین‌المللی زنان در پاریس ۸۵۰ نماینده زنان جهان که در جریان جنگ دوم جهانی بر ضد فاشیسم مبارزه می‌نمودند گردیدند .
 در سال ۱۹۴۸ دومین کنفرانس جهانی که مانیفست دفاع از صلح را تصویب نموده در بوداپست دایر گردید .



کنگره جهانی زنان مساوات آزادی ملی صلح

طرح قطعنامه‌های ملل متحد مانند اعلامیه معو تبعیض در میان زنان در سال ۱۹۶۷ و قطعنامه که درسی و چارمین اجلاس عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۹ در مورد معسو تبعیض به ابتکار فدراسیون به تصویب رسید .
 همبستگی با خلقهای جهان که بخاطر استقلال ملی می‌زنند همیشه مقام ارزنده بی در فعالیت فدراسیون دارد . مانند کمپاین جهانی بر ضد جنگ امپریالیسم فرانسه در هندو چین کمپاین

سرمایه داری بخصوص نیمه اول دهه زن در ارتباط با بحران اقتصادی دایر خواهد شد .
 در کشور مهم بخاطر آمادگی برای این کنفرانس کمیته ملی تاسیس یافته که بخش اطلاعات در مورد کنفرانس - دایر نمودن سیمنار ها - کنفرانسها و ملاقاتها در ارتباط با اهداف روزگاری این کنفرانس جهانی را بدوش خواهند داشت .
 فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان از نخستین روزهای موجودیت خود بخاطر حل

وهوسات اختصاصی آن .
 در جریان کنفرانس سخنرانی‌های در باره موفقیت‌های زنان در کشورهای سوسیالیستی مبارزه زنان در کشورهای سرمایه داری پروبلم‌های زنان کشور های در حال رشد و کشورهای نوبه استقلال رسیده وهمچنان سخنرانی‌های از جانب زنان کشور هاییکه علیه استعمار و بخاطر استقلال ملی می‌زنند ایراد خواهند شد .
 توده‌های و سیخ زنان در امر تدارک کنفرانس سهم می‌گیرند . در عدد از کشور ها کمیته‌های

زنان مترقی سراسر جهان برای استقبال از یک رویداد بزرگ یعنی کنفرانس جهانی زنان که از تاریخ ۸-۱۳ اکتوبر سال ۱۹۸۱ در پراگ مرکز چکوسلواکیا گشایش خواهد یافت آمادگی می‌گیرد . این کنفرانس به ابتکار فدراسیون بین‌المللی زنان در جلسه بیروی فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان که از ۹ الی ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۰ در برلین سازمان یافته است . در جلسه تصمیم گرفته شد تا کنگره تحت شعار (برابری) استقلال ملی



جاویدان باد همبستگی همه خلقهای جهان

برضد مداخله نظامی امپریالیسم امریکادروکوبا اعزام هیئت‌ها از طرف فدراسیون در اردوگاه‌های آواره گان فلسطین و در مناطق اشغالی اسرائیل و گذاشتن اطلاعات حاصله در اختیار افکار عامه جهان و ملل متحد .
 - کمک مادی و معنوی به زنان و اطفال در مبارزات خلق ویتنام برضد تجاوز ایالات متحده امریکا .

- تدویر و تنظیم سیمنار بین‌المللی در سال ۱۹۷۴ تحت عنوان (زنان جهان در مبارزه به خاطر صلح متحدانه)
 در سال ۱۹۷۶ تحت عنوان (زنان و خلق سلاح همه جانبه) نتیجه فعالیت متمر فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان میباشد .
 سازمان ملل متحد طبق ابتکار فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان سال ۱۹۷۵ راجبیت

برای حل های اجتماعی زنان - کارگران زن دهقانان زن - روشنفکران و کارمندان زن همه جانبه مبارزه نموده و آنانرا در مبارزه بخاطر تامین حقوق مساوی در فامیل و زندگی سیاسی اجتماعی و کلتوری در جامعه در صفوف خود فشرده تر و متحد سازمان داده است . همین اکنون در سراسر جهان اشتراک زنان در مساحات مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور ها توسعه مییابد .

یک برسه ارزش‌های مادی و معنوی توسط دست‌های زنان تولید و ایجاد می‌گردند .
 مبارزه زنان بخاطر دفاع از حقوق ایشان روز بروز فشرده‌تر میگردد در نتیجه این مبارزات پیگیر در ده سال اخیر زنان جهان به موفقیت‌های چشمگیر و شایانی از دفاع از حقوق سیاسی خویش نایل آمده اند ملل متحد قطعنامه‌های رادرجبیت تامین حقوق مساوی آنان تصویب

ملی تاسیس میشود که اساس فعالیت ایشان استوار بهرام فدراسیون میباشد .
 درام در سال ۱۹۸۰ در کوپن هاگن در کنفرانس سراسری در چوکات دهه زنان به تصویب رسیده بود . کنفرانس جهانی زنان به دموکراتیک ترین شیوه ای آماده میگردد . مواد تهیه شده برای کنفرانس در اجلاس‌های گروه کار که در ترکیب آنها نمایندگان اکثر سازمانهای بین‌المللی و ملی اشتراک دارند .
 مورد شور و بحث قرار میگیرد . گروه‌های کار در قاره‌های مختلف تشکیل گردیده اند تا پروبلمهای زنان در سراسر جهان را بتواند انعکاس بدهند .

جلسه گروه‌های کار در دعوی تحت شعار (زنان جهان در مبارزه بخاطر صلح و بر ضد مسابقات تسلیحاتی) در لژین و زحمت‌کشی زن و ناسامانی وضع آن در کشور های پیشرفته

و صلح تدویر یابد . هدف کنگره سر تاسری زنان در (پیام به زنان جهان) در جلسه بیروی فدراسیون تأیید گردید در این پیام گفته میشود به تشدید فعالیت سازمانهای ملی زنان تحکیم و توسعه نفوذ آنها وهمچنان توسعه همکاری بانیرو های که در راه حقوق زنان مبارزه مینمایند باید مساعدت شود .

در کار کنگره یکبزار نماینده و همچنان از تمام کشور های جهان اشتراک خواهند کرد .
 در جلسات کمیسیونها و پلینوم ها مسایل ذیل مورد بحث قرار خواهند گرفت .

مبارزه زنان در راه صلح و خلق سلاح زنان و مبارزه برای استقلال ملی و مترقی تساوی حقوق زنان در جامعه
 مسایل زنان زحمتکش از انجمله زنان دهقان زن و خانواده .
 همکاری سازمانهای زنان با موسسه ملل متحد

آزادی زن آزادی انسان است



در این او آخر تصمیم اتخاذ شد که مسابقه ساختن مجسمه یادبود زن آزاد خاور شوروی در تا شکند مرکز از پاکستان اتحاد جماهیر شوروی برپاگردد درین مسابقه پیکر تراشان ماهر تاشکندی اشتراک نمودند که در نتیجه لیونید ایا پتسف و ولاد یمیر لوف برنده شناخته شدند. آنها موفق شدند سیماهای و هیکل دل انگیز زن ممتاز و شایسته از یک راکه بهره منداز همه زیبایی ها، فهم و شعور عالی و احساس شایسته است ترسیم نماید که پیکر تراش توانسته واقعا همان طوریکه لازم است تقدیم کننده سمبول یک چنین انسان شایسته و واقعی باشد.

این مورد نخواهد بود تا در باره شخصیت انسانی زن در اتحاد جماهیر شوروی به ویژه بعد از انقلاب کبیر اکتوبر گزارش مختصر غرض آگاهی خوانندگان صفحه زن ارائه گردد. در سال ۱۹۱۷ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر در روسیه به پیروزی رسید، یکی از پراهمیت ترین دست آورد های قدرت شوراهای نامین واقعی تساوی حقوق زن با مرد است. قانون اساسی شوروی در تمام شئون زندگی ضامن برابری حقوق زنان با مردان است. زنان در کسب تحصیل و انتخاب شغل از همان حقوقی مستفید اند که مردان می توانند استفاده بکنند. آنها در بدل کار با مردان دستمزد مساوی میگردند و امکانات یکسان ترفیع، تقاعد و پیریه بر خوردار اند.

کار زن و در قلم اول زحمت وی به حیث مادر توسط قوانین خاص حمایت میشود.

قانون اساسی تامین کننده مساوات کامل حقوق زن و مرد در انتخاب همسر و تشکیل خانواده است، نیل زنان به تساوی واقعی حقوق شان با مردان، در زندگی اجتماعی و استقلال اقتصادی زن از مرد، در نقش و موقعیت وی در خانواده اثر بسزایی وارد نموده است.

از دواج از قید معامله گری مالی و دیگر خواهشات خود خواهانه آزاد و به موصلت قلبها، مبدل شده است. مناسبات فامیلی واقعا دمو کراتیک جای مناسبات قبلی را پر نمود. با کسب اطمینان کامل اهمیت اجتماعی نیرو و استعداد خلاقانه زن نه تنها در جامعه بلکه در فامیل نیز مورد احترام قرار گرفت. احترام نزد شوهر و اطفال فزونی گرفت. نقش زن در تربیه اطفال و پرورش موازین

از جمله ۸۰۰ میلیون بیسواد در سراسر جهان ۶۰ فیصد آنها زنان تشکیل میدهند. اطفال نیز در اکثر کشور هادر فقر و خیمی قرار دارند - گرسنگی - فقر - مرضوفیات دوران طفولیت میلیون ها اطفال را تهدید مینماید.

در کشور های کپیتالیستی بیشتر از صد میلیون طفل بین سنین ۴-۱۱ سالگی به مکتب نمی روند. به اساس ابتکار فدراسیون بشریت مترقی در سراسر جهان روز بین المللی دفاع از اطفال را تجلیل مینمایند.

بدینوسیله تصمیم خلل ناپذیر خود را در مبارزه بغاطر بهتر ساختن شرایط زندگی اطفال در سراسر جهان بیان میدارند.

موضع گیری فعال فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان در مبارزه بغاطر حقوق زن و طفل موجب توسعه و گسترش اعتبار و محبوبیت فدراسیون گردیده و گروه های تازه ای از جامعه مترقی زنان به صفوف آن می پیوندند.

فعلا فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان ۱۲۹ سازمان از ۱۱۴ کشور های سوسیالیستی و کپیتالیستی در حال رشد را در صفوف خویش متحد ساخته و به این ترتیب بطور واقعی یک سازمان بین المللی محسوب میگردد.

کنگرس جهانی زنان در پراگ به بخش انفکاک ناپذیر جنبش بزرگ جهانی در دفاع از صلح و خلق سلاح مبدل خواهد گردید و کمک خواهد نمود تا زنان جهان متحدانه و فعالانه در مبارزه بر ضد جنگ بغاطر استقلال ملی و حقوق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی زنان سازمان یابند.

سال زن اعلام داشت که هدف آن جلب توجه جامعه جهانی حکومت و ملل متحد در مورد پرور و بلوغ موضوع زنان در جهان معاصر بود.

شعار این سال (برابری - ترقی و صلح) بود در جریان سال زن در سطح بین المللی دو اقدام بزرگ صورت گرفت.

که اولی آن کنفرانس جهانی ملل متحد در مکسیکو در ماه های جون و دومی آن کنفرانس جهانی در ارتباط با کنگرس بین المللی زنان در برلین (۲-۲۴) اکتوبر بود.

فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان در سال ۱۹۷۵ بغاطر خدمات شایان در مبارزه بغاطر صلح پایدار تشنج زدائی بین المللی به دریافت مدال طلایی - صلح بنام ژولی کیوری مفتخر گردید.

در سال ۱۹۸۰ بمنظور ارزیابی نتایج تطبیق طرح در پنج سال گذشته کنفرانس جهانی ملل متحد در کوپن هاگن بتاريخ ۱۴ - ۳۰ جولای دایر گردید.

در سپتامبر ۱۹۷۹ کنفرانس بین المللی دفاع از صلح و آینده در خشان و خوشبخت برای همه اطفال به افتخار سال جهانی طفل دایر گردید و توجه حکومت اکثر کشور هارا به ضروریات اطفال جلب نمود و مورد دلچسبی اجتماع جهانی قرار گرفت.

با وجود این در کشور های کپیتالیستی تا بحال تبعیض در مورد زنان در کلیه ساحات حیات اجتماعی موجود است.

فرق بزرگ و تفاوت چشمگیر بین دستمزد زنان و مردان وجود دارد. اولین قربانی های مرض بیکاری اند.



در سپتمبر سال جاری در شهرهای دو شنبه و ماسکو کنفرانس بزرگی باین مناسبت دایر میگردد که در آن سخنسرایان و دانشمندان مادی از کشورهای جهان اشتراک میکنند و از آن شاعر پرشور و حماسه آفرین یاد می نمایند .

مجله زیبای ژوندون که معروفترین مجله جمهوری دموکراتیک افغانستان در اشتهار و صفحاتی آن به مناسبت این زادروز زادروز استاد میرزا ترسو ن زاده شاعر مبارز خلق تا جیک بدست آورد است و اینک به پاس خدمات بزرگ فرهنگی و ادبی استاد و علاقه بزرگ و دوستی بسی پایدانی که شاعر به خلق افغانستان داشته صفاتی را به مناسبت این زادروز اختصاص داده است و ما گلپای سرخی از گلستان جا و دانرنگین کاروان خوانندگان از جمنده ژوندون بسا اشعار و شگوفان آن شاعر توانا و گانار جمنده ژوندون با اشعار این شاعر انقلابی بیشتر آشنا گردند و لحظاتی را با افکار و اشعار او که پر از محبت ، وطن پرستی و انسان دوستی می باشد بگذرانند .

دکتور ابهر

شاعر

شاعرا ، از سوختن داری خیر ،
پس مکن از آتش سو زان حذر ،
سوختن پولاد و آهن آفرد ،
از شراری تازه گلخن آورد .
بر حرارت گر نمیشد آفتاب ،
زندگی میگشت از سرما خراب ،
بی حرارت سنگ بود و دل نبود ،
دلکش او بر صفا منزل نبود .
بی حرارت نه دمیدن بود رسم ،
نه شگفتن ، نه رسیدن بود رسم .
بی حرارت در لبانت خنده نیست
خنده چون مشعل تابنده نیست
شاعرا ، از سوختن هر گز منال ،
سوختن را دوست میدارد و منال ،
تا نسوزی ساختن مشکل بود ،
دل بجایان با ختن مشکل بود .
شعر هم با ید زنده فوارهای ،
از تگدل مثل آتشبارهای .
سر زنده از دل بدل کاری کند ،
نرمتر سنگین دل یاری کند .
یار دارند که چه باشد سوختن ،
در وفاداری سبق آموختن .
شاعرا ، از سوختن داری خیر ،
پس مکن از آتش سو زان حذر .

ترانه عشق

شاعر بی عشق مرغ بسی پرست ،
بی حرارت ماه و بیجان پیکر است .
شاعران را عشق حاکم میکند ،
سر بلند روی عالم میکند .
عشق شاعر را به جنبش آورد .
در سرمیدان سنجش آورد .
قطره ای خواهی اگر ، دریادهد ،
گوشه ای خواهی اگر ، دنیا دهد .
گر نماید یار یک نظاره ای ،
شاعر آرد از فلک سیاره ای .
یار اگر گوید با آتش زن ، زنده ،
چاه با سر کن ، اگر گوید کند .
گر نو زاد غنچه خندان شود ،
گر بجنگد طفلک گریان شود .



рис. Никифорова В.

شاعری بزرگ از کشورهای شوروی ها

استاد میرزا ترسون زاده

شاعر محبت و دوستی

مبارز بزرگ راه صلح و قهرمان

کارهای سوسیالیستی

به مناسبت هفتادمین زادروز سخنسرای بزرگ و محبوب خلق تاجیک در سر تا سر کشورهای رپنا و ر و فرهنگ پرور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای مترقی جهان کنفرانس ها و محفل های ادبی و شعر خوانی دایر می گردد ، و در این محافل پر شکوه اشعار شاعر و اشعار شعری که در وصف شاعر سروده اند خوانده میشود و خاطرات هم سفران شاعر در سر تا سر جهان و دوستان هم قلم آن به نشر میرسد .

غمزه ای که دلبر طنا ز کرد ،
شاعران را بنده در شیراز کرد .
خال هندو ملك دلپا را گرفت ،
هم سمرقند و بخارا را گرفت ،
ما که از شیراز یان کم نیستیم
در سخاوت کعبعل هم نیستیم .
هرچه خواهد یار انعامش کنیم ،
جان و دل را صدقه نامش کنیم .
یار ما از زنده دنیا شد دست ،
بود زیبا باز هم زیبا شد ست .
يك نظر کن موی بین و روی بین ،
گوش کن معنی گفت و گوی بین .
نا زنین گویی اگر گل میکند ،
بوسه ده گویی تحمل میکند .
در تکلم در تبسم یسا راوست ،
در محبت حاکم مختار او ست .
نه کسی او را فرو شد ، نه خرد ،
نه بزوری نه بزور او را برد .
چون فرآید از سر کوه بلند
شادی وادی نشین گردد دو چند .
چون فرآید آید او از ادره ،
عکس خود را بین در آب شر شره .
قامت گوید که زیبا یی منم ،
چشم تو گوید که دانا یی منم .
شهرت آزادی زن در منست
نور دانش قدرت فن در منست .
هستیش صبح شب تا ریک شد ،
داستان شا عر تا جیک شد .
یار ما و دلبر شیراز زیان ،
فرق آن از این - زمین و آسمان ،
چشم آن تر سد شعاع برقرا ،
روی این روشن نماید شرق را .
هدیه آرام من به او دو قطعه را ،
قطعه های آسیا ، افریقه را
بخشمش دو قطعه مشهور را ،
قطعه های سرکش و مغرور را .
قطعه ها پیرا که خو نه بار بیخته ،
خاک های دشمنان را بیخته .
قطعه ها پیرا که عصیان میکنند ،
ظلم را با خاک یکسان میکنند .
قطعه ها پیرا که مثل آفتاب ،
سر بر آور دهند از زیر سحاب .
دختر تا جیک ای امید گل ،
تحفه ما را نما لطفاً قبول .

ترانه رود

رود گوئی تو سرا یی بهوای دل من ،
جور سازی نفست را به صدای دل من .
شور در سینه نهان ، رقص کنان می گذاری ،
اگه هستی مگر از درد و دوا یی دل من ؟

تو همان چشمه که جوشیده و فواره شدی ،
اشک شفا فترین جگر خاره شدی .
چشمه در کوه بدی جوی شدی ، رود شدی ،
نور چشمان من و دیده نظاره شدی

فرزند تو می آید

کسا آغوش مهر انگیز خود را ای دیار من ،
تو ای گهواره اجدا دهای نامدار من ،

زمین و باغهای پسر صغای لاله زار من ،
دهات و شهرهای پریشان و افتخار من
که سویت میبمان گردیده فرزند تو می آید .

همان طفلی که با صد ناز و نعمت پرویدی تو ،
همان طفلی که از بهر سعادت آفریدی تو ،
همان طفلی که آن را در بهای جان خریدی تو ،
همان طفلی که بود هم آرزو و هم امید تو ،
بزرگ و قهرمان گردیده فرزند تو می آید

دلاور آن پسر روزی که مردانه به میدان رفت ،
بقصد دشمن غدار رفت برضد فاشیستگان رفت
بمثل آتش قهر و غضب از تا جکستان رفت ،
چه فرزند و فادار وطن با عهد و پیمان رفت ،
وطن را با سپاهان گردیده فرزند تو می آید ،

پسر نگذاشت که این ملک شادی جای غم گردد ،
بجای عدل و انصاف و کرم ، حاکم ستم گردد ،
پسر نگذاشت که قدر بشر خاک قدم گردد ،
سر بالای خلق ما به نزد خصم خم گردد ،
اجل بر دشمنان گردیده فرزند تو می آید .

به استقبال آن گل مثل بای انداز می آید ،
مبارک باد - از پامیرواز دروازه می آید .
دل از شادی به مثل باز در پرواز می آید .
بگو شمع نغمه «شهباز» از هر ساز می آید ،
سرو دستان گران گردیده فرزند تو می آید ،

بیا محبوب آمد یار تو چون انظار آن بوس ،
از آن رخسارهای آشنای مرد میدان بوس ،
تو هم ای ما در خوشبخت ، با مهر فراوان بوس ،
تماشا کن رخسار گرم و جوشان بوس ، ماجندان

بوس ،
که فخر ما در آن گردیده فرزند تو می آید

وطن

بهار آمد زعمرم باز یکسال دگر بگذشت ،
تمام زندگی آهسته از پیش نظر بگذشت .
بمثل گوشت و ناخن همیشه با وطن بودم ،
اگر چه نصف عمر بهتر ینم در سفر بگذشت

وطن ، در هر کجا آمد بسرفارم هوای تو ،
من از آنسوی اوقیانوس بشنیدم صدای تو
اگر چه بارها افتادم از یار و دیارم دور ،
ولی آمد بگوش من صدای رود های تو
به وقت باز گشتن چون رسیدم بر حدودت من ،
ز سر تا پای شد مفتون و شیدا ی نمودت من
نشستم در زمین تو ، پریدم در هوای تو
به آواز زدودت من به آهنگ سروررت من
اگر چه برها افتادم از یار و دیارم دور ،
به سیاحتی مرا کردند گرچه دوستان مشهور ،
ولی من در همه جا ، در هر کج و کنار دهر ،
همیشه با وطن بودم ، همیشه بسا وطن مسرور ،

بخت جاودان

چه غم دارم دیار خوبتر از بوستان دارم ،
قوی عزم و ظفر ایجا دخلق قهرمان دارم ،
به بالای سرم مرغ سعادت میکند پرواز ،
زمین سبز و خرم ، آبهای زرشان دارم .
بقیه در صفحه ۵۴

می ناب

شب چو در بستم و مست از می تا بش کردم
 ماه اگر حلقه پدر کو فت جوابش کردم
 دیدی آن ترک ختا دشمن جان بود مرا
 گر چه عمری بخطا دوست خطایش کردم
 منزل مرد م بیگانه چو شد خانه چشم
 آنقدر گر یه نمودم که خرابش کردم
 شرح حال دل بروا نه چو گفتم باشم
 آتشی در دلش افکندم و آبش کردم
 غرق خون بود و نمیرد ز حسرت فرهاد
 خواندم افسانه شیرین و بخوابش کردم
 دل که خو تا به غم بود و جگر گو شه درد
 بر سر آتش جور تو کیا بش کردم
 زنده می کردن من مردن تدریجی بود
 آنچه جان کند تنم عمر حسابش کردم

فرخی یزدی

زاهد بودم ترانه گویم کردی
 سر فتنه بزم و بادیه جویم کردی
 سجاده نشین با و قاری بودم
 باز یچه کود کان گویم کردی
 مولانای بلخی

گنج

بی رنج

تکه کن سر انجام خود را بین
 چو گاری بیای بی بر زمین
 برنج اندر آری نت را رواست
 که خود رنج بردن بدانش سزااست
 برنج اند را ست ای خرد مند گنج
 نیاید کسی گنج نبرده رنج

فردوسی



آثار خود را بگذار

از درختان د یگران بر چین
 وز بی د یگران درخت نشان
 در بنا های مر دمان بنشین
 داد شادی و خر می بستان
 کز پس تو نشست خلق شود
 این همه خانه و همه بستان

مسعود سعد سلمان

دم آتشین

تنها نه دل ز دست تو ای نازنین بر است
 از داغ سینه وز سرشک آستین بر است
 آ سودگی مجوی که در راه زندگی
 صد تیر در کمان قضا از کمین بر است
 کیسوی خویش باز مگر شا نه کرده یار
 کاینسان جبین آئینه از جوش چین بر است
 ای آفتاب روی تو از انجم سر شک
 مانند جرخ داغ منم ای مه جبین بر است
 دارد نشان ز فکر تو در عالم آنچه هست
 یعنی جهان ز نام تو همچون نگین بر است
 اکنون نسوخت سینه حکیم از جفای دهر
 این کوره از ازل زدم آتشین بر است
 عبدالحکیم «حکیم ضمیانی»

...

رباعیات

شب تا به سحر می کنم زاریها از شدت تنها می و بیما ریها
 از حجر فکندیم بد شورا ریها ای یار کجا شد آن همه یا ریها

•••

جانم بدو لعل جانفزای تو فدا
 آشفته دلم بعشوه های تو فدا
 روحم به نسیم عطرسای تو فدا
 فرسوده تنم بخاک پای تو فدا

•••

رفتی و بچشم از تو تا بست هنوز
 تن ز آتش عشق تو گبایست هنوز
 چشمم زخیال تو پر آبست هنوز
 باز آ که دل از غمت خرابست هنوز

امیر علی شیر نوائی

مور

میخی او بشکلاوی

ویشل کیدای ...

نوما به یکی :

یوه مینه

او

یوه بشکلا

غوده کبری وای ...

او

هنه هم :

دمور تر خوازه نامه لاندی :

دوکتور زیار وری - ۱۳۶۰

شعر : د «ستاره»

د بیلتون شپه

خوږین شو په گو گل کی زده خیرگرم
 اوری د بیلتون کانی په سرزما
 هارا شور غوی له هوا خهکی ته
 اور دیننی سو غوی وزرما
 هاور پسی ډیری منډی وگرانی
 وانقله هریخ خای کی په نظر زما
 خدایز ده چی په چتره ډاډه زده گرخی
 ناخلی ناخلی ناخلی هیخ خیر زما
 خو پوری چی زه ورته رسیرم
 وی به به دی لاره کی سفر زما
 زه د بیلتون شپه زده کی مزل وهم
 رابه شی اخر دژوند سحر زما
 تیره به داشپه د بیلتون تیره شی
 تودبه شی او تود اسودستگر زما



صد دل

گر جایب ای جان در دل نهی بود
 کار حسن و دل مشکل نهی بود
 همچون دل من ایگاش جا تا
 در بند زلفت صد دل نهی بود
 دل از خد نکت بسمل نهی شد
 گر چشم مستت قا تل نهی بود
 مگر تیر نازت بروی نهی خورد
 مرغ دل من بسمل نهی بود
 در باغ وبستان بساآه و افغان
 بلبل نهی بود مگر گل نهی بود
 تاریخ روزم چون شب نهی شد
 گردل بز نکت ایسمل نهی بود
 کارت نهی بود مگر بسردن دل
 «بهر» زچورت بسدل نهی بود

رباعی

دیشب که بکوی یار میگردیدم
 دانی که پی چه کار میگردیدم؟
 قربان خلاف وعده اش میرفتم
 مگرد سر انتظار میگردیدم
 ابو سعید ابوالخیر

درد دل

نه درد دلم رادوا میکنی
 نه بر گفته خودو لایمکنی
 نه یکشپ بهالم نظر میکنی
 نه فکری زروز جزا میکنی
 نه کام دلم یکنفس میدهی
 نه از قید جورم رها میکنی
 چرا زخم بر دوستان میزنی ؟
 چرا کام دشمن روا میکنی ؟
 بخون غریبان کمر بسته ای
 مکن جان مکن جان خطامیکنی
 فغانی بر آریم زچود تومن
 بگویم که با من چه ها میکنی
 جوجان در هرایت دهم مردوار
 چنا با من آخر چرا میکنی ؟
 ترا در جهان نیست عیب جز این
 که بیداد بسر آشنا میکنی
 امیر خسرو دهلوی



مستی و مستوری

مرا تا نقره باشد میفشانم
 ترا تا بوسه باشد میستانم
 چه دا منبا گل باشد درین باغ
 اگر چیزی نگوید باغبانم
 زیدانستم از بخت همایون
 که سینه مرغی فتد در آسمانم
 تو عشق آموختی در شهر ، ما را
 بیا تا شرح آن عم بر توخوانم
 سخنها دارم از دست تودر دل
 ولیکن در حضورت بی زبانم
 بگویم تا بداند دشمن و دوست
 که من مستی و مستوری ندانم
 مگو «سعدی» مرادخویش برداشت
 اگر تو سنگدلی من مهربانم
 اگر توسرو سمین تن بر آنی
 که از بیشم برانی من برانم
 که تا باشم خیالت میپرستم
 و مگر رفتم سلامت میرسانم
 سعدی شیرازی

خرام

شعر از امیرخاشاک

ده به ره جانانه ماباز میکارد خرام
 از گل ونورو پر پروانه زیب اندوخته
 زیب روی اوست از پرواز عالم در نظر
 میوزد از زلف او بر ملک جان مشکین صبا
 از جمالش نورو زیبایی به راهش ریخته
 پیش پیش آن پری دل پرده جانرا «امیر»
 دلیر لیلوش در واز میکارد خرام
 گوینی اندر عالم انجاز میکارد خرام
 لیک ایلاباری پرد از میکارد خرام
 آری آری گل باصبا انباز میکارد خرام
 همچو ترک حانسه شیراز میگرد خرام
 باز کرده طرفه پای انداز میکارد خرام

نفوس :

بی د مړینی عمده عامل د پیچ اونس ناستی ناروغی بو لی .
 - (له لیسو تو او ساموا) څخه پر ته آول بیوزلی هیوادو نه له ملاریا سره مخامخ دی په نا یجر کی ملاریا له څلور می بر څی څخه زیات ماشومان وژنی .

- د پاریس د جر گی د عمومی منشی رپوبت خیر داری ورکوی چی بیوزلی هیواد و نه په هغه صورت کی چی نفوس ، په تیره بیا د کار قوا، یی چی د زیات تو لید سبب گرزی پوره روغتیاو نه لری، ځانونه خپلو سترو هد فو نو ته نه شی رسو لی . په چاد کی اټکل شویدی چی په یوه کال کی د وه میلیونه ورځی کار صنایع کیزی .
گر نه .

- په بیوز لو هیوادو نو کی د نفوسو په سلو کی له اتیا زیات خومخ په انکشا فو هیواد و نو کی په سلو کی ۵۹ تنه ذکر نی د سکتور له لاری ژوند کوی .

- په بیوز لو هیوادو نو کی د یوه تنه د کر نی تولیدات مخ په کمیدودی او اوس د یوه کار گر تولیدات دمخ په انکشافو هیوادو له نیما یی څخه لږ دی .

- بیوز لی هیوادونه اوس دغذایی موادو مهم وارد کوو نکی دی . د ۲۸ یی د غذایی موادو په وارداتو لکیزی .

د اوسنیو ترندونو د دوام په صورت کی به د بیوز لو هیوادو نو هیوادو نو دغذایی موادو کمبود واز از خپش ضررکه رپ به به نه مت ۱۹۹۰ کال پوری په کال کی له لسو میلیو نو ټنو څخه زیاتو ته ورسیزی .

- په زیاتو و بیوز لو هیواد و نو کی کر نه دوخوره پری به مړه په عنعنوی لارو متکی ده . په دغو هیواد و نو کی د کیمیاوی سسری استعمال په هر ایگر کرل شوی ځمکه کی په منځنی اندازه پنځو کیلو گرامو او په ټولو مټ په انکشا فو هیوادونو کی ۱۸ کیلو گرامو ته رسیزی .

- د ځمکی ریفورمو نه او د پا نکی اچو لو د زیا توالی له پاره د ملکیت مصونیت ، د تغذیی د سطح لوړول او په خپله کار گر پوری د کار د حاصل اړه پیدا کول یو حتمی او اساسی کار دی خو د عمومی منشن په رپوبت کی کنفرانس ته څرگنده-

- تقریبا ۲۸۶ میلیو نه تنه (چی له چین نه پر ته) د نړی د ودی په حال کی ټولو هیوادو نو د نفوسو په سلو کی دولس نیم تشکیلیوی په بیوزلو هیوادو نو کی ژوند کوی .

- په بیوز لو هیوادو نو کی د نفوس وده په منځنی اندازه په کال کی په سلو کی ۲.۷ ده . د نفوس سو په دغی ودی سره مجموعی نفوس په هرو ۲۶ کلونو کی دو چنده کیزی او د دغی پیری تر پایه به په بیوزلو هیوادو نو کی د پنځوسو میلیونو په شاوخوا کی خلک میشته شی .

- هغه ښاری نفوس چی په سلو کی پنځوس یی همدا اوس په کثیفو ځایو نو کی چی اساسی خدمات نه لری او سیزی د نفوسو د مجموعی ودی نه له دریو څخه تر څلور څلو گړندی وده کوی .

- په بیوز لو هیوادو نو کی په ۱۹۷۷ کال کی (دا هغه وروستی کال دی چی په دغه باره کی احصا نیوی معلومات په لاس کی دی) یوازی په سلو کی ۸۶ د ضرورت وړ کالوری په واک وه . او یا میلیو نه تنه یاددغو هیوادو نو د نفوسو له درو بر خو څخه یوه بر څه د کو چنیا نو له درو بر خو څخه ددو بر خوپه شمول د کافی غذا له کمبود سره مخامخ دی .

- د موجود و شواید و له مخی، د هغو خلکو شمیر به چی په افریقا کی له لوړی اوسو تغذی سره مخامخ دی تر ۱۹۸۵ کال پوری ښایی دوه ځلی زیات شی .

- په بیوز لو هیواد و نو کی د مړینی اندازه (د یوکلنی عمر ته له رسیدو لو مخکی دما شو ما نو د مړینی شمیر) په زرو کی ۱۴۲ تنه دی په داسی حال کی چی د ودی په حال کی هیوادو نو کی په منځنی اندازه څلور نوی او په صنعتی هیوادونو کی په زرو کی دیرشو ما شومانو ته رسیزی .

- په بیوزلو هیوادو نو کی د عمر منځنی اندازه پنځه څلو یشت کلونو او په مخ په انکشافو هیوادو نو کی ۵۳ کلو نو او په صنعتی هیوادو نو کی ۷۲ کلو نو ته رسیزی .

- په بیوزلو هیواد و نو کی د نفوسو له دریمی بر څی څخه لږو خلکو ته ر و غتیایسی اوبه رسیزی ، په ما شو ما نو کی

تقریبا د ټولی نړی د ملتو نو استازی د ۱۹۸۱ کال د سپتمبر له لومړی نیټی څخه تر ۱۴ نیټی (د ۱۳۶۰ کال د سنبلی له لسمی څخه تر درو یشتمی پوری په پاریس کی را ټول شوی او د ۳۱ ډیرو لږو وده کو ونکو هیوادو نو په باره کی چی دنړی ډیر بیوز لی ملتو نه دی حالت او څرنگوالی به تر څیپنی او کتنی لاندی ونیسی . لاندنی یاد ونی د دغو هیوادو نو په باره کی مهم واقعیتو نه په لنډه تو گه وړاندی او ځینی هغه مسالی چی د پاریس جرگه ورسره مخامخ ده مطرح کوی .

«راز» خوږ یانی ژباړه

د بیوزلو هیوادونو په باره کی واقعیتونه

د بیوزلو هیواد و نو مشخصات:
 - هغه ۳۱ هیوادو نه چی د ملگرو ملتو نو له خوا د ډیرو لسپرو وده کوو نکو او بیوزلو هیوادو نو په حیث پیژندل شویدی د افغانستان له دمو کراتیک جمهوریت، بنگله دیش ، بینن ، بپوتان، بو تسوانا، بورو ندوی ، کیپو ردی، د مر کزی افریقا جمهوریت ، چاد کوموروز دمو کراتیک یمن ، ایتوییا ، گامبیا گینی ، گینی بیسائو، ها یتی، دلاس دخلکو د مو کراتیک جمهوریت، لیسو تو ، ما لوی ، ما لدیو ، مالی نیپال نایجر ، رواندا، ساموا سومالیا سوډان، یو گندا تانزا نیا ، سوډه ولتا اویمن څخه عبارت دی .

- نړی د زیا تو شتمنو او ډیرو بیوزلو هیوادو نو تر منځ تو پیریلا خلا په چټکی سره پرا ختیامو می . په صنعتی پر مختلیو هیواد و نو کی (چی اقتصادی بازار لری) دیو تن خالصی دا ځلی محصولات چی په ۱۹۶۰ کال کی ی د بیوز لو هیوادو په نسبت ۲۶ ځلی پراختیا موندلی ده په ۱۹۷۹ کال کی څلور څلورینت ځلو ته زیات شویدی .

- سر بیر ه پردی ، زیات بیوزلی هیوادو نه ستونزی او جغرافیایی نامساعدو قعیت هم لری . دغه هیوادو نه یا په وچه کی پرا ته دی ، یا غرنی دی یا له و چکالی او سیلاونو سره مخامخ دی . یا نا مناسب سر حدونه لری چی دتیر و استعماری قدرتو نو په وسیله ټا کلی شویدی .

- هغه ممیزات چی د هغو له مخی بیوز لی هیوادو نه ور باندی پیژندل شویدی دسپری په سر دډیر لږ عاید ، په لویا نو کی د با سوادو خلکو د شمیر لږوالی ، او د صنعتی تولیداتو له لږ والی نه عبارت دی . په لږ وده کوونکو ۳۱ هیوادو نو کی د سپری سر عاید په منځنی اندازه

شو یده چی دبیزو لو هیوادو حکو-
متو نو په وروستیو کلو نو کی د
مالکیت د بڼی د بدلون یاد تولیدی
منا یغو د کنترول په پاره کی نسبتا
کم اقدامات کړیدی .

- په زیاتره بیوز لو هیوادونو
کی بنسختی د کرنی د تولید اتو له
نیما یی زیات په غاړه لری . زیاتره
وخت داسی کپیری چی د نارینه ژبه
نسبت بنسختی په کرو ندو کی زیات
کار کوی خو په کرنه کی ښوونو نه او
روز نه او یا نکه اچول په نارینه ژ
پوری اړه لری .

صنعت

- په ډیر و لږ وده کوو نکو یا
بیوز لو هیوادو نو صنعت په منځنی
تو که یوازی په سلو کی ۸۳ د
کور نیو محصولاتو مجموع په برکی
نیسی . د کار قوا یوازی په سلو کی
اته چی هغه هم په عمومی تو که د
نارینه وو له پاره وی په صنایعو
کی استخدام شویدی .

- د صنعتی فعالیتونو دریو څخه
دوه برخه د کور نیو او مهمو موادو له
لومړنی پرو سس څخه جوړ دی . په
۱۹۷۵ کال کی داو مو موادو د خلق
شویو ټولو ارزښتو نو له نیما یی
زیات حصا یغو په واسطه د تمباکو
او مشرو باتو د محصولاتو پوری
اړه لری .

صادرات

- په بیوز لو هیوادو کی د یو تن
دصادراتو د پیرو دلو قدرت په
۱۹۷۰ کال کی له ۳۳ ډالرو څخه په
۱۹۷۹ کال کی ۲۱ ډالرو ته را ټیټ
شویدی .

- ټولو بیوز لو هیوادو نو د ټول
ارزښت له نیما یی زیات یوازی په
اتو متاعو پوری منحصر دی . لکه
قهوه ، چای ، تمباکو ، پومبه ، میوه
جات ، میوی ، زئی ، غوړینی دانی ،
زوندی دانی .

- په بین المللی تجارت کی د
بیوزلو هیواد برخه د پومبی ، جوت
او تمباکو په تجارت کی د ۱۹۷۰
کال په لسيزه کی زیاتوالی را غی
خود د غو هیواد و د نورو مهمو
صادراتو برخه په بین المللی تجارت

چی د بیوز لږ هیوادو نو
دوهه عمده صادرا تی متاع ده ، د
پنځلسو ستر و شرکتونو له خوا
کنترول لیری .

واردات

- د بیوزلو هیوادو نو د وارداتو
لگښت پر ته له دی چی حجم یسی
زیات شی له ۸۵ بلیو نه ډا لږو
څخه په ۱۹۷۷ کال ۱۳۱ بلیونه
ډالرو ته په ۱۹۸۰ کال لوړ شو .

- ځینی بیوز لی هیوادو نه د خپلو
اسعاری عواید وله دوولثو څخه
زیات د سون دموادو په وارداتو
لکوی .

- د دی مهم عامل چی بیوز لږی
هیوادو نه په دی بر یا لی شویدی
چی د خپلو پلان شویو انکشا فی
فعا لیتو نو په سلو کی شپیته تمویل
کاندی ، عایدات مخ په لږوالی او
قیمتو نو مخ په زیاتوالی دی .

مساعدت

- که څه هم د بیوزلو هیوادو سره
د مرستو حجم په ۱۹۷۰ کال کی د یوه
تن له ۱۳ ډالرو څخه په ۱۹۷۹ کال
کی د یوه تن ۱۹ ډالرو ته لوړ شو
خود دغو هیوادو نو د صادراتو د
پیرو دلو د قدرت لږوالی په همدی
موده کی له هغی زیات و .

- له بیوزلو هیوادو سره داوای سی وی
(دازاد بازار د اقتصاد لرو نکی صنعتی
هیوادونه) د غړو له خوا مرستی
په سلو کی ۷۶- او په سلو کی ۱۲
داوای سی وی له خوا او په سلو کی
۱۲ د ختیځی اړو پا د نورو سو -
سیا لستی هیوادو نو او چین له خوا
منځ ته را غی .

- په ۱۹۷۹ کال کی په سلو کی
۲۸ څو اړخیزی مرستی (د بین-
المللی ساز ما نونو له خوا) او په
سلو کی ۱۸ دوه اړخیزی (د یو
هیواد نه بل هیواد ته) مرستی له
بیوز لو هیوادو سره شویدی . ناروی
ایتالیا ، ډنمارک ، سویډن ، فنلند
کانادا او نیدر لنډ هیوادو نه په سلو
کی ۲۵ خپلی مرستی بیوزلو هیوادونو

ته اختصا صوی .
- که څه هم ناروی د مثال په تو که
د خپلو په سلو کی ۲۸ نا خالصو
ملی محصولاتو سره د امریکی د
متحدو ایالاتو نه څو اړلس مرتبی
زیا تی ورکوی . خصوصتی هیوادو نه
په منځنی تو که د خپلونا خالصو ملی
محصولاتو په سلو کی ۰۶ ر ۰ لږه
بیوزلو هیوادو نوسره مرسته کوی .

هدفونه

- بیوز لی هیوادونه غواړی دخپلی
ودی امنیت په را ټلونکو پنځوکلونو
کی دوه ځلی زیات کړی . که دغه
هدف تر سره شی ، اقتصادی وده
په دنفوسوله ودی زیا ته شی ، بیوزلی
هیوادونه به د لومړی ځل له پاره
لږ تر لږه د یوی پیری په څلور مه
برخه کی د عاید له حقیقی زیا توالی
څخه گټه وا خلی .

- پنځلس بیوز لو هیوادو نو خپله
صنعتی وده په منځنی تو که په کال
کی تقریبا په سلو کی ۱۳ اټکل
کړیدی . دغه هدف ته په رسید لو
سره ، په ۱۹۷۹ کال د یوه تن تولید
له ۱۵ ډالرو څخه په ۱۹۹۰ کال ۴۰
ډالرو ته لوړ شی چی البته لاتراوسه
هم د مخ په انکشا فو هیوادونو له
پاره د اټکل شوی سطحی له پنځمی
بر خی څخه لږ دی .

- په کرنه کی د پا نکی اچو لو
زیاتوالی په کال کی په سلو کی د
څلور وپه اندازه چی په ۱۹۹۰ کال
کی په تقریبا ۱۲ ملیاردو ته ورسیری
دغذایی موادو واردات نیما یی ته
راکښته شی .

- بیوز لی هیوادو نه دغو هدفونو
اونورو مقاصدو ته درسید لو لږه
پاره تر ۱۹۹۰ کال پوری په کال کی
۲۴ ملیارد ډالره مرسته غواړی .
دغه اندازه په مرستو کی څلور ځلی
زیاتوالی ښی خوله هغی سره سره
یوازی په سلو کی ۰۳۷ زیا توالی د
نړی د شتمنو هیوادو نو عایدات په
همدی موده کی په بر کی نیسی .

کی یا کمه شوه او یا ثابته یا سی
شوه .

- د بیوزلو هیواد ونو د پنځو
مهمو صادرا تی متاعو حقیقی قیمت
چی له قهوی ، چای ، غو ښی ، کیله
او بوزی څخه عبارت دی ښا یی په
راتلو نکو پنځو کلونو کی کم
شی .

- د بیوزلو هیوادو په صادرو و په
صادراتو کی د صنعتی محصولاتو
بر خه یوازی په سلو کی ۱۵ ده له
دغو محصولاتو څخه زیات لکه قیمتی
ډبری لږ تر لږه د پروسس او استخدام
ایجاب کوی .

- که څه هم د بیوزلو هیوادو د
صنعتی محصولاتو د صادرا تو
ارزښت چی د نړی شتمنو هیوادونو
ته یی صادرو ی په ۱۹۷۰ کال کی
له ۵۱ ملیونه ډالرو څخه په ۱۹۷۹ کال کی
۹۵۰ ملیو نو ډالرو ته زیات شو .
خو د شتمنو هیوادو د صنعتی محصولو -
لاتو د ټولو واردا تو په سلو کی
۰۳ په بر کی نیسی یوازی ښکله -
دیش ، هایتی او نا یجر دزی هیوادونو

د دغو محصولاتو په سلو کی ۷۵ صادرو
کړیدی . دانکتاد دسنجشونو له مخی
شتمنو هیواد و نو ته د بیوز لو
هیوادو نو دصادراتو دریمه برخه
د تعرفه یی او غیر تعرفه
خندو نو او محدود یتو نو
سره مخامخ دی د څو متاعو
صادرات چی د بیوز لږو
هیوادو نو له نظره مهم دی دڅو
ملیتی سترو شرکتو نو له خوا
کنترول لیری او دغه ستر شرکتونه
دی چی عمدتا په تجارت او یا دمار -
کیتونو په پراختیا کی ور ته کار
اخلی .

هغه مطالعی چی دانکتاد له خوا
شویدی څرگند وی چی د مثال په
تو که د کیلی به تجارت کی د صادراتو
وده او پراختیا په حقیقت کی د تولید
ونکو د عواید او بهر نیو شرکتونو
چی د مارکتنگ چاری په انحصار
کی لری د عوایدو تر منځ توپیری
زیات کړیدی .

دجها نی تجارت په سلو کی
۸۵ څخه تر له ۹۵ پومبه

جواب

به نامه های شما

باسلام و صلوات ، میپر دازیم به پاسخ نامه ها :

دوست عزیز عبدالقدوس نهضت فراهی متعلم لیسه عمر شهید .
 همکار ارجمند ما بعد از دعا و سلام مینگارد : «آقای جواب نویسنده ، درین نامه چیزی به نام فکاهی که نمیدانم هست یا نه خدمت تان ارسال کرده ام که خدا کند قبول افتد . همچنان در باره شعری که در شماره ۴۸ - ۴۹ سال ۱۳۵۹ در صفحه ۳۰ مجله ژوندون زیر نام «بهبانه» به نشر رسیده توضیح میخواهم که آیا این پارچه شعر از مولانا جلال الدین بلخی است یا از مولانا جامی . باید بگویم که سوال از آنجا در نودم پیدا شد که در یکی از کنسرت های گروه مشترک زیبا و گلشن ، «خرماشیرین و» این شعر را از جلال الدین محمد بلخی معرفی نمود . حالا از شما جواب نویسنده خواهم نمودم تا بگویند که اشتباه از کیست ؟ از شما یا از آن خواننده .»

اشتباه از ماست همکار عزیز ، که سهوا آن شعر بنام مولانا جامی قید شده است در حالیکه آن شعر از مولانا جلال الدین بلخی است بخوانید:
دیدم نگار خود را میگشت گردخانه
باز خمه چو آتش میزد ترانه خوش
در پرده عراقی میزد بنام ساقی
ساقی ماهرویی در دست اوسبویی
پر کرد جام اول زان باده چومشعل
پر کف نهاده آنرا از بهر عاشقانش
بستد نگار از وی اندر کشید آن می
میدید حسن خود را میگفت نیک و بد را
شمس الحق جهانم معشوق عاشقانم
 ... و فکاهی ساخته و پر داخته عشق در دفتر شما ، نه نوشند داشت و نه نیشخند ، لهذا از چاپ باز ماند . به امید موفقیت تان ، روز و روز گان تان خوش بگذرد .

دوست عزیز ذکرائله (شریق) از فاریاب :

به برادر عزیز سلام میگویم و امید داریم که سلامت باشید . پارچه ادبی (پاس تنهایی) را خواندیم ، اما گفتنی است که پارچه های ادبی استا دان این رشته را بیشتر بخوانید و به زبان و کاربرد کلمات و لغات توجه بیشتر نمایید . اینهم نوشته شما:

«در يك شب مهتابی روی زمین از تابش نور زرین جمال دختر آسمان رنگ دیگری داشت . فضای لایتناهی در سکوت و خاموشی فرو رفته بود ، نسیم سحر گاهی دماغ آدمی را تازه و مزاجش را قوام می بخشید ، برگ های درختان آهسته آهسته می لرزید ستارگان از فراز کهکشان و از شدت روشنی بما خیره می نگرست نا گهان چهره مانوس پروینم از لابلای انبوه درختان سر سبز در برابر دیدگانم جلوه گنان نمایان گردید . تبسم و نیم نگاه وی در دوجنونم را دو چندان گردانید . آخ ! چه عجیب است دروغا ! چنین شب زنده داری و پاس تنهایی .»

آه ! این رویایی پروینم نبود ، بلکه عشق پاک و آتشین پایان ناپذیر او بود که نیمه شب مرا در بادیه پر آشوب همراهی میکرد ... پیکر افسرده نام توانم را به شور آورد . متوجه اندام زیبای دلنواز او شدم ، دست بیاض و کف بلورین وی بانگاه دل انگیز یادی از خاطره های جاوید داشت . بیخود از جای خود بر خاستم و به سوی او رفتم تا به ... و نمیدانم تا به کجا؟ امید است به مراد دل رسیده باشید .

دوست عزیز محمد امان بینا متعلم لیسه عمر شهید :

با سلام عرض شود که پذیرای همکاری شما هستیم ، اما این نوشته تان چون کم و کاست بسیار داشت از نشر باز ماند ، معذرت ما را بپذیرید . بیشتر کوشش نمایم موضوع خوبی برای قصه پیدا کنید و آنگاه باز بیشتر کوشش نمایم که آنرا درست بیان نمایم ، موفقیت شما همکار عزیز را خواستاریم .

دوست عزیز صدیق زاده محصل پوهنخی زراعت :

سلام ما را نیز بپذیرید . حل جدول متقاطع را به متصدی صفحه مسابقات و سر گرما حواله کردم همکاری تانرا میخواهیم . خدا حافظ .

دوست عزیز خالده عالمی و سیده عالمی متعلمان لیسه جهان ملکه غزنی .

سلام دوستان . طرح جدول متقاطع شما را به متصدی صفحه مسابقات و سر گرما سپردم تا برای نشر آماده گردانند . از همکاری متمن خویش دریغ نوزید ، سعادت تمند و کامکار باشید .

دوست عزیز بل بیرسنگ بهواد فارغ التحصیل لیسه استقلال

همکار عزیز ما بعد از احوال پرسیدیم : « دوستان عزیز روزیکه مجله شماره هفدهم را میخواندم در جریان مطالعه پیشنهادهای در فکرم خطور نمود که اینک برای شما مینگارم من خواستار تشویق هر چه بیشتر داستان نویسان جوان می باشم ، بنا خواهش مینمایم در هر سه ماهشش یا هشت داستان کوتاه از ارسال کنندگان مجله را به چاپ رسانید هر داستانی که از جمله این داستانها مورد علاقه خوانندگان قرار گرفت به آنها جایزه بدهید و نویسنده آنرا نیز بشناسا نید . در یک سال چهار داستان برنده جایزه خواهد شد و به همین اساس می توانید در اخیر سال از این چهار داستان یکی آنرا بهترین داستان سال مجله ژوندون معرفی نمایید ، پس در اینجا است که علاقه مندی داستان نویسان جوان معطوف میگردد و باعث بروز استعداد های عالی میگردد . کار کنان محترم اگر با پیشنهاد من موافق باشید ، پس نباید کار را برای فردا گذاشت ، بهتر خواهد بود که از همین حالا شروع نمود . من نه تنها خواستار نظر مثبت شما هستم بلکه از علاقمندان مجله ژوندون نیز خوا - هس میکنم که نظریات خویش را در این زمینه ابراز دارند .»

بانظر تازه و بکر تان موافقیم . اما هیچ آگاه اید که آنچه بنام داستان به این اداره میرسد داستان نیست ، گفتار و نوشته گنگ و مو هو می است که نامش را سخاو تمندانه ، نویسنده آن داستان کوتاه گذاشته است . ما نمیدانیم با کدام ارزش ها محک بزنیم که آنرا قصه کوتاه بدانیم . قصه انشای درست ندارد بگذریم . اگر مجال دست یابد شاید باز نویسی گردد ، اما قصه املا ی درست هم ندارد . چه میتوان گفت؟ از برای بست ویران است ، خواجه در فکر ایوان است ما نمی دانیم ، آیا کسانی که هنوز درست نوشتن را نیاموخته اند ، میتوانند قصه نوشتن را بیاموزند و طرحی در افکنند و هنر مندانه قصه یی بیابازند و درد من و تو را بر زبان بیاورند . نه ، ما که فکر نمی کنیم .

شما خو شبختانه میگویید که در هر سه ماه ششش یا هشت داستان کوتاه از قصه نویسان مبتدی را به نشر رسانیم ، مابه جز یکی دو تا قصه از مبتدیان دیگر چیزی در هیات قصه ندیده ایم و اگر سراغ دارید و میتوانید در هر هفته یک قصه کوتاه (دست ششم و هفتم) بفرستید

ممنون میشویم و به فال و قرعه جایزه بی هم تدارک خواهیم دید ، آن هم از دخل نزده جواب نویس . سخن شما را قبول داریم و کار امروز را به فردا نمی گذاریم ، همین حالا شروع می کنیم ، شروع می کنیم ، شروع می کنیم . هر چه شروع می کنیم گفتیم شروع نشد ، چرا ؟ قصه خوبی از مبتدیان نیافتیم که حد اقل برای چاپ آراسته گردد . به انتظار قصه های قصه نو یسان جوان ، تازه کار ، با استعداد ، دقیقه شماری می کنیم ، این گوی و این میدان . و این قصه مولانا جلال الدین را به شما همچون (برگ سبز) پیشکش می نمایم ، بخت قرین تان باد .

آن غریبی خانه می جست از شتاب دوستی بر دش سوی خانه خراب گفت او این را اگر سقفی و بدی پهلوی من مر ترا مسکن شدی هم عیال تو بیا سودی اگر در میانه داشتی حجره دگر و رسیدی میهمان روزی ترا هم بیا سودی اگر بود یت جا گفت آری پهلوی یاران به است لیک ای جان در اگر نتوان تشست

دوست عزیز عبدا لقبهار امان

«نخست سلام و احترام از ته دل تقدیم میدارم ، امید مورد پذیرش قرار گیرد محترما ، چندی میشود که برای مجله خود شعر نمی فرستم ، برای آنکه تا هنوز همه وعده های که داده اید ، اشعارم زابه چاپ نسپرد . ده اید ، شاید به خاطر من که آزرده نشوم ، حقیقت را اظهار نداشته اید... من شعر به خاطر آن نمی سرایم که نشر شود یا کسی آنرا بخواند و یا بگوید آن شعر از فلان کس است ... اینبار باز چند قطعه شعر برایتان ارسال میدارم ، امید است ...»

از این سه پارچه ، دو پارچه شعرتان در خور صفحه «از میان نوشته های شما» است که اگر اجازه می دادید به حمله طبع آراسته میگردید اما فرموده اید «فقط در صفحه شعرالابه زباله دانی» ولی چنین عجولانه سخن شما را نمی پذیریم و شما هم قبول کنید اینجا که در باب شعر تان سخن میگویم زبانه دانی نیست .

آدم صفتم کفر و مسلمان نپذیرم انسانم و جز خصلت انسان نپذیرم در محکمه باطل و حق چنین قضاوت بر خویشتم لعنت وجدان نپذیرد

نخست از نظر دستور زبان به شعر تان نگاه می کنیم : آیا کفر و مسلمان هر دو با هم درست میاید . بایستی هر دو اسم فاعل میبود . یعنی کافر و مسلمان . و این چار مصراع با بقیه شعر تان که دنبال خواهد آمد ارتباط منطقی و درست قایم نمی کند و چه بسا اگر همین چند نکته را از شعر خویش حذف میکرد ید ، هیچی کم نمیشد ، بلکه بخته تر هم میشد . (آدم صفتم کفر و مسلمان نپذیرم) فهمیده نمی گردد که چه را نمی نمی پذیرد و چرا نمی پذیرد «انسانم و جز خصلت انسان نپذیرم» باور داریم که انسان هستید اما چه را نمی پذیرد ، باز درست نموده نشده است که چه می خواهید بگوئید . (در محکمه باطل و حق چنین قضاوت) کدام قضاوت تا خواننده شعر شما هم به حمایت یکی بر خیزد ، کدام سو را بگیرد؟ از کی دفاع کند و بر کی بشورد؟ و این محکه چه گونه محکمه است؟ و حاصل قضاوت این محکمه چیست؟ «بر خویشتم لعنت وجدان نپذیرم» چرا بر خود لعنت می فرستید؟ چرا سو کمندانه خود را به دار میکشید چرا؟ و هزار ها چرای دیگر؟ وجدان نپذیر فتن چرا؟ مگر وجدان ، از نظر تاهمی ، خوب و بد را ادراک نمی کند افزون بر آن و وجدان نپذیرم درست نیست با بستی چنین میبود «حکم و یا چیز دیگر ، نپذیرم» . اما اظهار میدارید که حکم با مسلمان و انسان هم قافیه نیست ، میدانم . و بالاخره چرا وجدان نمی پذیرد ؟ هیچ معلوم نیست ، همین چند مصراع را که حلاج کردیم . بگوئید چه معنی دارد ، خواننده شعر تان چه مفهوم میگیرد شما فرموده

اید (من شعر به خاطر آن نمی سرایم که نشر شود یا کسی آنرا بخواند) چرا؟ از قدیم و ندیم گفته اند که شعرا از بهر مردمان گویند و اگر چنین نیست چرا بما فرستاده اید . می گذاشتید که در کیسه ، و در خلوت تنهایی خویش زمزمه اش میکردید .

من ازدل دریای جبین در بکف آرم همت بودم منت باران نپذیرم هنگام اجل گر بدهد آب حیاتم نیم نفس از خضر هم احسان نپذیرم در کنج قناعت بدهم جان زکف اما بار کرم خوان کریمان نپذیرم

شعر دیگر تان را بخوانیم :

ز روی مکر هم گوشی ندادی بهر فریادم
به لبخندی دروغین هم نکردی اندکی شادم
بصد خو شبا وری خردم فریب ساد گیهایت
چه دانستم که آخر مید هی ای رند بر بانم
بیک عالم تمنادام مهربت برگزیدم لیک
نه پروردی به آب و دانه نی کردی آزادم
ترا با ناز پروردم بتا این اشتباه بنسگر
که من بادست خود کندم سراسر بیخ و بنیادم
صفای چهره ات ممکن رود از خاطر م روزی
ولی بی مهربی ات هرگز نخواهد رفت از یادم
بدانشگاه عبرت صد کتاب آموختم از تو

به درس زندگی حقا تو بی استاد استادم
اگر او استاد استاد شما باشد ، حال و روز شما چه خواهد شد؟ آیا مکررا میامو زید و لبخند مصلحتی و دروغین را بکار می بندید و دیگران را ساده لوحانه میفریبید و رندانه بازی میدهید؟ زیرا از استاد استاد آموخته اید و آنچه او پسندد ، هنر است .

اگر از دیدگاه دیگری نظر اندازیم ، استاد شما مکر و دسیسه را نمی پسندد و دروغ نمی گوید حتی به اشاره لبخند . آدم بیچاره بی چشون شما را می فریبید و رندانه سر به نیست میکند که خدا نکند با صد نمنا دامنش گرفتگی لیکن به دانه دلت شاد نساخت و با دست خود تینه در ریشه خود زدی و بی مهربی اش را دانستی و صد کتاب آموختی که حقا استادت اوست ، ولی نمیدانیم به چه دلیل ؟

به این دلیل که او بی مهر است؟ به این دلیل که او زند گیت را تباه کرده است . یا به این دلیل که به اشتباه تان ننکر یست . و بالا خره بدانشگاه عبرت صد کتاب آموختید ولی نمی گوئید که چه آموختید تا ما به کار بندیم و در سرا شیخی عشق نلغزیم . فریاد شما چه بود که او گوش نداد ، و بسیار سخنان دیگر ... بخوانیم شعر دیگر شما را

میروی و مگر ایدوست دگر باز نیایی
ببار دیگر به سراغ من بیمار نیا یسی
فکر باز آمدن خویش بسویم نه نمایی
هان اگر آمدی اینکو نه دل آزار نیا یسی
دل نه باز یچه بود نیک پسند شو اگر بار
با چنین شیوه نا خوا سته هشدار نیایی
تا که واقف نشدی از دل پروانه و بلبل
میل گلشن نکنسی جا نب گلزار نیا یسی
در دیار یکه محبت بود آیین قدیمش
آمدی نیک بیارند تبهار نیا یسی

از تبصره میگذریم و یاد آور می شویم که شعر شما از نظر فنی نسبتا خوب است و با چشم انداز گسترده به شعر و هنر بارور تر میگردد . امید واریم همکاری متمر تسان از گزند با دو باران مصون بماند .

رسالت جوانان

اصلاحات وقتی در يك جامعه صورت ميگيرد كه اولتر از همه خود را اصلاح نموده باشيم و با مقررات جامعه و خواستها و نيازهاي جامعه به ديده احترام بنگریم . امروز ما عادت داريم كه انتقاد كنيم ، ولي آيا يكبار به خود متوجه شده ايم كه چه مي كنيم ، مثلا بارها رسانه هاي گروهی روزنامه ها ، جرايد ، مجلات ، راديو ، تلویزیون وغيره در مورد وقایع و حادثات ترافيكي سخن ها گفته اند ، اما با تمام اين ها كمتر شنیده شده است . شما در عكس کودکان و نوجوانان را مشا عده ميكنيد كه با وجود بارها اخطار ترافيكي باز هم خودسرانه و لجو جانانه در پايدان موتر ازدحام را به راه انداخته و با اينكه موتر در حرکت است از دستگير موتر خود را آویزان نموده اند . اين

بزرگ در قبال وطن و جامعه شان دارند . قانون شکن نباشند و نظم اجتماعي را مراعات نمايند . وقتی جوان يا جواناني كه دايم دم از قانون و مقررات و نظم اجتماعي مي زنند بر خلاف توقع جامعه و خود است آنها دست به اين كارها مي زنند چطور کودکان و نوجوانان سخن ها و گفته هاي جوانان را در مورد قانون و نظم اجتماعي پذيرند . خوشبختانه امروز جوانان ما با رسالت عظيم و تاريخي كه دارند ملتفت اين نكته گرديده اند كه جوانان ما از هر وقت ديگر مجري قانون و نظم اجتماعي انباشد اگر يك جوان رسالتمند مي بيند كه كودكي و يا نوجواني و يا شخصي سالخورده يي خلاف مقررات رفتار ميکند با جبين گشاده و با خوش رفتاري كه سرمايه اخلاق و رفتار نيک يك جوان شمرده ميشود به طرف



جوانان و خدمت مقدس زير بيري

وطن خانه مشترك ما است همانسانيكه همه ماو شما حسق داريم ، از آب ، خاك و هواي آن استفاده بعمل آورده در زير آسمان شفاف و نيلگون آن امرار حيات نمائيم وظيفه داريم نادر راه عمران و اعتلاي آن از هيچگونه سعی و عمل بر نمرود خستگي ناپذير دريغ نه نموده در مواقع ضرورت بر ضد دشمنان آن شجاعتانه و قهرمانانه بر زمين واز خود شجاعت و دليري نشان دهيم .

تاريخ درخشان جامعه ما گواهي مي دهد هنگاميكه استعمار بنهاد انگليس بر ضد وطن مردم و آزادي ما چشم طمع دوخت ، مردم ما چه مرد و چه زن چه پيرو چه جوان واز هر كجايي از وطن كه بودند با وسايل دست داشته براي دفاع از حاكميت ملي ، استقلال ملي شرف و آزادي خويش جوان مردانه و قهرمانانه بيا بر خاستند و با همه نيرو و توانيكه داشتند از وطن و مردم خود دفاع نمودند و به دشمن شكست هاي سنگيني وارد آوردند .

آري ! امروز كه انقلاب نجات بخش نور در کشور پيروز گردیده و با تحول ۶ جلدی وارد مرحله نوين و تكاملی خود شده است دشمنان ارتجاعی و امپرياليستی شرف و آزادی زحمتکشان افغانستان بر ضد انقلاب ملي و دموكراتيک نور بپا بر خاسته اندواز يك سنگر نامقدس عليه مردم ، انقلاب و وطن ما ، مال سبوتاژ گارانه يي را انجام مي دهند .

ولي جوانان آگاه و انقلابي ميبيند ماکه حس وطن پرستی و شجاعت را از اجداد و نياکان جهان ربه زانوي ادب نشانده بودند خودنيز اجبران زرخريد ارتجاع و امپرياليزم را كه از خارج کشور تمويل و تسليح مي گردند و جهت اجراء اعمال خرابكارانه به کشور آزاد و انقلابي ما اعزام ميشوند به زودي هر چه تمامتر محو نابود سازند با استقبال گرم و پر شور از مصوبه شوراي وزيران جمهوري دموكراتيک افغانستان به صفوف قواي مسلح کشور روي مي آورند و يقين كامل داريم كه هيچ قدرت ارتجاعی و امپرياليستی نمی تواند اراده پولادين جوانان آگاه انقلابي و زحمتکش وطن ما را به شكست مواجه سازد عاقبت پيروزي از آن خلق افغانستان و زوال و نابودي از آن دشمنان مردم افغانستان خواهد بود .



به اين شكل آویزان شدن در موتر يا خطرات جاني ندارد ؟

حرركات كه ناشي از ندا نستين مقابل تفهيم نمايد كه اين كار قوانين ترافيكي محسوب ميشود بعضا باعث حادثات دلخراش ترافيكي ميشود كه خانواده هاي را در ماتم و سوگ مي نشانند به خاطر جلو گيري از اين نوع حادثات و به خاطر نظم و نسق عامه ، هر كس مخصوصا هر جوان مكلف اند تا با ديدن چنين صحنه ها كساني را كه چنين صحنه ها را بوجود مي آورند متوجه حر كات نادرست شما ساخته و از چنين حر كات باز شان دارد . اين مامول زماني بر آورده ميشود كه خود جوانان ما كه امروز رسالت

مقابل تفهيم نمايد كه اين كار قوانين است و همچنان با اين حر كات شان ممكن خطرات جاني و مالي نصيب آنها گردد با تذكر اين موضوع كه ترمز از قانون و مقررات بزرگترين خيانت محسوب ميشود ، بر جوانان است كه در همه شئون زندگي اجتماعي سعی و تلاش خود را ادامه دهند و هيچ چيز مانع اين حر كات آنها نگردد آن وقت است كه ما به جرئت خواهيم گفت جوانان ما رسالت تاريخي خود را دريافته اند و به يقين همينطور است و خواهد بود .

جوانان و روابط خانوادگی

رخداد های زندگی بعضا به انسان موقع میدهد که به زندگیش مخصوصا صا به زندگی خانوادگیش فکر نماید و آن را به صورت واقعی ارزیابی نماید . به مشکلات خانوادگی اش که ناشی از عدم مسوولیت اعضای خانواده مخصوصا زن و شوهر می باشد فکر کند و در مورد راه حل های آن و طرق جلوگیری از اختلاف های خانوادگی چاره بیاندیشند .

این مشکلات چگونه در بین خانواده ها راه می یابد و علت اساسی آن در چه است . وقتی این مشکل را از دو جهت بسا بهتر است بگویم از دو نگاه بررسی کنیم یکی از نگاه زن و دیگری از چشم يك مرد خواهیم دید که هر دو خود را حق به جانب میدانند و در مسایل زندگی و روابط خانوادگی ابراز نظر نموده و هر يك دیگر شان را مسوول میدانند .

زن در این باره میگوید : هر قدر که زن و شوهر نسبت بیکدیگر عشق داشته باشند ، باز هم بیم آن می رود که شوهر دنبال زن دیگر بگردد و بوی عشق و علاقه پیدا کند و این امر نه از لحاظ این است که مردان ضعیف و بی اراده هستند و یا روح خیانت به همسر در وجود آنان دمیده شده است ، بلکه از این جهت است که مردان بغلط عقیده مندند که آنان بر زنان رجحان و برتری دارند . و برای اثبات این امر دلیل و برهانی اقامه نمیکنند بلکه به بعضی مسایل کهنه و خرافاتی که از گذشته ها میراث مانده اشاره می نمایند که خوشبختانه امروز از این مسایل کمتر دیده میشود .

یکی از این مسایل کهنه و خرافاتی برتری و قوت مرد را نسبت به زن نشان میدهد . این مردان مفرور عقیده دارند که چون دارای خصائص به خصوص هستند و میتوانند جرم خیانت به زن را پنهان دارند از این رو مانع ندارد که با زنان دیگر رابطه داشته باشند .

در گذشته زن در نظر مرد مخلوق ضعیف نا توانی بود که فقط زیبا بی و دلربایی دارد و بسیاری از مردان بقیه در صفحه ۴۶



مسوول این کارها کیست شما یا دخترتان؟

بدون شك اولین قدم های را که يك كودك بر میدارد و حرکات را اجرا میدارد آن را از خانواده اش فرا گرفته است و این قانون طبیعیت است . وقتی خانواده توقع دارد که نو جوان و جوان خانواده دارای فلان صفات نیکو باشد ، باید اولتر از همه بدون شك اولین قدم های را که خود متوجه باشند ، زیرا قرار قانون طبیعت کودکان و جوانان که خود از دامان خانواده تربیه و پرورش می یابند از رفتار و کردار والدین خویش می آموزند . چندی قبل در يك خانواده ، مادر که به منزله رئیس و همه کاره

و آزادی وطن حراست نموده اند امروز که وطن به ایثار و از خود گذری جوانان نیاز دارد به جوانان است تا در راه آزادی کشور از هیچ گونه قربانی دریغ نه ورزند .

محمد جان:

جلب و احضار قسمی سر بازان که از طرف شو را ی و زیران تصویب گردیده ، به همه جوانان و کسا نیکه شامل این مصوبه می میگردد لازم می افتد که با روحیه وطن پرستی و از خود گذری در راه دفاع از وطن و دست آورد های انقلاب ثور از هیچگونه قربانی دریغ نه ورزند .



محمدجان

اندیشه های جوانان

عبدالعلی کوهی

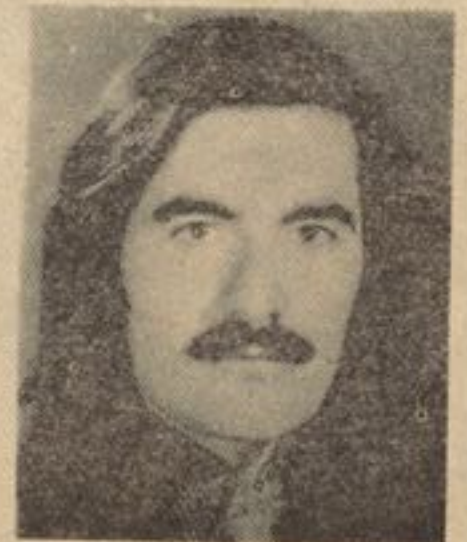
جوانان چشم و چراغ فردای کشور خود اند ، جوانان وقتی رسالت تاریخی خود را در قبال وظایف و مسوولیت های اجتماعی درك کرده میتوانند که نخست تیوری انقلابی بیا موزد و این تیوری و دانش را در خدمت مردم قرار دهند .

محمد حبیب محب زاده : تاریخ شاهد است که کشور ما همیشه در طول زمانه شاهد فراز و نشیب ها بوده و مردم این خطه با ستانی با روح آزاده که در خون و رگ آن ها نهفته است از ناموس

وظایف نسل جوان ما در قبال شرایط انقلابی افغانستان آنقدر مهم است که کو چکترین تخطی از آن



محمد حبیب محب زاده



عبدالعلی کوهی

دیتود جدید تداوی مرض دیابت (شکر)

مرض شکر یکمرض استقلابی بوده که در آن نظم استقلاب مواد قندی برهم میخورد .
 دانشمندان طب در طول سالیان متعادی در پی دریافت طرق بهتر تداوی این مرض بوده‌اند چنانچه به موفقیت های عم دست یافته با آنهم باوجود این همه تلاشهای که نموده بودند تا اکنون موفق نگردیده اند تا طریقه یا ادویه را ایجاد کنند که با استفاده از آن بتوانند این بیماری که هنوز هم سیر مزمن دارد بصورت مطلق تداوی کرده و بیمار مصاب به مرض کاملا شفایاب گردد .
 مگر در این اواخر اطبای اتحادشوروی میتود جدیدی را ایجاد نموده واز میتود مزبور که بنام او کسینچیشن مبالغوی (اشباع حجرات عضویت توسط او کسینچ تحت فشار بلند) یاد میگردد در تداوی مریضان مصاب بهمرض شکر استفاده میکنند .
 در این طریقه تداوی بکگورس تداوی عبارت است از :
 اشباع نمودن حجرات عضویت توسط اوکسجن تحت فشار بلند از ده تا پانزده دفعه در یک ساعت میباشد .
 تحقیقات نشان داده است مریضانیکه به این میتود جدید تداوی میشوند بر علاوه که در استقلاب مواد قندی عضویت شان نظم برقرار میشود استقلاب مواد چربی و پروتئینی عضویت شان نیز بصورت فوق العاده اصلاح میگردد .
 و همچنان در سیستم تنو لید انرژی عضویت شان هم اهنگی پدید آمده و برای بیخوابی ، درد مبهم اطراف سفلی شان نیز مفید ثابت شده و دیابت (مرض شکر) عادتی را نیز اصلاح می کند .

از سنگینی های اینگ انگلی جمعیان

بلغاریا بر آن میباشد با سرودستهای بروزی بلغاریا روشن گردیده بیانگر بزرگی شخصیت روبرالا کشیده شده و دو مشعل بروزی در دست او و افتخار پوهنتون که توسط او تاسیس گردیده هایش که توسط موصوف بغاطر آگاهی مردم میباشد .

از صوفیه بر س ترجمه : محمد انعام رؤفی

سپاس و قدردانی از بنیانگذار او پوهنتون کلمنت اوهریدسکی



مراسم افتتاح مجسمه تاریخی کلمنت اوهریدی در شهر صوفیه .

چندی قبل نودمین سالگرد پوهنتون کلمنت اوهریدسکی صوفیه یعنی قدیمی ترین موسسه تعلیمی و تربیتی بلغاریا با افتتاح آثار تاریخی کلمنت اوهریدی موسس پوهنتون مزبور تجلیل گردید .
 کلمنت در تاریخ بلغاریا بحیث نزدیکترین همکار «سریل» و «متودیوس» برادران سالو - نیکالا که به صلح یکدو زنده منطقی و محافظه کار بغاطر حصول مقاصد خویش و بسرای سلاماندهی زندگی فرهنگی تعلیمی و تربیوی ملت بلغاریا فعالانه مبارزه نموده اند شناخته شده است . پوهنتون اوهریده که توسط این شخصیت بزرگ اساس گذاشته شده فتنها یک موسسه سواد آموزی ابتدایی و بدوی بوده بلکه یک موسسه حقیقی تعلیمی نیز محسوب میردالغف) بیگر تر اسی شده است که تاریخ اگر اوراق تاریخ پوهنتون متذکره را ورق بزیم خواهیم یافت که پوهنتون مزبور زمانی در اویاحتی درجهان از موقوف بی نظیری برخوردار بود چنانچه حتی در همان وقت یعنی زمانیکه اقلیت ناچیز مردم جهان از فیض سواد بر - خوردار بودند سالانه در حدود (۵۰۰) محصل جدید اشمول راجعت اكمال تحصیل می پذیرفت سازمان کلیسای جوانان را تشکیل داده و فعالیت های همه جانبه وی بود که در قطار بنیا نگذاران دولت بلغاریا جازده است . یادگار تاریخی کلمنت اوهریدی یک مجسمه بزرگی از او که دارای پنج متر طول بود و توسط هنرمند مردمی کشور بلغاریا (لیومبو - میردالغف) بیگر تر اسی شده است که تاریخ

با خوردن جگر فشارهای روحی

و عصبی تا فرا تقلیل دهید

چند تن از دانشمندان در سال (۱۹۳۴) موفق به اخذ جوایز شدند که آنرا مدیون جگر میدانند. چه آن ها مرض کم خونی (پونیستل) را برای اولین بار در تاریخ طبابت به واسطه (ویتا مین بی- دوازده) با دادن جگر به مریض مدا و نمودند اگر شما هم در غذا های روز مره تا ن جگر را علاوه کنید نیز مستحق جایزه می شوید. جایزه برای دانستن و خوردن یک چنین غذای مفید، مکمل و خیلی عالی، سرشار از ویتا مین ها، مواد معدنی پروتین، به علاوه چیز های مفید دیگر که برای وقایه صحت در جگر موجود میباشد. شواهد در دست است که جگر انسان را در برابر دشمن کشنده نمبریک (تشنه شات روحی و عصبی) وقایه میکند.

اقسام مختلف فشارها و تشوشات، حساسیت در برابر آواز های گوش خراش، استعمال رنگ های زهر دار در غذاها، تنفس گاز کشنده که از انجن مریخها خارج شده هوا را آلوده میسازد. هنگامیکه هر صبح از بستر خواب بیدار و دو باره سر تا ن رابا لای بالش موقع شب می گذارید حتما در طول روز در پیشبرد امور محوله احساس خستگی میکنید پس بیایید این خستگی را با خوردن جگر برطرف سازیم.

درسال (۱۹۴۰) دکتر بنیامین ایر شوف برای اولین بار دریافت که با خوردن جگر میتوان (فشار های روانی) را بر طرف نمود. دکتر موصوف اکنون پرو فیسور محقق بیوشیمی میباشد که بیش از (یکصد و هفتاد) مطالعات و تحقیقات علمی را در ساعات بیوشیمی انجام داده است. در برخی از این تحقیقات که در قسمت مواد غذایی انجام داده به این حقیقت پی برد که خوردن جگر تازه ویا پودر آن به قسم تا بلیست انسان را در برابر فشار های روانی محافظه میکند.

اگر جگر بتواند انسان را در برابر فلج سازی سلول ها، ناشی از تشوشات و قایه نماید مساله تشوشات روانی و عصبی رابا خوردن آن میتوان حل شده تلقی نمود.

اینکه آیا این نیروی قدرتمند در جگر چه خواهد بود؟ کس نمی داند اما دکتر ایر شوف فرضیه علمی خود را در مورد چنین بیانی میدارد... علاوه مواد غذایی شناخته شده، مواد غذایی دیگری نیز در خورا ک ما وجود دارد که در مواقع فشار های عصبی مقادیر بیشتری آنها طرف ضرورت وجود قرار میگیرد.

به عقیده موصوف جگر خالص به تنهایی سرشار از این مواد نیرو مند غذا بی شناخته نشده میباشد.

طیب دیگر به نام داکتر راب نیو ویچ از این مواد غذایی شناخته نشده جگر استفاده نمود. ادویه از جگر به نام عصاره جگر ساخت که به وسیله آن توانست (یکصد و بیست و هفت) نفر را که مبتلا به مرض شکر (دیابت) همراه با اختلال عصبی بود تداوی کند. بعد از تطبیق دوا ی مذکور از وضع صحی (یکصد و بیست) نفر از مریضان رو به بهبودی گذاشت.

داکتر راب نیو ویچ عقیده دارد که در جگر کدام مواد شناخته شده دیگر وجود نداشته که در تداوی مریضان فوق نقش بارزی رابفا کرده باشند بلکه آن عبارت از وجود دو ویتا مین: «بششش» و «ب» دوازده است که همیشه در طبابت برای تداوی اختلالات عصبی و کم خونی از آن ها استفاده به عمل می آید و موصوف در طبابت در اثر تجرب به مقادیر خیلی کوچک دو ویتا مین فوق را در عصاره جگر پیدا کرد و اعجاز غذایی و دارویی جگر را ناشی از وجود دو ویتا مین مذکور خواند.

داکتر دیگر ی جگر را و سیله تداوی در چهل مورد بالای مریضانی که مبتلا به مرض (اولسر، عضلات ساق ها) بودند قرار داد. بعضی از مریضانی که برای (ده) سال از تداوی صرف نظر کرده بودند با پیچیدن دا که ای که در محلول عصاره جگر، به کلی اشباع شده بود در نقاط مرض زده بعد از مدت کوتاهی کاملاً شفا یافتند.

همچنان از عصاره جگر، در تداوی زخم های دیر مانده ناشی از جراحتی، سوختگی و امراض جلدی مانند آگزیم، پیر و غیره نیز استفاده مینمایند. در یکی از راپور ها چنین آمده: شخصی

که از تکلیف بیره رنج می برد و چپا ر ما تحت تداوی مخصوص بیره قرار داشت ناگهان شد، باگر فتن (دوازده) تا بلیت جگر و سه تا بلیت ملتی ویتا مین در روز برای یک هفته بیره های مریض رو به بهبودی گذاشت.

جگر منبع ویتا مین های «آ» و «ب»: تجارب ثابت ساخته که در جگر ویتا مین های (بیک) و (بیدو) «بششش» و «بیدوازده» طور وافر وجود دارد. همچنان ویتا مین (ت) در هر ذره جگر موجود می باشد. وقتی که از مواد معدنی حرف میزنیم، آنها را مثلاً آهن، فاسفورس، پتا شیم و مس که برای قلب مفید اند، در جگر یافته می توانیم.

تجربه این واقعیت را روشن ساخت که (سی) نوع غذا ی تازه از جمله (چهل و هفت) نوع، در سال (۱۹۶۶) به مقایسه سال (۱۹۴۲) از داشتن مس فقیر بود. که این فقدان در گراف امراض قلبی سال (۱۹۶۷) سیر صعودی قابل ملاحظه ای را نشان میدهد. تجربه نشان داد که فقدان ویا کمی مس در غذا باعث بلند رفتن کولو سترو ل در خون گردید و موجب سکنه های قلبی میگردد. ولی شما میتوانید با افزودن جگر در خورا ک روز مره تا ن کمبود مس را در وجود تلافی نمود. از بلند رفتن سطح کولو سترو ل در خون جلوگیری نمائید.

مس هم مانند ویتا مین (ت) در ذره، ذره ای جگر وجود دارد. طور مثال جگر هفتاد مرتبه بیشتر از استیک گاو مس در خود ذخیره دارد.

چون کباب آبدار جگر برای بعضی از اطفال خوشمزه نیست در دیگر ممالک از تا بلیت های که از نقطه نظر غذا بی باتازده آن کدام فرق ندارد استفاده مینمایند.



بدون شرح

شما است. د خترم به هر چیزی که از او می خواهد جواب میدهد: بلی.

حال من بدتر است از شما

دو مادر که به تازگی شانزدهمین سالگر تولد پسر و دختر خود را جشن گرفته بودند. در باره فرزندان خود صحبت می کردند. او لی آهی کشید و گفت:

پسرم مرا می خواهد بکلی ناامید بسازد. هر حرفی که به او میزنم جواب میدهد! نمی!

دومی آه عمیق تری کشید و گفت:

وضع من هم بدتر از



چگونه صرفه جوئی کرد

آقای مک تاریخش بتازگی زن گرفته. بری گذرا نندن ماه غسل رفته بود در تمام مدت مسافرت لحظه ای از اندرز دادن به زنش غافل نماند. مخصوصا همه را هنما یها و اندرزهایش پیرامون این نکته دور میزد که چگونه میتوان بیشتر صرفه جویی کرد.

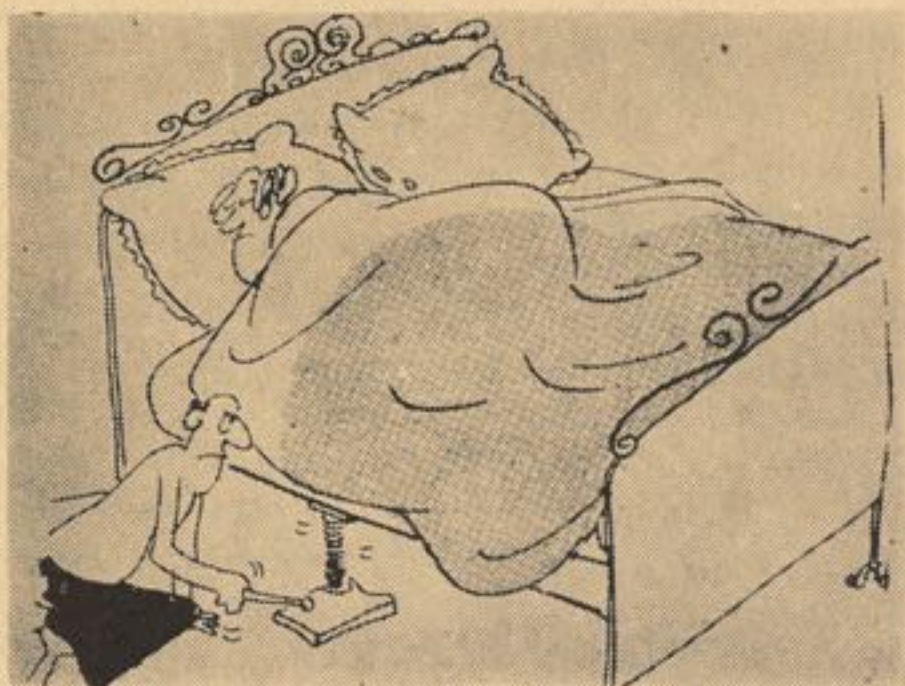
در آخرین روز سفر زن سری تکان داد و گفت:

عزیزم حالا میتوانم به تو اطمینان بدهم که کاملا یاد گرفته ام چگونه میتوان صرفه جوئی کرد و جلوی مخارج بیسوده را گرفت.

تو بمن خوب یاد دادی که چگونه باید از پول استفاده کرد.

آخر! به توتبریک می گویم.

متشکرم. حالا ممکن است چندشلینگ پوک بمن بدهی؟



بدون شرح

قبر پدرت است

در گورستان مردی در کنار قبری نشسته بود و گریه کتان تکرار می کرد:

نی، تو نباید میمردی... تو باید زنده میماندی... تو نباید میمردی.

یکی از رهگذران دلش سوخت. پیش رفت و گفت:

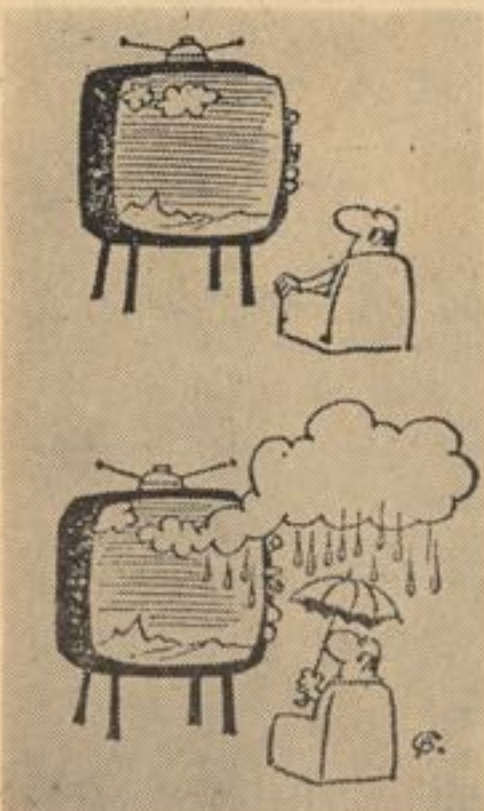
حتما این قبر پدر یا پسر شما

است!

مرد گریه اش شدید تر شد و

جواب داد:

نی این قبر شوهر اول زنی است.



بدون شرح



زن به شوهر: عزیزم تا این سیخ خالی نشود من از جایم حرکت نمیکنم

چه مریضی داشت

دو دوست بعد از مدت‌ها يك ديگر را دیدند . یکی از آنها قیافه ای بسیار ناراحت افسرده داشت. دوستش گفت :
 - اتفاق بدی افتاده است؟ این چه قیافه ای است که تو گرفته ای؟
 مرد آه سو زناك کشید و گفت :
 سه هفته می شود که پسرم مرده است.
 - راستی؟ چه مریضی داشت؟
 هیچ فقط کمی ریزش کرده بود؟ پس این که اینقدر ها مهم نیست.

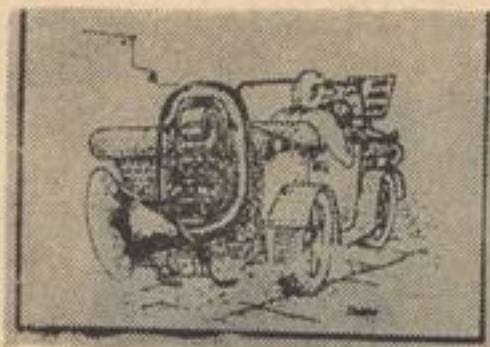


بدون شرح



در عالم مستی

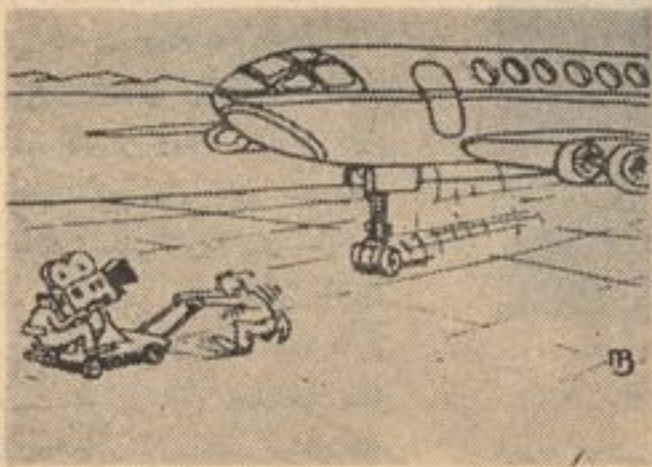
دو نفر مست در سالون ایستگاه راه آهن نشسته بودند . زن بسیار چاق داخل سالون شد و به طرف ترازوی اتو ما تیک رفت و سکه ای در آن انداخت و روی ترازو ایستاد. اما ترازو خراب بود و عقرب به آنو زن را فقط ۳۲ کیلو نشان داد.
 یکی از مست ها چند بار چشم هایش را مالید و به صفحه ترازو خیره شد . بعد نگاهش به هیكل عظیم زن انداخت و با بازو به پهلوی رفیقش زد و گفت :
 - جانم چاقی را دیدی؟ بین آن خالی است هیچ چیزی نیست!



بدون شرح

داستان مستان

شب تاریکی بود . مردی که تازه از رستوران پایان شد و به زحمت قدم بر میداشت در یکی از خیابان های خلوت کلیدی را از جیب خود بر آورد و به طرف یکی از پایه های آهنی چراغ برق رفت و به مشقتی سعی کرد کلید را در قفل دریچه ای که معمولا در پا بین تیر های چراغ هست فرو کند . مدتی تلاشی کرد و موفق نشد بالاخره پاسبان سر رسید و به شوخی به او گفت :
 - برادر چه میکنی؟ می بینی که هیچکسی در خانه نیست .
 مرد مست با انگشت چراغ را نشان داد و گفت :
 - چرا آنجا را نگاه کنی حتما يك نفر است طبقه بالا روشن است.



بدون شرح

آدم سخت گیری نیستم

خانمی بعد از زحمت و جستجوی زیاد بالاخره موفق شد که پیشخدمتی پیدا کند . بعد از آنکه وظایفش را شرح داد برای اینکه او را به کارش دلگرم کرده باشد گفت :
 بزودی خودت متوجه خواهی شد که من اصولا آدم سخت گیری نیستم .
 - احتیاج به یاد آوری شما نیست خودم وقتی شکل و قیافه شوهرتان را دیدم متوجه این موضوع شدم.

نازدهایی

از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از میرحسام‌الدین برومند

ناتو، دشمن بزرگ بشویت

تجارت بین المللی اسلحه که بوسیله کشور های «ناتو» براه انداخته شده است مسلما در مللی که آنجا صلح حکمفرماست، تولید ناآرامی میکند. گسترش مسابقت تسلیحاتی، که مظهر جنگ افروزی کشور های ناتوست بستتاری کشور های کابینتالیستی روز تاروز فزونی گرفته است. تصمیم اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی، یعنی برانهادن يك كوتونسیون بین المللی در مورد منع ارسال اسلحه، مخصوصا منع آن از کشور هاییکه، آنجا مورد حملات امپریالیستی قرار دارد و همچنان جلو گیری از صدور اسلحه به تمامی رژیم های را سیستی و کولونیالیستی بیش از حد تصور نافع و در خور ستایش بوده است. معذالك مطالبات و درخواست های پیهم نیروهای صلحجو و ترقی پسند جایزین روش های مفلق و نظامی کشورهای امپریالیستی گردیده و پیوسته «ناتو» و وابستگانش با مقاومت تلخ و سر سختانه کشور های مترقی روبرو گردیده است. بدیهی است که در تجارب و ارسال اسلحه اضلاع متحده امریکا پیشی وسبقت خویش را حفظ داشته و جمهوری فدرال آلمان که در ساختمان و ترکیب کشور های ناتو میخواهد خودش را موازی با فوس صعودی امریکا قرار دهد همچنان فوس صعودی خود را در قسمت تولید و ارسال وسایل تسلیحاتی میباید. خاصا ارسال اسلحه و سایر وسایل و مواد نظامی در کشور های جهان سوم بطور سر سام آوری رشد یافته است. نشریه «دی سائت» آلمان فدرال در شروع سال جاری عیسوی پیرامون این موضوع در یکی از شماره هایش نگاشته است که: نظریه محاسبات دقیق بسیاری اسلحه های تولید شده در کارخانه های آلمان فدرال در کشور های سراز پرو

خوانده شده است، بطور جدی این مصرف فوس صعودی اش را پیهمه است. نشریه دیگری بنام «فوس» در یکی از شماره های اول سال جاری نگاشت که: جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ ارسال اسلحه را به قیمت (۵۰۹۳) میلیارد مارک آلمانی ازدیاد بخشیده است که در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۸ صدور اسلحه از انبار خانه هاو فابریکه های تولید اسلحه آلمان فدرال به ۶۹ کشور جهانی صورت گرفته است که قیمت دریافت شده از بابت آن ونفعی که از بابت فروش آن برداشته (۴۰۷۸) میلیارد مارک آلمانی خوانده شده است. و از سایر کشور های کوچک (۱۰۸۶) میلیارد شرکت های انحصاری و تولید اسلحه آلمان فدرال چون کوروس مافای، هکلی، کوخ، بدین تازه گی ها (۴۰۰۰) وسیله دفاعی آتش برافروز که يك وسیله کاهلا جدید است به تایلند ارسال دانسته اند. همچنان از ین وسیله در اختیار رژیم خونخوار پنوچت نیز گذاشته شده است و همچنان وسایل تسلیحاتی دیگری چون ماشین های جنگی، موتور های دیزلی برای زره پوش ها، تانک های سریع السیر نیز بدین آژمی ها ساخته شده و برای دامن زدن جنگ به کشور های دیگر فرستاده شده است. صدور اسلحه به کشور هاییکه آنجا علاقمندی و تمایل به امپریالیزم زیاد است و بیشتر بانیروهای طرفدار پیشرفت و ترقی اجتماعی در جلد اند، از طرف آلمان فدرال بیشتر صورت میگیرد که مثلا میشود از صدور اسلحه به چلی اسرائیل، رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی، السالوادور و امثال آن نامبرد موج اعتراضات همگام با این روش بلند شده است چنانچه در خود آلمان فدرال همین چندی قبل پروتست کارمندان کارخانه تولید قایق های تحت - البحری «کیل» بخاطر دیکتاتوری پنوچت سر و صدا راه انداخته و ارسال اسلحه بوسیله آلمان

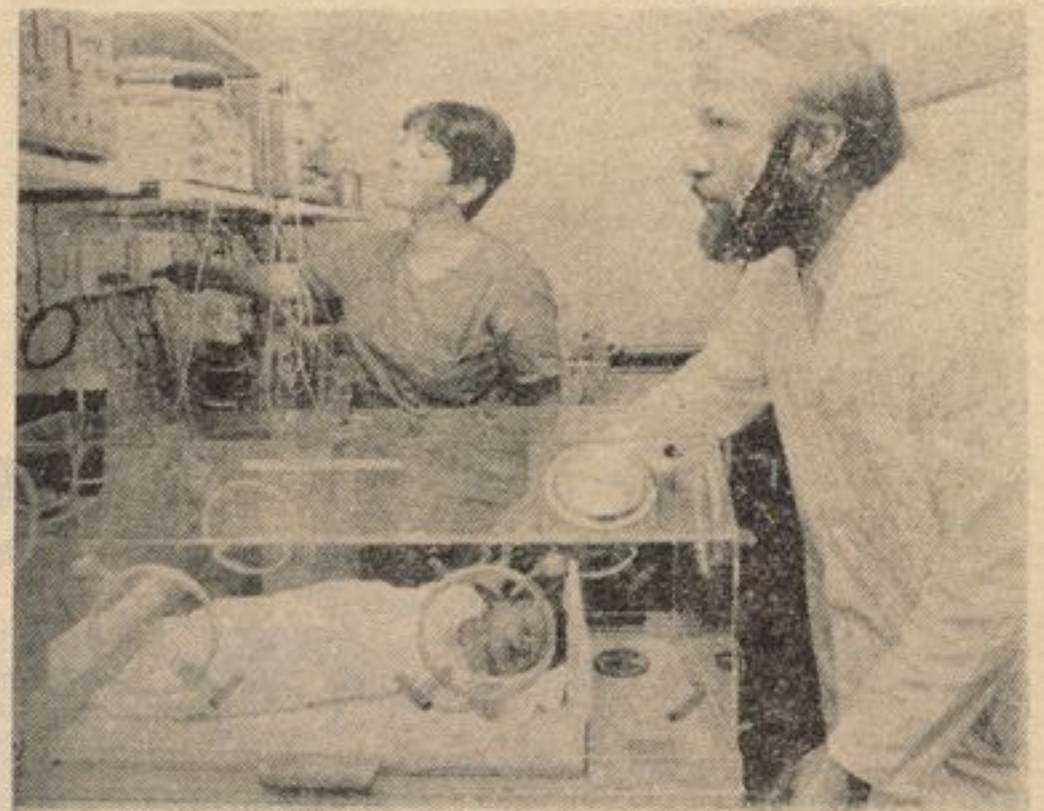


این يك مكتب است در شهر «دومر» واقع در لبنان. این زن بخاطر ویران شدن خانه مسكونی اش در دهكده «یاخهور» که در جنوب لبنان موقعیت دارد، میگردد. البته اینهمه ویرانی ناشی از حملات تروپ های اسرائیلی است. آیا اینهمه ویرانی و دادن اسلحه به تخریبکاران را مگر امپریالیزم مرتکب نمیکرد ؟ یقینا !!

طبابت مدرن و تقرب تعداد تلفات

نوزادان به صفر

در کلینیک زنان شفاخانه مرکزی «هانریش» برابن در «سویکاو» سال ۱۹۸۰ یکسال فراموش ناشدنی بحساب می‌آید چه از بدو تاسیس این کلینیک تا بحال مجموعاً (۷۷۲۵۰) طفل در آنجا دیده به جهان گشوده است که فقط سال گذشته این کلینیک شاهد تولد (۲۸۰۰) نوزاد بود. مسوول کلینیک متذکره علت زیادت نوزدان و اینکه این کلینیک حتی یکتفر تلفات هم ندارد، مورد نیزه ساختن طبابت و سنجش تدابیر اساسی برای جلوگیری از بروز خطرات احتمالی، تجهیز ساختن سالون هاو اتاق های ولادت با وسایل مدرن طبی، و رزیده ساختن دکتوران و نرس ها را، همه و همه عواملی شمرد در جهت فعالیت های شگفت انگیز کلینیک. چنانچه در تصویر می بینم که کودک نوزاد باجه مواظبت و مراقبت دقیق دکتوران چیسز قسم وورزیده پس از تولد مورد معاینات جدی قرار گرفته است تا زمینه رشد بهتر و صحی تراو فراهم آمده و بدون هیچنوع نقصان رشد یابد.



کودکان کلینیک با مدرنترین وسایل تست میگردند.

استعمار نو، دشمن سرسخت

کشورهای در حال رشد

در ساحت تجارت شرکت های «بحصاری» بین المللی به استناد راپور های تازه از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ معادل ۱۲۴۲۰۰ میلیون دالر نفع از کشورهای در حال رشد ستانیده اند که قسمت اعظم این سود که بالغ بر ۷۲۲۰۰ میلیون دالر میگردد در طی دهه ۱۹۷۰ حاصل گردیده است که اگر مفاد سالانه آنرا محاسبه نمائیم ۹۰۰۰ میلیون دالر میشود. منافع عموماً به اسعار معتبر بدست می‌آید که این امر منجر به متضرر شدن وضع مالی کشور های تازه به استقلال رسیده میگردد. در هر صورت ارقام متذکره نمونه از گسترش استثمار است با این معاملات استثمار گرانه، کشور های در حال رشد سالانه بدون موجب (۲۵۰۰۰) میلیون

دالر متضرر میشوند. به اساس گفته های متخصصین بانک جهانی و سازمان همکاری اقتصادی در سه سال گذشته قروض کشور های در حال رشد از بابت همچو مفاد گیری های کمر شکن به ۳۶ میلیون دالر سیده است. از طرفی کشور های در حال رشد بجهت افزونی قیم، برای انتقال تکنالوژی از طرف غرب خسارات هنگفت را متحمل میگردند. خسارات سابق کشور های آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین که بخاطر خریداری تکنالوژی تا پایان دهه هفتاد به آنان وارد آمده مجموعاً بیست الی چهل میلیون دالر خوانده شده است. البته قیم واقعی انتقالات تکنالوژی در شرایط کنترل بر فعالیت های شرکت بین المللی

ده هزار میلیون دالر خواهد بود که در حصه کشور های در حال رشد این چار چند بیشتر است که زیاد بیرحمانه میباشد. به همین دلیل سطح پائین تادیات اضافی برای تکنالوژی به ارزش ۲۰۰۰ میلیون دالر بسیار احتمالی بنظر می‌آید.

کشور های غربی و شرکت های بین المللی باوصف اطمینان های مکرر در مورد تمایس شان پیرامون تجارت عادلانه از سیاست تبعیضانه خویش در ساحت تجارت خارجی دست برنگرفته، نفع هنگفت دریافت میدارند سالانه سی هزار میلیون دالر از حجم کلی تجارت خارجی برای رفع موانع تعرفوی به مصرف میرسد. کشور های در حال رشد غیر صادر کننده نفت، چهارده فیصد تجارت جهانی را در بر میگیرند در حالیکه خسارات شان ناشی از محدودیت های تعرفوی تخمیناً به ۴۲۰۰ میلیون دالر میرسد. خسارات هنگفت کشور های در حال رشد نیز در نتیجه وضع تعرفه های بلند که بخاطر تامین صادرات شان از طرف صاحبان کشتی های باربر کشور های در حال رشد تحمیل میگردد، وارد میشود. تنها اروپای غربی از درک انتقال سامان آلات ۹۶۰ میلیون دالر کشور های در حال رشد را به غارت میرسد در حالیکه کشتی های امریکایی و جاپانی اموال زیاد را انتقال میدهند. این احصایه

باید کم از کم دو چند باشد و به ۱۹۰۰ میلیون دالر خواهد رسید.

بینظمی پولی در غرب شدیداً میزان تادیات را در کشور های در حال رشد متاثر گردانیده است کشور های تازه به استقلال رسیده. در سال های ۱۹۷۰ در نتیجه تعدیل نرخ مبادلات اسعار از طرف کشور های امریکالیستی ۵۸۰ میلیون دالر خساره مند شدند. علاوه بر آن، یک قسمت قروض کشور های در حال رشد که باید به اسعاری دو باره پرداخته میشد که ارزش شان در برابر دالر امریکایی بین سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ بلند رفته، به صورت اتوما تیک به ۵۰۰۰ میلیون دالر افزایش یافت. در سال ۱۹۷۸ ذخیره خصوصی پولی ساکنین کشور های آسیایی و امریکای لاتین در بانک های تجاری غرب به (۷۰۰۰۰) میلیون دالر تخمین شده است. در عین زمان اوسط سود در مارکیت قروض خصوصی به هشت فیصد بالغ گردیده است. بدین ترتیب با سه فیصد فرق (۲۱۰۰) میلیون دالر نفع آن بانک است که بر ذخایر شخصی بعضی از ساکنین کشور های در حال رشد فعالیت دارد. این همان قیمتی است که باید تجار کشور های در حال رشد برای شرکت در کلوب بانکداران بین المللی بپردازند.

بخاطر صحت انگولایی ها

از سال ۱۹۷۶ بدینسو دکتوران متخصص، ماشین و لوازم اورتوپیدی و فیزیوتراپی از تمامی کشورهای مرفقی جهان درلوانده امصرف خدمتگزاری اند. درین کشور ماهانه ۱۵ تا ۲۰ بار و پای مصنوعی در وجود اشخاصیکه با اشکال و باعم عوامل متعدد دست ها و پاهاشانرا از دست داده، نصب و جابجا میگردد. این بازو ها و پا های مصنوعی جدیداً ساخته شده و از پاها و بازو های اصلی تفاوت چندانی ندارند و بظاهر چون اعضای اصلی بدن مینماید.



یک انگولایی تحت طبابت.

اخیراً هلنده جوان انگولایی که فاقد دست و پا بودند، با نصب بازو ها و پا های مصنوعی صحبتاب گردیده بکارو زندگی شان بطور عادی

برای ویتنامی های کوچک

یکتعداد کتب و غیره لوازم درسی، مساعدت جوانان مکتب پوتسدام که مکتب مذکور بنام «روزا لو گسبورگ» یاد میشود در تحت نام «برای ویتنامی های کوچک» به ویتنام فرستاد شد. همچنان اطفال «شهر پوتسدام» در کوچه ها و بازار ها راه القیده و با اجرای کنسرت ها بطور سیار و اجرای نمایشات و

برنامه های دلچسپ همبستگی شانرا بخاطر باسواد شدن فرزندان ویتنام ابراز داشتند کتابچه ها و سایر وسایل درسی متذکره ارزش بیش از سه میلیون مارک را دارا بوده و بدسترس اطفال ویتنام گذاشته شد.

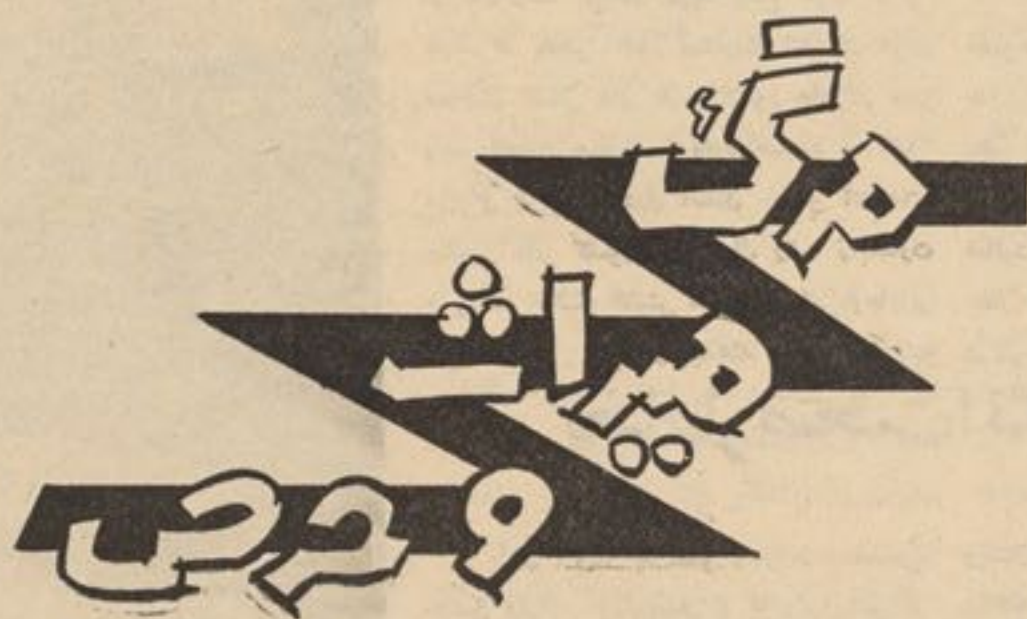
اخیراً یک کشتی مو توری موسوم بسه «انیری لوت هرمن» آخرین بار کتابچه ها را در سرزمین دوست ویتنام انتقال داد.

پدانشما باید گزیده ایم :

هر هفته یکداستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات لهستان

ولادیسلاو ایستایسلاوریمونت
برنده جایزه نوبل



ولادیسلاو ایستایسلاو و ریمونت نویسنده به شهرت رسیده و محبوب کشور لهستان که در سال ۱۹۲۴ جایزه نوبل به او تعلق گرفت در سال ۱۸۶۷ متولد گشت و در ۱۹۲۵ درگذشت .

دوران کودکی او در تنهایی و فقر در یکی از مزارع لهستان تحت سلطه روسیه دوران تزاری گذشت ، فقر موجب گردید که نتواند تحصیلاتش را ادامه دهد تقریباً سال های اوایل جوانی اش در بی کسب نان به آوارگی در شهرهای لهستان گذشت در ۱۸۹۳ متوجه استعدادش به نویسندگی شد و به کسار قصه نویسی پرداخت که از همان آغاز مورد توجه مجلات ادبی قرار گرفت .

شاهکار او کتابی است بنام « دهقانان » که در آن فقر و بد بختی روسا نشینان کشورش بخوبی تصویر شده است « کمیدین » « ارض موعده » و « خواب بیننده از آثار مشهور دیگر او هستند که در سال های آخر عمرش به نگارش آمده است « مرگ ، میراث و حرص » که در فصل زیر عنوان « مرگ » به نگارش آمده و به وسیله جمال میر صادقی و محمود کیا نوش به دردی بر گردان شده است از مجموعه ادبیات معاصر لهستان ترجمه شده و ما آنرا با مقداری تزیین و تصرف برای شما برگزیده و از نظر تان می گذاریم .

نیمه باز و کبود و لبهای تر کیده اش بیرون می افتاد .

دخترش فریاد زد :

« بتو میگویم ، بر خیز ! »

دختر کوچک باناله تکرار کرد :

« بابا کلان ! »

بازیر پیراهنی و پیش بندی که به روی

سینه اش بسته بود ، سر پنجه پا ایستاده

بود تا چهره پیر مرد را دیده بتواند :

« بابا کلان »

چشمهای آبی او پر از اشک بود و چهره

جرگه پر گو چکش پر از غم ، یکبار دیگر

صد کرد :

« بابا کلان ! »

و به بالش چنگ انداخت ، مادرش فریاد

زد :

« خفه شو »

از پشت گردنش و او را مقابل بغاری

انداخت ، پایش به سنگ مادهی نیمه کوری که

بستر خواب را بو میکشید ، میگردوبانگر

مفت :

« گمشو سنگ لعنتی ، گمشو ، میری ، گم میشی ، لاشه سنگ ! »

با کفش تلی چو بی خود ، چنان لگدی به

سنگ زد که حیوان روی زمین غلطید و زوزه

کشان به طرف در بسته خزید .

دخترک هق هق کنان نزدیک بغاری ایستاده

بود و با دست های گو چکش بینی و چشم های

خود را می مالید .

زن با خشونت بیخ گوش پیر مرد بیمار

نجوا کرد :

« بابا تا اعصابم را خراب نساخته یی ،

بر خیز ! »

پیر مرد خا موش بود ، سرش به یکطرف

انداخته بود و نفس هایش سخت و سخت تر

بیرون می آمد ، دیگر از عمر او چیزی نمانده

بود :

« بر خیز ، چه فکر کرده یی ، همان میکنی

می توانی درد سر مرگت را به ما تحمیل کنی ،

مگر من میگذارم ؟ برو پیش « جولینا » پیسر

سنگ ، حالا که تمام ملکت را به جولینا بخشیدی

باید تکبدری ات را هم بکنی ، حالا زود باش ،

« بابا کلان ، با به کلان ، بر خیز ، میشنوی ، همرنگ مرده و یا برنگ خاك ، خاکی که چرا جواب نمی دهی ؟ بابا کلان بر خیز ! » سال های زیادی در آن کشت و زرع کرده بود ، پیر مرد که به شدت میلرزید ، نالید : « خدا یا به دادم برس ، خدای بزرگ » شیار های زمین شخم زده در فصل پاییزی چهره اش از زیر پوستین پیدا شد ، چهره یی چشم هایش بسته بود ، چنان به سختی و تکیه ، خرد و بزرگ و پر چین و چروک ، دشواری نفس می کشید که ز بانس از دهان

تابازبان خوش باتو صحبت میکنم ، بر خیز اتاق شد .
و برو .

- ای پر وردگار بزرگ ، ای خدای بخشنده!
چهره اش که از اضطراب و عرق تر بسود
با تشنجی ناگهانی منقبض شد ، دخترش با
تکان شدیدی لعاف پر را از روی او کنسار
کشید و دستش را دور کمر پیر مرد انداخت
و با عصبانیتی فراوان او را از بستر بیرون
کشید به طوری که فقط سر و شانه ها بش روی
تشان ماند ، او مانند یک تکه چوب بی حرکت
بود ، تکه چوبی خشک .

به دشواری زیر لب تکرار کرد :
- کشیش ، جناب کشیش .

و دخترش با تمسخری آشکار جواب داد :
- برای کشیش بیاروم ، تو مثل یک سنگ
باید در خوک دانی جان بد هی .

زیر بغل پیر مرد را گرفت اما وقتی دید
که سایه بی با شتاب از پشت پنجره گذشت ،
بیدرنگ او را به زمین انداخت و با لعاف
کاملا روی او را پوشاند ، یکنفر به طرف خانه
می آمد ، وقت کمی داشت که پای بیمار را
به بستر بکشد ، با چهره بی که از عصبانیت
کیود شده بود ، لعاف را با خشونت روی او
کشید و مرتب کرد ، زن د هقان همسایه وارد

بین باچه مشکلی نفس میکشه ؟

- بلی همین طور است ، پس خوا هشی
میکنم تو این کار را انجام دهی و بری عقب
کشیش .

- خیلی خوب ، وقت تنگ است ، پس
من ر شتم .

پیشبندهش را محکمتر دور گردنش گسره
زد :

- خدا حافظ ، آنت گوا . .
- خدا به همراهت .

وقتی که زن همسایه بیرون رفت ، آنت گوا
شروع به مرتب کردن اتاق کرد ، اتاق را

گردگری و جارو کرد ، خاکستر های اتاق را
دور ریخت ، ظرفها را شست و کنار هم چید ،

گاهگاه بر میگشت و نگاه نفرت باری به پیرمرد
می انداخت ، تف میکرد ، مشتپایش را گره

میکرد و سرش را با بیچارگی مایو سانه یسی
بالا میبرد و با خود گپ میزد :

- بازده جریب ز من ، خوک ها ، سه تا گاو ،
اسباب و لوازم خانه ، آن همه لبا سبسا ،

حتی نصف اینها هم ثروت بزرگی است ، خدای
من .

مثل این بود که اندیشیدن در باره ایسن
همه ثروت نیروی تازه بی به او داد ، ظرفها

باید گمانی از گوشه چشم زن د هقان را
تکریستن گرفت .

- چطوری ، خوبی ؟
- شکر خدا ، میگردد ، و در حالیکه برفرا

از کفش خود میتکاند پر سید :

- حال پیر مرد چطوره ، خوبه ؟
- به ، چطور میتانه خوب باشه ، آخرین

نفس هایش است .
- همسایه این طور نگو ، همسایه !

روی پیر مرد خم شده بود ، پیر مردنالد:
- کشیش .

- ای وای خدایا ، مرا نمی شناسد ،
کشیش می خواهد ، در حال مرگه کارش تمامه ،

کسی را عقب عالی جناب فرستادی ؟
- مگر من کسی را داشتم که بفرستم ؟

- اما تو که نمی خواهی یکنفر مسیحی بدون
مراسم مذهبی بمیره ؟

- نمیتانم تنهایش بگذارم و بروم . شاید
هم حالش خوبا شود .

- گمان نمیکنم ، و فعش خیلی خرابه ،

را با سر و صدا جابه جا کرد و ادامه داد :
- آن همه مرغ ، آن همه گوساله و آن همه
وسایل و ابزار کشت و کار همه را برای آن
فاحشه گذاشت ، انشاء الله که با نکت پمیری ،
انشاء الله کرم ها در گور ریزه ریزه ات کنند ،
برای اینکه در حق من این همه ظلم کردی
برای اینکه وضع من از یتیمان هم بدتره .
لبریز از خشم بطرف بستر بیمار د و یسد
و فریاد کشید:

- بر خیز !
وقتی پیر مرد حرکتی نکرد ، با مشت هایش

او را تهدید کرد و باز بیخ گوشش فریاد
کشید :

- برای این اینجا آمدی که نزد من پمیری
و مجبورم کنی خرج و کفن و دفنت را بد هم ،

یک طافه شال برایت بخرم ، این آرزو را باید
به گور پیری ، اگر جولینا جانت اینقدر برایت

عزیز است ، بهتره عجله کنی و نزد او بروی ،
مگر مقدر من بوده که سر پیری

بیش من بمانی ، عزیز دانه تو جو لینا ست ...
وقتی صدای زنگ دروازه بلند شد ،

سخنش را ناتمام گذاشت و کشیش با ظرف
آب مقدس وارد شد .



جوانان و روابط...

بر این عقیده اند که زن فقط برای تمتع و لذت مردان آفریده شده است و بسیار سخت و دشوار است که عقیده چنین مردانی را تغییر داد و به آنان فهماند که زنان فقط برای لذت و عشق آفریده نشده اند و بنا به مقاصد بهتر و عالیتری آنان بوجود آمده اند.

از این رو هر زن شوهر دار عاقل و فهمیده ای که مایل بخو شبختی زنا شوی میباشد خوب نیست با آینه حقیقت خویشتن را بنگرد و نوا قصی و بدیهای خود را در نظر بگیرد و رفتار خو در نسبت به شوهری که مایل است او را از دست ندهد و به خوشی و سعادت با وی زندگی کند، نیکو بسنجد.

اگر زن چنین کند و بداند تمایل و رغبات شوهرش چه چیز است به آسانی میتواند فقط شوهرش را برای خود نگهدارد و نگذارد عشق و علاقه هیچ زنی دیگری در قلبش رخنه کند و اگر زن در این وظیفه قصور کندو اهمیت باین موضوع ندهد، باید بداند که زن دیگری را پیدا خواهد کرد. در زیر بعضی از اشتباهاتی را که اغلب زنان مرتکب آن میگردند و ممکن است شوهر به اثر همین اشتباهات اعتنایی به همسر خود نکرده و علاقمند بزنان دیگر شود. یاد آوری میکنیم.

هر مرد و هم چنین هر طفلی می داند که چه وظایفی دارد و یاد آوری این وظایف و تکرار آن نتیجه کلی میدهد، زیرا مردان چون کودکان سر سخت و لجوج هستند و مرد طبعاً مایل است وظایف خود را نسبت به خانواده خویش انجام دهد و از این روزن نباید مرتب به شوهر خود بگوید که این وظایف را انجام دهد، زیرا این امر بر شوهر گران آمده و ممکن است با علاقه ای که به انجام آن وظایف دارد، شانه از زیر آن وظایف خالی نماید. در این جا نا گفته نماند که زن با کدمنی و نجابت و عدم جلفی خود بیاید ولی این امر نباید مانع از این شود که رابطه حسن خود را با شوهر ندیده بگیرد و فراموش کند که شوهرش دارای قوه شهوت است و باید ازین حیث او را راضی نگهدارد و آنچه لازمه یک زن

شوهر دار است بکار برد. اگر زن این امر را فراموش کند کاخ سعادت زنا شوی خود زده است و چیزی نخواهد گذشت که شوهر برای اطفای کامل حس شهوت با زن دیگری ارتباط پیدا نماید و از راه راست منحرف شود.

عدم تقاضا:

زن کاملاً متوجه این نکته باشد که مرد عقیده مند است که جنس مردان جنس زن بهتر و بالا تر است این طرز تفکر که مال خیلی قدیم است و امروز خریداری ندارد و همیسن مسایل بود که بین زن و مرد عدم تقاضا را ایجاد میکرد بسیاری از زن ها با اینکه میدانند شوهرشان به چه چیز های عشق و علاقه دارند در این باره بی جهت با آنها ضدیت و مخالفت میکنند، مثلاً اگر مرد علاقه به مطالعه داشته باشند زن همه اش از زیادی کتب و مجلات تیکه شوهرش دارد ناله میکند و آنها را به اینطرف و آن طرف میافکند و یا عشق به ورزش و یا جمع آوری اشیای عتیقه داشته باشد. از وی می خواهد به مسایل دیگری توجه نماید.

زن فهمیده نباید شوهرش را وادار

بقیه صفحه ۳۷

مسوول...

درس های را بهانه قرار داده و از همکاری با من شانه خالی میکند با اینکه دختر جوان است و این کارها که من برایش میگویم به درد آینده اش می خورد ولی با آنهم کوچکترین توجهی نمیکند نمیدانم با این دختر حرف ناشنو چه کنم.

خانم محترم!

شما که مسوولیت عام و تمام دخترتان را بعهده داشتید و دارید آیا فکر نمی کنید که دیگر حرفهایتان چندان تأثیری بر دخترتان نمی بخشد. می برسید چرا تأثیر نمی گذارد، خدمتتان میگویم که: اگر شما در آن وقتی که دختر جوان امروزیتان، کودک بیش نبود برایش میگفتید که این کار را بکن و این کار را نکن و میدادستید که

کند از چیز هاییکه مورد علاقه اش میباشد دست بردارد، زیرا این امر سبب میشود که زن زیرک و فهمیده دیگری که بی به اخلاق و رو حیات شوهرش برده است، او را از دست وی بر باید بلی، زنان زیرک مترصد اولین فرضی هستند تا چنین شوهران ناراضی را بسدام بیافکنند.

اگر زن کاملاً برو حیات و اخلاق شوهر پی ببرد و بداند که او به چه چیز ها عشق و علاقه دارد و طبق دلخواه او عمل نماید، هرگز شوهرش احساس تنها یی و عدم خو شبختی نمی نماید و ابداً حاضر نمیشود زن خود را ترک گوید و با زن دیگر دوست و آشنا شود و رابطه پیدا کند.

حسادت:

حسادت کور کورانه اسلحه در هم شکننده ای برای کاخ سعادت زنا - شویی محسوب میشود، و اصولاً این غیرت بی جا و کور کورانه بر اثر اوهام و خیالات دست میدهد. مثلاً اگر زنی دید که شوهرش با بعضی از خانمهای شیک آشنا یی پیدا کرده است دستخوش و عجم و خیال گردیده و از روی ترس و نگرانی دست به کار های نابخردانه میزند.

نتیجه آزما یشهای علمی اینست که پایه حس حسادت بر روی ترس

در کار های منزل با شما همکاری نماند، امروز به این مشکل دچار نمی بودید و دختر جوانتان را بی تربیت و حرف ناشنومی گفتید شاید شما حق به جانب باشید که دخترتان در کار های منزل با شما همکاری ندارد ولی آیا واقعا مشکل او را که درس های مکتب او است درک می نمایید آیا از دخترتان توقع ندارید که در امتحانات درجه خوب داشته باشد. پس وقتی دخترتان موضوع مشکل درسی ها را با شما در میان میگذارد شما نباید عصبانی شوید و توقع ما از دخترتان نیز اینست که برای مطالعه دروس خویش پروگرام معین تنظیم نماید و باقی وقت را با شما در کار های منزل کمک و دستیاری کند آنوقت است که خانواده خوشبخت خواهند بود و از این نوع مشکلات نخواهند داشت.

به امید زندگی بهتر از امروزتان.

گذارده شده است و اصولاً اشخاص متکبر و خود خواه که بیشتر خود را دوست میدارند، و به دیگران محبت ندارند دستخوش حسادت می شوند.

این چنین اشخاصی برای این مایل هستند مورد عشق و علاقه دیگری قرار گیرند تا شخصیت آن مهمتر گردد و اگر مورد علاقه شخص منظور نظرشان قرار نگرفتند احساس به شکست می نمایند اگر چه مدعی میشوند که قلبشان زخمه دار شده است، ولی در حقیقت صدمه به شخصیت و پرستیژ آنان وارد آمده است.

حسادت به طوریکه بعضی ها تصور میکنند، دلیل عشق و محبت نیست و ضعف و شدت آن نمی رسد که فردی نسبت به فرد دیگر تا چه اندازه علاقه دارد. بلکه می رساند شخصی که در این مورد حسادت خود نشان داده است تا چه اندازه خود خواه است.

زنیهای هستند که تظاهر به عشق چندین مرد که شفیه آنها هستند می نمایند اگر یکی از آن مردان به دختری علاقه پیدا کرده و روی از آن بر گرداند بر انگیزته میشود و ناسزا میگویند، این امر نه از این لحاظ است که آن مرد را دوست میدارند، بلکه از آن جهت است که دختری آنها را شکست داده است.

حسادت بی جا و کور کورانه بزرگترین عامل عناد و لجبازی است و همین امر سبب میشود که مرد خود را در آغوش زن دیگری بیا فکند تا از غرغر زن و اتها ماتی که بروی وارد می آورد آسوده شود در هر حال چه شوهر گناهکار باشد و چه گناهی نداشته باشد، برای اینکه از ملامت و سرزنش و بدر فتاری همسرش رهایی یابد، مرتکب این خیانت بزرگ میگردد.

اشک:

اشک و گریه زن به طوریکه شایع است بزرگترین اسلحه او به شمار میرود، ولی دانشمندان روان شناس بر این عقیده هستند که بکار بردن این سلاح بر ضرر زن تمام میشود و گاهی هم ممکن است اشک های زن معجزه کند زیرا چه بسا که شوهر برای ممانعت از ریختن اشک های همسر خود بهر کاری دست زند تا اینکه از احساس بگناه خود نسبت به همسرش بکاهد...

بقیه در صفحه ۵۱

عقدۀ حقارت چیست؟

آیا عقده همیشه بد است؟

آیا عقده حقارت یک مرض بدون تداوی است؟

و آیا با ورود اید هیچ انسانی بدون عقده نیست؟

داکتری را می شناسم که سخت دلپسته خرد سال ترین فرزندش «زمری» است محال است صحبتی پیش آید که او دامنه آنرا به سخنان آن کودکی یعنی «زمری» نکشاند. یکروز با او سر گرم گفتگو درباره وظایف قسمت جلو مغز و تأثیر آن به عقل بودیم و تبادل افکار مادون خصوص جریان داشت که ناگهان آقای دکتور سخنان ما را قطع کرده گفت درست است سخنان شما مرا به یاد گفته های چند روز پیش زمری انداخت و بعد باشور و هیجان خاصی شروع به سخن پردازی درباره زمری نمود که اگر ما در نخستین فرصت توجهش را به جای دیگر جلب نمی کردیم ممکن ساعتها در باب سخنان زمری به ادامه سخن می نشست او فریخته عقده خود شده و عواطف چنان بر مغزش چیره شده بود که نزد خود به این ایمان است که بین وظایف قسمت جلومغز و سخنان زمری ارتباط نزدیک وجود دارد.

بلاخره عقده را میتوان از مداومت و ابهام شکفت انگیزش شناخت به این معنی که پیوسته اصرار دارد تا در خود آگاه مارا یابد تا به حدیکه جلوگیری از آن به مثابه جلو گیری از تنفس است.

اکنون می توانیم به طور اجمال مشخصات عقده را تعریف نمایم: عقده عمومیت دارد، عواطف را تحریک می کند به سبب آن به تداعی های ذهن می پیوندد و در خود نمائی اصرار دارد باید دانست که عقده ها زمانی بدو زمانی هم خوب اند. عقده خوب آن است که مفید و سود بخش باشد هرگاه پیشرفت جهان تنها بسته به اصل خشک علیت و تفکر عالمانه بود بزودی جهانیان دچار وضع تاسف انگیزی می شدند.

فکر عاطفه ای با وجود غیر منطقی بودنش شور و حرارت خاصی دارد که آتش به جان می اندازد و تمن را جلو می برد. عقده بسد اثر نامطلوب دارد و در محیط او انعکاس مفر

می بخشد تبعیض، زور گوئی و آزار مردم از شعبات فرعی عقده های بد است. در تظاهرات ملایم عقده بد کمتر زبان آوار است ولی در تظاهرات شدید بدبختی، بدبینی و یاس و بلا های دیگری را موجب می گردد که از پیشرفت بشر جلو گیری می نماید. روانشناسان عقده های زیادی را اهم از بد و خوب می شناسند چون عقده شخصیت ظاهری، عقده اجتماعی، عقده جنسی و غیره که عقده حقارت هم یکی از آنها است.

عقده حقارت عبارت از عقده ایست از تصادم بین انگیزه هایکه در جستجوی شناخته شدن می باشند و ترس های ناشی از مایوسیت که عموماً در حالات مشابه در گذشته صورت گرفته است. روی کار می آید و در نتیجه باعث به وجود آمدن مکانیزم دفاعی جبره و یا سلوک تهاجمی در فرد گردیده و عموماً به صورت بقیه در صفحه ۵۰

تضاد، همبستگی و علیت به هم می پیوندند. حالانکه تفکر غیر عقلانی افکار را وسیله احساسات و عواطف که بنابر تجربیات زندگی قبلی شخص به صور مختلف حاصل شده اند به هم متصل می کند. بنابر این معنی تفکر غیر عقلانی تفکر عاطفه ای یا عقده ای است. هر گاه روش ما نسبت به عقیده یا موضوع بیش از حد تابع عواطف باشد بدین نتیجه واصل می گردیم که یکی از عقده های ما به گردش آمده است.

فرق بین این دو نوع فکر روشن است و نتیجه هر کدام ارزش خاصی دارد بدین معنی که یکی منطقی و دیگری عاطفه ای است. با این هم می گوئیم تا نتایج عاطفه ای را به عنوان نتایج منطقی قلمداد کنیم به خود به قبولانیم که با تر تفکر عاقلانه و منطقی به این نتیجه رسیده ایم. و حال آنکه چنین نیست. خوشبختانه بشر بیش از پیش از این اقدام یعنی قالب زدن احساسات و عواطف به جای منطق احساس شرم می نماید. دومین خصوصیت عقده آن است که به سبب حیرت انگیزی دست به تداعی های ذهن می زند بدین معنی که با حرس عجیبی به کلیه جهات ذهن پراکنده شده و گاهی اوقات بدون هیچ گونه دلیل و منطقی خود را به تداعی های دور و نزدیک ذهن می رساند و آنها را نیز در دایره عواطف آورده به جولان می اندازد، بطور مثال

مسائل ممکن است با خونسردی مورد بحث قرار گیرند. اما اگر یک دسته از شاگردان را در نظر بگیریم که راجع به امتیازات مکاتب شان باهم داخل مباحثه اند و یا صحبت چند نفر تاجر را در مورد حرفه تجارت مورد دقت قرار دهیم به ملاحظه می رسد که اوضاع به کلی فرق میکند و بحث دیگر جنبه عادی ندارد. بلکه احساس ما بیدرتنگ روی دایره می ریزد و نه تنها افکار ما را تقویت میکند بلکه نه آنها تسلط نیز حاصل می دارد. مشاهده خواهیم نمود که چه سان در این گونه موارد در بحث گرم می شویم و می گوئیم حتی المقدور مثبت ترین و موثر ترین سخن را بر زبان آوریم مانند آنست که طوری رفتار می نمایم که گویی شدت ایمان و حراست روح مان تنها داور مباحثه است گاه اوقات ضمن تلاش عجیبی برای تحمیل عقیده خود سخت خشمناک می شویم زیرا در صورت عدم تحمیل آن به عزت نفس ما جراحی وارد می آید. هر بار ای که منطق را از دست می دهیم باید اطمینان داشته باشیم که عقده ها برای خود نمایی میدان وسیعی می یابند تفکر عقلانی اندیشه ها ما را بر اصل تشابه،

در روان شناسی عقده عبارت از یک اندیشه و یا دسته ای از اندیشه ها است که توسط یک قید نیرومند عاطفه ای بهم پیوسته اند. هر گاه ما چیزی را به شدت احساسی نمایم معمولاً با عقده سروکار داریم. به عبارتی دیگر عقده به صورت عام عبارت از یک دسته ذهنیت های احساساتی اند که باشی معین یا فعالیت معین در فرد مرتبط بوده و قسمتی شعوری می باشد. چلی قویاً و جدا سلوک فرد را متاثر می سازد. به صورت خاص عقده عبارت از وسوسه مبالغه آمیز است که ترس ها و تنفرات اغراق آمیز را در یک فرد افاده میکند.

اما باید دانست که ذهن هر کدام ما نباشد از عقده هاست و هر یک ما از بلطف و لویت پیوسته با این عقده ها در تماس هستیم و آنها را به نحوی از انحاء در ذهن خود جمع آوری می نمایم که گاهی حتی گفته می توانیم بیشتر اوقات به حال ما مفید و سود بخش و به ندرت و یا گاهی هم زیان بخش و مخرب بوده اند. یکی از مهمترین مشخصه عقده ممکن این باشد که انسان را به عوض برانگیختن به تفکر منطقی به تفکر عاطفه ای وادار میکند. برخی از افکار و اندیشه ها موجود اند که تولید احساسات نیرو مند و مبیح نمی کنند مثلاً موضوعاتی مانند مباحثه کتب درسی، این گونه

بازتاب هنر

امروز پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه در ساحت‌های مختلف بدست‌آورده است و ما شاهد شکفتن‌های قابل توجه در ساحت‌های مختلف جهان هستیم که نتیجه زحمات و درک انسان است.

علوم اجتماعی و وظیفه آنرا دارد که نوعی فعالیت‌های انسان را بشناسد و منشأ و پیدایش آنرا مطالعه کرده و پیرامون آن تشریحات لازم را ارائه بدارد و واضح است که این شناخت، شناخت عینی بود و بر اساس واقعیت‌های فلسفی استوار است.

امروز با دستیاری کتب با ارزش علمی دانشمندان موفق به شناخت اساسی و فلسفی پدیده‌ها شده‌اند طرز دید و قضاوت در این‌ها نشریه‌ها عینی بود و اساساً دیا لکتیکی دارد.

علم معاصر هنر را چنین تعریف میکند (هنر از انواع فعالیت‌های انسانی است که منجر به بازتاب واقعیت‌های خارجی (اعم از طبیعت یا جامعه) در چهره‌های هنری (تصاویر هنری) است.)

در تعریف فوق به مسأله سیما یا کرکتر (قهرمان) تأکید و بر فشاری به عمل آمده است و در حقیقت فقط همین تصویر سازی است که آثار هنری را می‌آفریند و ما از اینجا گفته می‌توانیم که وجه مشخص هنر فقط تصویر سازی و کرکتر سازی هنر مند است بدون کرکتر سازی اثر خصلت هنری خویش را از دست میدهد و بشکل دیگری در می‌آید در شناخت کرکتر میگویند که کرکتر آنست که نویسنده، شخص یا اشخاص را به صورت نمونه‌های اجتماعی انتخاب میکند هر قدر تصویر قوی و به اصطلاح تیپیک تر باشد اثر خصلت هنری بیشتر پیدا شده باشد و واضح است که در آثار هنری تخیل و انتخاب هنر مند در درجه اول حایز اهمیت است میگویند، نویسنده‌ها، های بز رنگ برائی انتخاب تیپیک ترین قهرمان برای

انسان دانستند و آنرا «تعالی» و «آلایش» غرایز مختلف غریزه جنسی شمرند و بهر جهت برای خصلتی راز مانند قایل شدند. چنانکه یکی از تیور ریسن‌های معاصر چنین ابراز نظر میکند که: «لذا سود مند می‌شمریم که تحت عنوان «در باره بعضی مسایل هنر، شرحی اجمالی تدارک ببینیم و آنرا مدخلی بر گفتار محتمل بعدی قرار دهیم که اگر زمانه و فرصت امکان پدید آورد در آن گفتار به مسایل معاصر تکامل هنری در کشورمان بپذیریم، بحث کلی در باره عمده ترین تحولات و اصطلاحات استه تیک و هنر از دیدگاه مارکسیستی از آنجا سود مند است که در دوران رژیم‌های قبلی هنر مندان و اندیشه و ران ماناچار بیشتر با تیوری استه تیک

متداول در غرب سروکار داشته‌اند و ظاهراً دید و برداشته‌ها را کسب‌کنند نسبت به این مسایل از قلمرو و بررسی‌های آن دوره مانده است به علاوه بایان این مباحث نگارنده، پایه فلسفی و علمی خود را به هنگام نقد مشخص آثار ادبی معاصر روشن می‌سازد.

به تأیید اندیشه فوق‌اضافه می‌کنم که جای شک نیست، انواع فعالیت‌های انسانی همه در خدمت بشریت است و جهت تسلط و استقاده و شناخت انسان از محیط پیرامونش و مهار کردن مشکلات و نابسامانی‌ها در حرکت است ولی هر عملکرد بذات خود جهات مشخصه را اختیار میکند و در پروسه و پیشرفت خصوصیت‌های را تبارز می‌دهد که مختص به آن عمل و انگیزه است جهان

به تأیید اندیشه فوق‌اضافه می‌کنم که جای شک نیست، انواع فعالیت‌های انسانی همه در خدمت بشریت است و استقاده و شناخت انسان از محیط پیرامونش و مهار کردن مشکلات و نابسامانی‌ها در حرکت است ولی هر عملکرد بذات خود جهات مشخصه را اختیار میکند و در پروسه و پیشرفت خصوصیت‌های را تبارز می‌دهد که مختص به آن عمل و انگیزه است جهان

با همه کوشش‌های دانشمندی که جهت شناخت مسایل هنری بعمل آمده است با آنهم این مباحث بسنده نبوده و هر آن‌ها را نباید که این کوشش‌ها گسترده تر بعمل آید و در معرفی پدیده‌ها قناعت اکثریت، ذوق‌مندان فراهم گردد.

زندگی اجتماعی ما در عصر حاضر تغییر زیاد نموده و این تحول موجب تحول در وضع خواننده و نویسنده روزگار ما گردیده است، اگر بتاريخ بشر نظر اندازی کنیم به صراحت ملاحظه کردیم می‌توانیم که بشر جهت شناخت پدیده‌ها تلاش‌های ذهنی فراوانی به خرج داده‌اند و کماکان توانسته است در باره پدیده‌های ماحولش تصویری داشته باشد اما چه خوبست که در هر دوران تکامل اجتماعی ما با سطح عالی‌تر تکامل مواجه باشیم. نگارنده مبحث کنونی علاقمند است تا در باره شناخت هنر و مسایل مربوط به آن از دیدگاه فلسفه معاصر مطالبی ارائه دارد.

در باره تعریف هنر در گذشته‌ها سخنان بسیار گفته‌اند، ولی تا آنجا که ملاحظه شد در تعریف‌های مذکور، اتحاد نظر کلیسی موجود نبود و بیشتر توجه به کیفیت کلمات بود نه ذکر موضوع چنانکه عده عقیده بر آن داشتند که پدیده‌های اجتماعی چون هنر فلسفه نجوم و غیره تعریف و شناخت معین و ثابت ندارند به طوری که پدیده‌های فوق‌را نزدیک بهم شمرده و به تفکیک آن‌ها اهمیت نمی‌گذاشتند، چنانچه در اروپا در سده‌های میانه برای هنر تعریف‌های اسرار آمیزی قایل میشدند و آنرا از تجلیات روح مطلق و مشیت کامله و نوعی کشف و شهود و الهام مرموز و موهبت می‌شمرند. دانشمندان بورژوازی نیز از این نوع تعریف‌ها فراتر نرفتند و هنر را تجلی فعال رویدادهای ناخودآگاه روانی

آوای ملکوتی

صدای می‌شنوم

آوای زنده‌گسی بخش در گوشم طنین می‌اندازد

از شکوه و هیبتش و جودم می‌لرزد و از مهر بی‌درغش قلبم آگنده می‌گردد.

صدای آسمانی ایست، انگار از ژرف آسمان و پهنا ی گیتی و فضای نامحدود به گوشم می‌رسد و مرا با اشتیاق به شنیدن و مهر و رزیدن میخواند.

این آوای سحر آفرین پر از صفا و صمیمیت، مرا هر دم به دیار آشنای محبت می‌کشاند، به من نیرو می‌بخشد و میل به زندگی کردنم را بیشتر می‌سازد و زندگی ام را مانند فروغ سحر گاهان، پاک و منزّه و آگنده از سعادت میکند و مرا به ساحت پهنا و رنیک بختی و گسام بخشی می‌طلبد این صدا و این آوای روح انگیز و دل‌افزا که از جود مزنک غم و اندوه را می‌زداید این صدای فرشته و شرو ملکوتی که صفای سحر بهاری و نسیم صبحگاهی را با خود دارد و هیچ آوای برتر از آن نیست.

آن‌گدام صداست؟
ز مهر آواز ما درم.

نوشته هما علی زوی محصل پوهنخی حقوق

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

اثر خود مدت‌های زیادی به جستجوگری می‌پردازند. از اینجا است که تصویری هنری آفریده می‌شود و ایجاد گر آنرا هنر مند میگویند. هنر مند کسی است که در آثار خود تصویر یا قهرمان ساخته بتواند تمام انواع آثار هنری خالی از تصویر سازی نیست این تصویرها را میتوان در شعر، موسیقی، تئاتر، نثر هنری، مجسمه، دیزاین و دیگر مشاهده کرد.

در مورد خصوصیات اثر هنری که یکی از مسایل عمده بحث ما را تشکیل میدهد توضیحات چند ارائه میداریم و این توضیحات کوتاه را مفید شمرده بحث خود را دنبال خواهیم کرد شکل و مضمون در اثر هنری دو طرف هستند که در تعیین یکدیگر تأثیر عمیق دارند.

مضمون هنری یعنی بازتاب واقعیت متنوع طبیعت در زندگی و به ویژه انسان و مناسبات آنها به شکل استه تیک در یک

اثر هنری . شکل هنری سازمان درونی و ساخت مشخص اثر هنری است آن را با کمک وسایل خاص تصویری و بیانی به منظور تجلی و مجسم ساختن مضمون ایجاد میکنند.

شکل هنری اثر هنری بسیار گوناگون است و دارای عناصر مرکبه مختلفی است، مهمترین عناصر مرکبه شکل عبارتست از سوره یا واقعه (بافت داستانی) زبان هنری، تصویر، و بیان مانند سخن، وزن، قیافه، هم آهنگی صوتی، رنگ، خط، رسم، سایه، بعد، ساخت (تکتونیک) صحنه آرای، مونتازو غیره و غیره.

آفرینش هنری، تخیل هنری الهام هنری، قریحه هنری، نبوغ هنری نیز مسایلی هستند که لازم به توضیح دارند و اجزای یک اثر هنری را تشکیل میدهند، ایجاد یک اثر هنری یک آفرینش و پایک خلاقیت است، خلاقیت دارای انواع مختلف است مانند خلاقیت فنی، خلاقیت علمی

خلاقیت هنری . تمثیل هنری، استعداد، ایجاد تصاویر نوین حسی یا فکری است در ضمیر، بر بنیاد تأثیراتی که انسان از واقعیت کسب کرده و پس در آن تغییر و تبدیل‌های پدید می‌آورد.

ویژه‌گی‌های دیگری نیز در مورد آثار هنری وجود دارد که در حقیقت همه آن بازتاب هستی و واقعیت و بیان و شیوه ادراک را ارتقا و پرهیزی مجسم می‌سازند.

نقش اجتماعی هنر نیز یکی از مسایلی است که خط تعیین کننده و فاصل را برای هنر ایجاد نموده است، این نقش شامل موضوعات مختلف از قبیل رابطه هنر با خلق مساله طبقاتی هنر، مساله (هنر برای هنر) و غیره می‌باشد.

در عصر کنونی که عینیت و واقعیت جهت مهمی را اختیار کرده است توجه به واقعیت هنری و خلقی بوده، هنر بیشتر کسب اهمیت نمود و پیوند های متقابل بین هنر و مردم در این سخن نهفته

است و این خواست خواه به شکل مستقیم یا غیر مستقیم باید تجلی کند.

مردمی بودن هنر و واقعیت هنری رسالت تاریخی دارد، هنر-مندان واقعیت گرا قهرمان‌های خود را از میان مردم می‌گیرند و بیشتر توجه به هنر ریالیستی دارند یعنی هنر مند میگویند که بیشتر کار هنریش بر اساس واقعیت‌های عینی استوار باشد تا اشکال (شکل‌گرایی و طبیعت‌گرایی) هنر واقعی باید بتواند در مردم رخنه کند و از مردم دور نماند توجه به مساله مردمی بودن هنر در حقیقت رسالت هنر و هنر مند را در جامعه مشخص میکند.

در شرایط انقلابات دموکراتیک خلقی بودن هنر بیشتر از پیش در خور توجه است و پیشروی در این ساحت زمینه‌نش و نماس انقلاب کلتوری سالم را مهیا ساخته و جلو هنر به ابتدال کشیده و بورژوازی گرفته می‌شود.

پول

هفتاد، هشتاد سال پیش، گاهی بیچاره آدم هم مورد معاملات قرار میگرفت و کار پول را انجام میداد.

کلمه «پول» اصلاً یونانی است و از لغت «اوبولوس» یونانی آمده که در قدیم اسم واحد و زن و نام پولی بود است. ولی تاریخ پول خیلی قدیمی تر است. پول همیشه از فلز و مسکوک نبود است و به شکلها و صورت های زیادی در آمده تا باین شکل امروزی رسیده است. در بعضی زبان های بیکانه بمزد «سالر» میگویند و این کلمه اصلاً لاتینی است و به معنی نمک بوده چونکه در روم قدیم مزد کارگران را با نمک می پرداختند و حتی جیره سپاهیان و حقوق مستخدمین دولت را هم با همین نمک می پرداخته اند.

بدیهی است که در زمان های بسیار قدیم پول به معنی کنونی این لغت وجود نداشته و مردم در معاملات خود که اساساً خیلی محدود

بوده به معاوضه اجناس متوسل می شده اند یعنی جنسی میدادند و جنسی دیگر در عوض می گرفتند مثلاً گندم میدادند و پشم و پنبه دریافت میداشتند و حتی همان طور که هنوز هم در بعضی ممالک مستعمران در مسوارد بسیار معمول است بکار گر و فلاح بجای مزد و حقوق جنس میدادند کم کم با وسعت یافتن دامنه معاملات احتیاج به یک وسیله عملی تری محسوس گردید و مردم به وسایل مختلف توسل جستند و هر قوم و جماعتی با اقتضای اوضاع اقتصادی و طبیعی خود جنسی را وسیله معاوضه قرار داد ولی بدیهی است که در اختیار این جنس بنا بر ندرت و بهای آن بود یعنی جنسی را اختیار مینمودند که در میان آنها کمیاب و مرغوب و طرف میسل و تقاضای افراد باشد چنانکه زرمتهای

قدیم که اجداد آلمان های امروزی هستند اغلب در موقع تنبیه و سیاست کسی که مرتکب جناحیتی شده بود عده ای گاو و گوسفند از او می گرفتند.

در جاهای دیگر وسیله معاملات اجناس دیگری از قبیل کمره با و عاج و گرد طلا و چیز های دیگر از این قبیل بوده است. مخفی نمائند که تا هفتاد هشتاد سال پیش خود آدم هم چه بسا اتفاق می افتاد که وسیله معاملات قرار میگرفت یعنی بند و فروشان یا اشخاصی که کنیز و غلام داشتند کنیز و غلامی داد در عوض آن جنس دیگری را که بدان احتیاج داشتند می گرفتند. خود فلزات هم از قدیم الا یا م در نقاط مختلف دنیا وسیله معاملات بود است و همین «اوبولوس» یونانی که کلمه «پول» چنانکه بدان اشاره

گردید از آن آمده در اصل لوله کوچکی بود از آهن و بجای پول رواج داشته است. در توارخی مسطور است که وقتی لشکر روم بفرماندهی ژول سزار بر قوم بریتانیاها (اجداد انگلیس های کنونی) دست یافت معلوم شد که در میان آنها نیز وسیله معاملات لوله های کوچکی بود از آهن و یا از مس. در همین عهد حاضر نیز در کامبوچیا پولشان لوله های لوزی شکلی است از آهن. رفته رفته عادت بر آن جاری شد که وزن و قیمت هر قطعه فلز (یا جنس دیگری را) که وسیله معاملات قرار گرفته بود روی آن بزنند یعنی در واقع پول را سکه بزنند و با کشف و استخراج معدن فلز پول مسکوک رواج روز افزون یافت.

فرستنده: عبدالجبار

عقده حقارت...

غیر شعوری می باشد پیدایش عقده حقارت را اکثر روانشناسان در دوره طفولیت جستجو می نمایند عقیده دارند که علت پیدایش عقده حقارت را رفتار خشنوبی رحمانه ایست که در مورد بعضی کودکان اعمال می گردد آنان از طرف والدین و در مجموع از طرف اقوام و اقارب به نظر حقارت دیده میشود اطفالی که در موقع طفولیت لت و کوب میشوند بدون شک در ردیف خطر ناک ترین دشمنان جامعه قرار خواهند گرفت یکی دیگر از روانشناسان دکتر ماک دوگال در باره می گوید «تقریباً تمام اطفال بدون استثنا بیش از تنبیه و خشونت به تشویق و برانگیختن حس اعتماد به نفس احتیاج دارد چه بسیاری از اطفال در اثر فقدان شوق و محرک از استعداد خلاقه خود بی خبر مانده اند و فقط یک تزکر کوچک باعث ظاهر گشتن آن شده است علامت عمده و غیر عمده می باشد در زمره علامت غیر عمده می توان چنین ابراز نظر کرد : علامت غیر عمده مولود روش های تربیتی غلط دوران طفولیت است که به ترتیب می توان از مشخصات آن اسم گرفت .

- ۱- فعالیت های بی آرام که هیچ نوع هدف اساسی و مثبت ندارد .
 - ۲- فرار از مردم و اجتماع .
 - ۳- حساسیت و شکسته نفسی .
 - ۴- منفی بودن .
 - ۵- کم حرفی .
 - ۶- خرده گیری و بدبینی افراطی .
- ۱- فعالیت های بی آرام نشانه ایمن است که شخص احساس نارسانی و کمبودی می نماید و برای جبران آن بیش از دیگران به اجرای وظیفه می پردازد و وظیفه بیش از دیگران انجام میدهد تمام فعالیت ها و مجاهدات بی هدف نتیجه این عقده می باشد .
- ۲- گریز از اجتماع بیشتر زائیده ایمن است که شخص در ایام کودکی مورد تحقیر قرار گرفته که در نتیجه میان جمع و در حضور مردم نسبت به خود احساس حقارت نموده و خود را بی ارزشی می داند .
- ۳- حساسیت زیاد و شکسته نفسی ، علت این است که شخص از یک خاطره نفرت انگیز رنج می برد .
- ۴- منفی بودن : این خصوصیت را می توان در اشخاص ناراحت دید ، عکس العمل آنها معمولاً به صورت بی قیدی - بی طرفی و منفی بودن تجلی می نماید .
- ۵- اشخاص مبتلا به کم حرفی ممکن است ساعتها خاموش بنشینند .
- ۶- خرده گیری : نتیجه ناکامی بوده است .
- علامت و مشخصات عمده عقده حقارت که بر خلاف علامت غیر عمده ، زائیده تجربیات و

خاطرات گذشته می باشد فرار ذیل است :

- ۱- ترس سدرین حالت روحی ، کشمکش روحی انسان به درجه می رسد که دیگر اعصاب تاب تحمل آنرا ندارد و مقاومت تمام نیروها به انتها می رسد .
- ۲- فرار از زندگی : در دنیای امروزی که فقدان دلچسپی های عاطفی موجودیت عقده حقارت و ماجراجویی و غیره حاکم است بعضی از انسانها مبتلا به عقده دست به قمار زدن ، شراب نوشی ، پناه بردن به مخدرات و غیره می زنند ناز بین راه عقده های خویش را به فراموشی سپارند .

بر علاوه علاجه ای که ذکر گردید مشخصات فوق نیز در زمره علامت عقده حقارت شامل است .

- ۱- فقدان آرامش در مجالس .
- ۲- انتقاد کردن بی جا از دیگران
- ۳- ترس از پذیرش انتقاد
- ۴- اجتناب از پند و اندرز دادن
- ۵- میل به جبران بیشتر و لاف زدن .
- ۶- موجودیت حس حسادت .

این را باید دانست که عقده حقارت درد بی درمانی نیست و برای رفع این درد راه های

بقیه صفحه ۲۰

من هم یک...

ایالت وای شنگتن که (شصت و شش) فیصد نفوس آنرا سیاه پوست تشکیل میدهد در آشوب های تاپستان گذشته شهر های دیگر حصه نگر فته بود و لی به مجرد شنیدن قتل کنگ دور هم جمع شدند و جمعیت غم زده و غضب آلود را که سخت از احساسات بخود می پیچیدند متشکل ساختند مردم زیر تاثیر بیانیه (چارمیکال) رهبر جنبش قدرت سیاهان قرار گرفته بودند .

چار میکال فریاد بر آورد «بخانه های تان بروید و تفنگ های خود را بگیرید سفیدپوستان به کشتن شما می آیند » من نمی خواهم خون سیاهان بروی کوه چها بریزد بخانه های خود بروید و تفنگ های خود را بدست خود آماده و عیار سازید .

آشوب تا سپیده دم دوام داشت . بلوا برای چندین آرام شد و لی چند ساعت بعد تر دوباره از سر گرفته شد . آتش سوزی و چورو چپارول در روز جمعه بسیار شدید بود . مغازه ها تماها از مواد غذایی خالی شده بود .

موتامون وجود دارد که مهم ترین اش روانکاوی است یعنی تجزیه و تحلیل افکار درونی اشخاص برای این کار به وسیله خواب مصنوعی مصاحبه و رجوع به سابقه بیمار ، تعبیر و تفسیر رویا ها اقدام میشود برای رفع نقیصه جسمی و بدنی باید استعداد و شایستگی هاییکه در نهاد ما پنهان اند ظاهر ساخته شوند تا در نظر خود و دیگران باعست جبران کمبودش گردد .

اگر شخصی در طفولیت تحقیر شده و آنرا خاطرات تلخ طفولیت رنج می دهد باید کاری کند که مورد ستایش و تمجید قرار بگیرد هر چند وصول به این هدف دور باشد و یا به طول انجامد . ولی بالاخره نتیجه خود را داده و جای شخص را میان اجتماع و اطرافیانش باز خواهد کرد .

برای غلبه بر احساس حقارت باید هدف نیک انتخاب شود و در راه رسیدن آن موانع و عراس دردل راه داده نشود اکثراً همینکه به مانع برخورد می نمایند و یا اندکی در رسیدن به هدف به موانع بر میخورند نا امید شده و احساس حقارت بر آنها غلبه می نماید .

در حایکه سعی و مجاهدت در راه وصول به یک هدف طبیعی و واقعی هرگز منتج به ناامیدی نمیشود

در هفته بعد از قتل کنگ (یکصد و شصت) شهر و قصبه امریکا در آتش نا آرامی می سوخت و در حدود (هفتاد و سه) هزار نفر عسکر و قوای گارد ملی در سرا سر کشور به خدمت گرفته شدند بود درین ما جراس (بیست و چار) هزار نفر محبوس و صرف (چهل و سه) نفر کشته شدند و چنان می نمود که با وجود تحریک یک عده رهبران سیاه پوست امریکا از یک جنگ سراسری نژادی نجات یافته بود .

در اکثر شهر ها ما مورین عالی رتبه شخصاً برای بر چیدن آشوب در محضر عام ظاهر می شدند بنا بر اول های (نیویارک) و (کلیولند) در محلات آشوب زده بقدم زدن می پرداختند و تاثر شانرا ازین جرم به سیاهپوستان اظهار میکردند و جوانان را تشویق می نمودند به آشوب بیا ندهند .

در شهر های دیگر امریکاجوانان سیاه پوست تحت نا مسای جدا گانه مردم را به ایجاد امن و آرامش تشویق میکردند . همچنان اطفال این جا را از بلوا و آشوب باکشیدن رسم ها و اظهار عقاید تیار ز میدادند .

کور تیا کنگ روز جمعه بین

زیرا چنین هدفی چه به مرحله عمل برسد یا نه همان کوشش که صرف آن شده بزرگترین پاداش و بهترین وسیله و نحوه نی انسان است .

کسیکه هدف ناممکن را در دورنمای آرزوهای خود قرار میدهد اگر در اثر تعمق از آن عدول نماید احساس حقارت اش کم کم رویه زوال خواهد نهاد برای مبارزه با احساس حقارت باید خود بستندی و بدبینی را کنار گذاشت روان شناسان موارد ذیل را جهت مبارزه به عقده حقارت توصیه می نمایند .

- ۱- شخص باید از وجود حس حقارت خود آگاه باشد .
- ۲- سعی نماید تا علل عقده حقارت را دریابد .
- ۳- بکوشد تا لیاقت خود را بروز داده و توانایی اش را به اثبات برساند .
- ۴- به دیگران بدبین نباشد .
- ۵- به خصلت های پستیده پی ببرد .
- ۶- قیودات اجتماعی را در نظر بگیرد .
- ۷- کودکان را باید به سخن گوئی ، حرکت و کار واداشت تا از احساس مسخره شدن و تردید رهائی یابند .

قتل و دفن شو هرش یک کنفرانس مطابو عا تی تشکیل داد ه گفت : « امیدوارم شما دوستان و ستایشگران کنگ با ما در تحقق رویا های اوسهم بگیر یسده وی گفت روز دو شنبه یک روز قبل از مراسم تدفین کنگ باسه پسر کلان خود به ممفیس پرواز کرده بودم تا در مارش خاکرو ب ها که شو هر م پلان آنرا قبیل از قتلش چیده بود حصه گیرد . این مارش عظیم طوری که کنگ آرزو داشت در یک فضای صلح آمیز صورت گرفته بود . کور تیا در حالیکه لباس سیاه به تن کرده بود به انوسه عظیم مارش کنندگان گفت ... چند نفر دیگر باید جان خود را از دست بدهد تا صاحب یک اجتماع صلح آمیز واقعی شده بتوانیم و بسر ای رسیدن بساین هدف مهم چقدر وقت لازم خواهد بود . اگر واقعا روحیه و معنای واقعی این جنبش را به تجربه بیاده نماییم من مطمئن هستم که این ملت به یک اجتماع آگنده از محبت و دوستی ، عدالت ، صلح و برادری مبدل خواهد شد .

بالیارد

خون من فدایت

در آن شب فاصله همه چیز خود را از دست داد ، پدر ، مادر ، خواهر و کاشانه بی را که در آن زندگی داشت .

از صبح فر دا فاصله در همان رو ستا در خانه یکی از خویشاوندان خود زندگی میکرد .

مدتی گذشت و انقلاب وارد هر حله نوین خود گردید ، در واژه های زندان ها گشوده گردید هزاران محبوس سیاسی آزاد گشتند و به میان خانواده های خود بر گشتند ، مختار برا در فاصله هم در این میان بود که به زودی برای ایفای وظایف تازه حزبی و دولتی خود عازم عرات گردید و چون از آنچه برای خانواده او اتفاق افتیده بود آگاهی یافت ، مصرا نه خواست که خواهرش نزد او رود تا هم به درس خود ادامه دهد و هم درد و غصه اش را از یاد برد و اینک فاصله در راه عرات بود ، همراه با مسافران دیگر و غرق در اندیشه های خود .

فاصله کوچک همه چیز را به برادر بازگفت ، در آغوش او گریست و از غصه مرگ پدر و درد کشته شدن مادر سخن ها گفت ، قلب کوچکش آکنده از درد بود ، درد هایی که روی هم انبار شده بودند و راه فراد می جستند و اکنون این راه را یافته بودند .

چرا آنها چنین کردند ، چرا مادرش را گشتند ، پدرش را در خوش غوطه و گردانیدند و خانه شان را طعمه آتش ساختند؟ و برادر باز بانی ساده به بیان علت ها پرداخت تا آنجا که فاصله سوگند خورد انتقام بگیرد و تا پایان زندگی با ضد انقلاب بجنگد ، راه او تعیین شده بود .

از همان روز با عضویت حزب درآمد و در سش رانیز دو باره دنبال کرد .

مبارزه او قاطعانه و آنتی ناپذیر بود ، به زودی اسلحه گرفت و در مبارزات با ضد انقلاب در عرات سهمی موثر گرفت ، هنوز مدتی از ورود او به این شهر نگلشته بود که جهره آشتا برای همه بود .

قریه شالبا فان در آن صبح آخرین روزهای زمستان در آتش جنگ میسوخت ، عده بی از عمال ضد انقلاب که در این رو ستا جا یگزین شده بودند ، از مدتی بود که نگرانی هایی را بار آورده و آشوب هایی را بر پا میکردند .

در آن صبح حمله شدیدی به قصد پاکسازی آغاز گردید ، فیر ها بی آنکه لحظه بی قطع گردد از هر دو سوی ادامه داشت و فاصله نیز در این عملیات سهم گرفته بود و شجاعانه می رزمید ، می رزمید تا دیگر حوادثی از آن مانند که بر او گذشته بود به وجود نیاید . وقتی صدای فیر را می شنید جهره پدرش در

آخرین لحظات زندگی اش ، قیافه مادرش در حالیکه در خون خود شناور بود ، منظره خانه شان که آتش آنرا در کام خود فرو برده بود پیش چشمانش میرقصید و وقتی لحظه بی از فیر کردن باز می ایستاد دو ران کو دکشاش به یادش می آمد ، گریه های شبانه گاهی مادرش که به خاطر قرض هایی که هیچ وقت مجال پرداخت شدن را نمی یافت اشک می ریخت ، وقامت خمیده پدر سالخورده اش که از نماز صبح تا شام روی زمین کار میکرد که هرگز از او نبود و حتی نیم محصول آن هم به خودش تعلق نمی گرفت ، اشک در چشمش لانه میکرد و خودش را به یاد می آورد که چگونه در پنج سالگی مجبور بود با آن دست های کوچک بوی رمقش در زمین از باب به تار بردارد تا شاید محصول بیشتر گردد و در همین حال بود که فیر می کرد ، بی پروا فیر می کرد ، بی ترس

حوانان و روابط خانوادگی

و این احساس در نفس او تأثیر بسزایی دارد و او را از خو یستن متنفر و بیزار میکند و به طور یکه علم روان شناسی ثابت کرده است هر يك از ماسعی و کوشش داریم گناه را بگردن دیگری گذاریم و اگر شوهر اندیشه را در این باره زیاد ادامه دهد احساس نفرت بزوجه خود می نماید ، زیرا زن مایل است با فرو ریختن اشک شوهر را مقصر قلمداد کند .

بعضی ها را عقیده بر این است که اگر زن باخوش رفتاری با خنده و عشوه بجای بد رفتاری و گریه و زاری در خواستی از شوهر نماید ، زود تر خوا ستش قبول میشود ، بدون آنکه تآثر و انفعالی بطرف فین دست دهد و در این حالت شوهر از ته دل و در کمال رضایت خواهشات او را بر آورده خواهد ساخت .

محرومیت از نوازش :

علت بیشتر زنا شوی های که با شکست رو برو میشود این است که زن عقیده ندارد که شوهرش را نوازش کند و اظهار محبت بسوی بنماید و در حقیقت شوهران اطفال بزرگ میبا شد . و دلیل این امر این است که بسیاری از شوهران از بی مهری همسر ان شان نرسد اطفال خود شکایت میکنند و بیشتر طلاقها پس از تولد طفل اول اتفاق میافتد ، زیرا اغلب دیده شده که

وهراس در سنگر جا به جا می شد و هرگز به مرگ نمی اندیشید .

و در آن با مداد ، در آن سپیده دم روز ۲۲ حوت سال ۱۳۰۹ هم همین طور بود ، محل مبارزه قریه شالبافان عرات بود و او هم چنان می جنگید ، تا اینکه در تیر رس دشمن فراد گرفت مرمی بی فیر شد و درست در قلب او نشست قلبی که به خاطر مردم و به خاطر پیروزی می تپید و چه حیف شد که این قلب ، این قلب حساس از حرکت باز ایستاد ، روحش شاد باد فاصله دختری که هنوز شانزد همین بهار زندگی را ندیده گل زندگی اش پژمرده و برای همیشه پژمرد ، او دختری بود حماسه آفرین و زندگی او خود حماسه بی بود شور انگیز .

بشود . ممکن است در موقع که زوجه از روی خود خواهی و نادانی یکی از اشتباهات یا کار های خشنده آور شوهر را برای دیگران بمریف کند همگی و حتی شوهر بنای خندیدن را بگذارند ولی شوهر کینه زن را دردن خواهد گرفت .

پس زن دانا و فهمیده باید احترام شوهر را نزد دیگران مرعی دارد و از کوچک کردن وی بپرهیزد تا کآخ سعادت زندگی زنا شوی آنها پایدار بماند .

و نا گفته نباید گذشت که عیین مساله اگر از طرف شوهر در مورد زن بکار گرفته میشود ، مردمسورلیت عام و تمام دارد .

پس بهترین روش و یگانه عامل خوشبختی در زندگی خانوادگی همانا داشتن روحیه متقابل همکاری محبت ، يك رنگی و ... میباشد .

مساله محو تهديد

طی این جنگ عا شق زندگی و حفظ حیات بوده ایم . خوشی ماهنگا می بود که می توانستیم نور زندگی را به چشمان يك مجروح و بیمار باز گر دانیم . این يك واقعیت انکار ناپذیر است که مردم اتحاد شوروی از صلح بشدت دفاع کرده و می نمایند . چه صلح بحیث يك گنجینه گرا نبها نزد همه مردم همه ملل صلحدوست و ترقی خواه قابل قدر است .

ما دکتوران يك و طیفه مقدس را پیش می بریم که عبارت از مبارزه علیه مرگ و تحدید حیات انفراد است .

ما باید حقیقت را در مورد عواقب ممکنه جنگ ذروی اظهار کنیم و صدای خو یش را هر چه بلند در دفاع از صلح بروی زمین بمردم جهان بشنوائیم .

این بود اظهارات عده بی از دانشمندان اتحاد شوروی را جع به اثرات ناگوار سلاح ذروی .

حقیقت این است که امپریالیزم امریکا با متحدین ناتوی خویش به طرح های جنگی گسترده بشمول تولید بم مهلك نیوترون دست میزند که باید جهانیان صلح خوا و نیرو های مترقی درسرا سر جهان علیه این پلان های شوم برزند .

می آموزیم و کار می‌کنیم...

هزار و دویست نفر کودک و نوجوان از گوشه های مختلف کشور و نواحی دیگر از فعالیت های سازمان پیش آهنگان افغانستان که بنا بر توجه جدی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به جنبش پیش آهنگی در کشور صورت گرفته است.

در سالیکه گذشت بجه تعداد دختر و پسرز حمتکشان افغانستان در سازمان پیش آهنگان افغانستان جذب شده اند و بجه تعدادی از آن ها به سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان ارتقا نموده اند؟

در سال گذشته پیش از بیست و یک هزار کودک و نوجوان در دسته ها و جوته های پیش آهنگی تنظیم گردیده و آنانیکه سن پانزده را تکمیل نموده اند به کمیته های سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان معرفی شده اند.

پیش آهنگان افغانستان در سازمان مربوط خود برای چه مدتی تحت تربیه گرفته می شوند و بعد از طی چه مراحل می توانند عضویت سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را حاصل کنند؟

سازمان پیش آهنگان افغانستان در بین کودکان و نوجوانان دارای سن ده تا پانزده سالگی کار می کند، هر پیش آهنگ بعد از تکمیل سن پانزده سالگی و گذشتن دوران دو روزه آمادگی کو تا مدت به کمیته های سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان معرفی می شود.

شرایط شمول در سازمان پیش آهنگان افغانستان از چه قرار است؟

سازمان پیش آهنگان افغانستان وظیفه دارد تا تمام کودکان و نوجوانان بین سن ده تا پانزده سالگی را در دسته

سازمانیکه گذشت پس از تشکیل رسمی سازمان پیش آهنگان افغانستان که ما در میان کمیته تا چیزی از کودکان و نوجوانان کار می نمودیم و لسی اکنون در مرکز و تمام ولایات کشور شوراهای قوی و مستحکم پیش آهنگی موجود اند که در میان کمیته قابل ملاحظه ای از کودکان و نوجوانان با کیفیت بهتر کار می جریان دارد. شوراهای رهبری پیش آهنگان تجربه و معلومات بیشتری در کار با اطفال و نوجوانان کسب نموده اند. کارمندان و مفیدی در امر تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان در سازمان پیش آهنگان افغانستان صورت گرفته و روز تا روز گسترش می یابد.



یکتن از پیش آهنگان هنگام بجا آوردن مراسم احترام به بیرق

فریاد کودکان...

فریاد خفه شده ی همه اطفال جوامع از انکشاف بدور نگه داشته شده است که به سازمان های گوناگون هو شدار میدهند، هو شدار بر اینکه اگر تا مینات صحتی پیش از این باشد، اگر مادرانی در دوران بارداری و شیردهی از غذای بهتر بهره مند گردند، اگر پیشگیری امرای صحتی در سطح ملی میسر شود، اگر چاه معده بتواند همه ی زود بند های استثمار گرانه را بدور ریزد و تعلیم و تربیه را تعمیم دهد، اگر خانوادیه به مرکز پرورش ذهنی بدل گردد، اگر قوانین تازه، انسان سالاری را جایگزین هر نوع سالار منشی دیگر گرداند، اگر

تجاوز یزی گرفته شود که طلاق وجدایی و یا اختلافت همیشگی زن و شوهر روان کودک را بیمارگون پرورش ندهد و اگر چاه معده دشواری ها و نیاز مندی های کودک را نادیده نگیرد بدون شک آنوقت با فاجعه هایی از این مانند که پیش از چهل در صد کودکان ما پیش از سن مکتب بمیرند و بقیه نیز بیمارگون، بیسواد، فقر زده و مایوس بار آیند رو برو نخواهیم بود و آنوقت اطفال صحت مند امروز مردان نیرو مند فر دا خواهند بود که روزن های تازه یی از امید رابروی توده های میلیونی و محروم خواهند گشود.

«سیمینار ملی در مورد طفل و قانون در افغانستان» که به مدت سه روز از پانزده تا هفده سنبله به ابتکار وزارت عدلیه و به همکاری اداره یو نیسف در کابل و باشرکت نمایندگان وزارت ها و سازمان های عدلیه، صحت عامه، تجارت، کمیته دولتی بلان گذاری، معادن و صنایع، آب و برق، تعلیم و تربیه، اطلاعات و کلتور، صدارت، اداره مرکزی احصائیه پوهنتون کابل، ستره محکمه، یو نیسف انجمن رهنمای خانواده، سازمان صحتی جهان، صحت طفل، سازمان های

دموکراتیک زنان و جوانان و سره میاشت در تالار ریاست طبوقایوی دایر گردید مویده است بر این نکته که فرا هم آوری زمینه های تازه برای بهبود زندگی کودکان برای اولین بار در کشور ما به گونه جدی و عمیق به طرح می آید و این خود نشانده این واقعیت است که دایر کنندگان سیمینا ر بادرک و شناخت عوامل دشواری های زندگی طفل خوانان آنند که با به وجود آوری شرایط وضوابطی تازه بر مشکلات فایق آیند و تأمینات بیشتری در ساحه های زندگی اجتماعی به کودکان تدارک ببینند. با آنکه سیمینار کوتاه مدت بود و پیش از چند جلسه دایر نتوانست و از این روی امکان شتابزدگی در اخذ تصمیم و توصیه های ضروری آن وجود داشته است در کیفیت نکاتی بسیار اساسی به طرح و تحلیل آمد که اگر به سخنرانی های صرف بسنده و اکتفا نکردد و پیشنها د های به طرح آمد هر یک به صورت جدا گانه مورد بررسی عمیق تر و دقیق تر قرار گیرد ارگان ها و سازمان های شرکت کننده در آن نیز هر یک در بخش خود به فرا هم آوری زمینه های مساعد عمل کرد بر تو صیه ها بپردازند و همکاری چند جانبه نیز همچنان حفظ گردد بدون شک آنچه در گرو پ های جدا گانه رفاه اجتماعی طفل، صحت طفل، کار و استخدام طفل و تعلیم و تربیه طفل سیمینا ر طفل و قانون به طرح آمد است میتواند از مفید است و مؤثریت کیفی بر خور دار باشد و فعالیت های مشا به دیگری رانیز در پی داشته باشد که در مجموع در از میان برداشتن نا هنجاری های کنونی زندگی کودکان کمک کند.

زندگانی سیاسی...

زند وده نمسی شود. سر انجام کوشش های مذکور حانه حدودا بی ثمر می ماند. در تاریخ نمونه های فراوان در دست است که دشمن متفکران و اندیشمندان، شایستگی، لیاقت و دانش شان بوده است به گفته مولا ناجلال - الدین دشمن طاووس آمد پراو... فصل چهارم و پنجم کتاب به روز های از نظر افتادگی علی شیر اختصاص یافته، روز های که رابطه اش با کار های دولتی تقریبا قطع میشود اما چه فرق می کند او تنها دولت مرد نیست او شاعر محقق، دانشمند و نویسنده است در روز های دوری از دربار اندک ترین خستگی و ملال به او دست نمی دهد.

همچنان به مطالعه، تحقیق و آفرینش آثار می پردازد و شعر می سراید بسیاری از شعر های شاعران متقدم را جواب می گویند و آنها را پدید می آرد همانند لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد حیرت الا برار، که با سخی است مخزن الاسرار نظا می را، آخرین بخش کتاب جستجویی است در آخرین سال های زندگانی میر علی شیر نوایی که با وجود همه

۲۱ د مخ باتی

غلاشوی مغز و نه.

بانکه وال لویدیز ذهنیتونه په دغه برخه کی په کلی تو که مختلف دی. او نوی استعمار چیان خیلو پر نسبیو نو ته پوره وفادار دی: هغوی د هغو ستونزو او خنډونو څخه بهره برداری او گټه اخلی، چی دودی په حال کی هیوادو نه ورسره مخامخ دی، کوم وخت چی د لوړ مہارت لرونکی افریقا یان او آسیا یسی متخصصان وروزل شی، نو نوی استعمار چیان دغه پر مختک اودی ته د خپل اسلوب او چال چلند سره سم ښه راغلی وایی: هغوی دغه متخصصان د فریب او غولولو له لاری د خپلو هیوادو نو په ترک کولو او پر ښوود لو سره تشویق کوی. دمغزونو غلاکولو په دغو نږدی وختونو کی ډیر عمومیت او زیاتوالی موندلی

راخی د مثال په تو که هندوستان په نظر کی ونیسو. د هند ۱۵۰۰۰ ډاکتران د باندی په خارج کی کار کوی. په داسی حال کی چی په خپله دهند د سختی اړتیا له کبله په کلیوالی سیمو کی چی شمیر یی په سلو کی ۸۰ ته رسیږی د هرو لسو زرو تنو لپاره یو اخی یو تن ډاکتر لری. او که چیری دغه رقم د بریتا نیا سره انډول شی، نو هلته د هرو ۷۶۰ اوسیدونکو لپاره یو تن ډاکتر په کار بوخت دی. هند همدا رنگه دساینس او تکنالوجی په مهمو څانگو کی د ریسرچ یا څیړنی د کار کوو نکواو متخصصینو د کموالی سره مخامخ دی. په داسی حال کی چی د ۸۰۰۰ په شاوخوا کی ریاضی پوهان، فزیک پوهان کیمیا پوهان او بیولوژیستان یی د امریکی متحده ایالاتو، دفیدرالی آلمان جمهوریت، بریتانیا اوداسی نورو لویدیځو هیوادونو ته تللی دی.

په پنځو تیرو کلونو کی په هر کال کی د طب فارغ التحصیلان په سلو کی ۷۰ له پاکستان څخه وتلی دی. په سریلانکا، فیلیپین او ځینو نورو آسیا یی هیوادونو کی هم وضعه او حالت په همدغه شکل دی.

هغه اخلاقی او اقتصادی خساره یا کمزورتیا چی له دغه کبله دودی په حال کی هیوادو نو لپاره رسیدلی ده ډیره لویه او پراخه ده، دمطبوعاتی راپور و نو له مخی د مغزو نو وچ والی یا په بله ژبه د مغزو نو غلاکولو همدا اوس د غو هیوادو نو ته ۵۰ ملیونه ډالره خساره یا تاوان رسولی دی.

ددغو پیسو شمیر په مجموعی ډول په بی ساری توگه د هغوپیسو دشمیر څخه ډیر زیات دی، کوم چی دنوموړو هیوادو نو په وسیله روزل شوی متخصصین او کار پوهان یی بیا خپلو کورو نو ته استوی.

دی. د ملگرو ملتونو احصائی څرگنده وی چی له ۴۰۰۰۰۰ څخه زیاتو لایقو او مستعدو متخصصانو د ۱۹۶۱-۱۹۷۶ کلونو په موده کی دودی په حال کی هیوادو نو څخه مهاجرت او کوچ کړی وی. امریایا- لستی قوتونو دغه ښه وبلله، بیله دی چی د هغوی په ښوونه او روزنه باندی پیسی مصرف کړی، دسمنډ رو نو څخه د هغی خوا متخصصان استخدام او په کار واچوی.

په لویدیز کپیټالیستی سیستم کی داسی نمایندگی شته دی چی د هغوی مشخصه دنده داده، چی په آسیا کی متخصصین او کار پوهان استخدام کړی. خصوصا د بین المللی سترو شرکتونو څانگی او ښاخونه په دغه برخه کی مهم رول لوبوی. او عموما د هغوی د خوښی او پاملرنی وړ تر زیاتی اندازی متجربه انجنیران، د طب ډاکتران او ساینس پوهان دی.

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکروی
آدرس: انصاری و ایتجواری ریاست
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
سوجبورڈ مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

استاد میرزا توسون...

در آغو ش و طن فضل و کمال نو به نو یابم .
 جهان داند که بی ظلم و اسارت من جهان دارم .
 سرود این دلشاد مراهیچ انتہا بی نیست ،
 بوصف کشور آزاد صدها داستا ن دارم .
 زمین تا جیکان گل کرد ، باغ تاجیکان گل کرد ،
 دل خرم ، سر سبز از بهار تا جیکان دارم .
 به قانون نامه خود پرتیه باخط زر بنوشت ،
 حقوق خلقها را بین چه بخت جاو دان دارم .

تره چندری

به آب و رنگ نو بیدل چو آمد در جهان نظم ،
 زرو حسن دگر آموخت باغ و بوستان نظم .
 سخن میراند سر بستنه نهان می داشت معنی را ،
 به مثل دانه گوهر که پنهان است در دریا ،
 نه مفتی بود ، نه ملا نه بیتو فق رو حانی ،
 فقط میکرد بر دنیا نکه با چشم انسانی .
 ثنا بر کامدی گویان سرودی از مد ن خوانان ،
 به تار نظم خود آورده عشق پاک این یاران .
 برقص کامدی شیدا ، به آواز مد ن مفتون ،
 نوشت این نامه عشاق شاعر با دل پر خون ،
 بمثل کامدی در حسن و در صنعت جهانگیری ،
 توای رقاصه دوران تره چندری .
 دل تا جیک و هند و چون دو شمع انجمن افروخت ،
 به داغ این دو شمع انجمن افروز بیدل سوخت .
 چو د یدم دلا د یار تو خزان بو ستانی را ،
 نمودم جستجو از کامدی تو نبشسته غباری را ،
 در آن از کامدی جستیم نشا ن یاد کاری را ،
 بو وقت رقص موزونت ، به چشمان پر افسونت ،
 کبو تر در هوا ، آهو بصر اگشته مجنونت ،
 بو وقت چرخ گردا ننت بگرد پای پیچا ننت ،
 نماید جلو در چشمم پر طاو س بدا ماننت ،
 بزیر عنبری زلف سیاهست چون قمر دیدم ،
 در آن از آفتاب کامدی گویا اثر دیدم .
 اگر خورشید بود کامدی تو مانند مه بدری ،
 بروی آسمان خود تره چندری - تره چندری ،
 غزل میگفت و در می سفت حافظ - شاعر شیراز ،
 سخن را داده در وصف شما جا دو گران پرداز ،
 دل تا جیک و ایرانی محبتگا حافظ شد ،
 سرود عاشقان مصحبت دلخوا حافظ شد .
 دل و جان را فدا کردا و برای چشم جا دو یسی ،
 بزلفان سمن بویی ، بخال و خط هندو یسی ،
 اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا ،
 بخال هندو یش بخشیم سمر قند و بخارا را ،
 بگو ما نو هند و چسان چون ذره پیدا شد ،
 همان خالی که داری در میان ابرو و آن خود ؟
 نیا و رد م نه دام و دانه جا و دو گران تو ،
 نه زلفان سیاه تو ، نه خال ابرو و آن تو .
 مرا آورده در پیش تو یاد دوستان من ،
 خیال دوستان دو لست پر شان و شان من .
 من از ملک سعا دتمند - ملک تا جیکان آییم ،
 به مثل او لین بوی بها راز بوستان آییم .
 من از رقص تو مفتونم ، زحالت لیک محزونم ،
 تره چندری ... تره چندری ... مکن اینقدر افسونم .
 چه حال است آن که در طاق دو ابرویت که بازی ،
 چه حال است اینکه حافظ شده هر قربانی ای راضی ؟
 مگر در آسمان حسین ماه تیر داری

مگر خود زهره و چون مشتری همشیره داری ؟
 مگر در خانه ابروی خود گنج نهان داری ،
 که مثل ما زلفان به گردش پاسبان داری ؟
 مرم از دست چون آهو بمن سر دلت را گسو ،
 تره چندری - تره چندری ، تو ای با زیگر هندو .
 اگر با رقص بر خیزی ، هوای فارم انگیزی ،
 زباغ صنعت خلقت به گرد خویش گل ریزی .
 به جنبش موج در یایی ، به لرزش ریک صحرا یسی ،
 هنر مندو هنر پیشه زسرتا ناخن پایسی .
 سبک چون پر نیانی تو ، به از آب روانی تو ،
 بکف در گرانی تو ، به تن جانی تو ، جانی تو .
 مترس از شعله های او لین صبح آزادی ،
 ملرز از باد دهشتناک طوفان مثل شمشاد دی .
 امید و آرزوی خلق خود را در دلت جا کن ،
 دل پر حسرت آن را به مثل غنچه ای وا کن .
 تو ای فرزند محبوب دیار و کشور بی بخت ،
 سیه چشم و سیه ابر و ، سیه مو ، دختر سر سخت .

بقیه صفحه ۹

دیگر فریاد زن...

خور دار از زیبا بی بود و در
 دیزاین و تزئین صفحات دیده هنری
 بکار گرفته شود .

راه حزب و راه انقلاب ، راه
 رهایی زنان ، یاد داشت مد یر
 مسوول ، در راه ایفای تعهدات
 بمردم ، خطوط اساسی فعالیت های
 سازمان دموکراتیک زنان
 افغانستان ، کلا راز تکین بنیان
 گذار روز جهانی زن ، گرامی باد
 خاطر نخستین کنفرانس سر تا
 سری زنان افغانستان ، بنسخه د
 سولی به خدمت کی ، شهبید زنده
 است ، امروز برای بشر یست
 داعیه جدیدتری از صلح و جود
 ندارد ، گزارش فعالیت های کمیته
 ملی به پیشوا ز کنفرانس جهانی
 زن و هشتمین کنفرانس فدراسیون
 دموکراتیک بین المللی زنان ،
 فدراسیون دموکراتیک بین المللی
 زنان ، مدافع راستین حقوق
 سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی
 زنان جهان ، حل مساله زن در
 اتحاد شوروی ، استثمار و بهره
 کشی بی رحمانه زنان در جهان
 آزاد ، به پر مختاری هیواد و کی
 دنبخو مبارزی ، زنان قهرمان
 فلسطین میز مند ، شعری از
 مشیری ، صفحات شعر ، یک
 داستان کوتا ه زیر عنوان بسی
 تفنگ و باتفنگ در جنگ با یانکیها
 واز جهان زن عنا و ینی است که
 هر یک خواننده را به مطالع دعوت
 میدارد و در محتوای خود در عین حال
 که ذوق اجتماعی ، سیاسی و
 فرهنگی را ارضا میدارد سطح
 آگاهی و دانش خواننده را نیز
 افزایش میدهد .
 از نظر فورم و شکل نیز
 تلاش به عمل آمده تا مجله بر

هفتگی نامه ژوندون آغاز
 نشرات مجله زنان افغانستا ن
 را به دکتور انا هیتا را تب ز ا د
 بنیان گذار سازمان دموکراتیک
 زنان افغانستان ، کریمه کشتمند
 منشی سازمان ، هیات تحریر مجله
 عظیم شهبال مدیر مسوول نشریه
 و تمام خانواده ها و زنان روشنگر
 کشور تهنیت میگوید و امیدوار
 است مجله زنان افغانستا ن در
 راه تحقق آرمان های سازمان و
 در راه بر آوردن نیاز های
 فرهنگی زنان کشور و آگاهی
 دهی به خوانندگانش موفق تر
 از این باشد و با استسوار ی
 روی اهداف نشراتی خود نقش
 فرهنگی خود را به عنوان یک
 وسیله ارتباط جمعی در شرایط
 دشوار کنونی به ایفا گیرد و
 تا آنجا در ارضای ذوق خواننده
 و برآوردی نیاز های دانستنی و ی
 موفق باشد که دیگر مجلات
 کهنه خارجی را هم در میان
 خانواده های ماندا شته باشد .
 آغاز نشرات مانا نامه زنان
 افغانستان را گامی در جهت رشد
 و باورری فرهنگی ملی و توجه
 به نیاز های فرهنگی زنان کشور
 میدانیم و در آرزوی آنیم تا این
 مانا مه مورد پذیرش و استقبالی
 واقع شود و به زودی نشریه های
 دیگر نیز با اهدای مشا به در
 کنار خود داشته باشد تا زنان
 کشور ما به هر سو به یی که
 هستند مطابق ذوق و خواست
 خود نشریه یی برای خوانند
 داشته باشند به امید آن روز .

انقلاب، مردم، وطن...

«اکنون درین لحظات که بر اساس اراده اکثریت مردم وارد مرحله نوین از انقلاب ملی و دموکراتیک کبیر آور می شویم. دوران تاخت و تاز و حاکمیت امین و دار و دسته ی محدودش این مستکبرین و خاینان به خلق و وطن به پایان رسید و جنبه ملی پدر وطن بسره رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اتکا به اراده اکثریت عظیم توده های مردم کشور و به کمک از دوی آزادی بخش افغانستان بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر و پر جلال ثور قدرت حاکمه را بدست گرفت.

اکنون ما ایمان راسخ داریم که انقلاب ما از عهد دشواری های عظیم فعلی بدر خواهد آمد.

حزب بعدا در راه عملی تشکیل جنبه پدر وطن گام های عملی و مثبت را یکی یکی دیگر برداشت که جنبه بزرگترین منبع تجلی قدرت زحمت کشان و تمام ملیت ها و اقوام ساکن سر زمین و احد ما شناخته شد، که بر این مساله در تمام اسناد رسمی حزبی و دولتی تکیه شده است. مثلا مادر اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که بعد از پیروزی مرحله نوین انقلاب به تصویب رسید و منحیث قانون اساسی موقت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان شناخته شده و مرعی الاجرا است می خوانیم که:

قدرت زحمت کشان در جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی بر جنبه وسیع ملی پدر وطن است که کلیه کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران زنان، جوانان و نمایندگان تمام ملیت ها و اقوام دموکراتیک و وطن پرست و سازمان های اجتماعی و سیاسی کشور را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بر اساس برنامه عمومی اعمار جامعه نوین آزاد و دموکراتیک متحد می سازد دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاریخ شش جدی سال گذشته کنفرانس نیروهای ملی و وطن پرست را که همانا پایه های اساسی جنبه ملی پدر وطن را می

سازند، تشکیل و کار تدارک جنبه نیرومند را رسماً آغاز نمود، که بالاخره نتیجه ثمربخش این تدارک تشکیل کنفرانس جنبه ملی پدر وطن در سال جاری گردید.

بدین گونه و ظایف عمده جنبه ملی پدر وطن و خطوط کلی وظایف آن که عبارت از تحکیم حاکمیت زحمت کشان در جمهوری دموکراتیک افغانستان و متحد ساختن همه نیروهای ملی و وطن پرست کشور در امر شکوفایی افغانستان و اعمار جامعه نوین است. تعیین و تثبیت گردید. بدین ترتیب «جنبه که مولود انقلاب ثور و مخصوصاً مرحله نوین تکاملی آنست خود به عامل تعمیق و رشد بیشتر آن مبدل میگردد.»

ولی باید در نظر داشت که وحدت تمام نیروهای وطن پرست که بزرگترین ضامن گسترش و پیروزی نهایی و کامل انقلاب است کار آسان و ساده نیست، زیرا میدانیم که ارتجاع و امپریالیزم قرن ها در سر زمین ما حکومت کرده و تسلط داشته اند درین مدت تا توانسته اند در میان مردم ما تخم نفاق بدبینی و عدم اعتماد به همدیگر را آفانده اند، لذا کار متحد ساختن همیشه مردم، کار آسانی نیست و نمی تواند خود بخودی صورت گیرد.

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و رئیس شورای انقلابی ج.د.خ.ا. در بیانییه اساسی شان در کنفرانس موسس جنبه ملی پدر وطن درین مورد فرمودند که: «... اما این وحدت، وحدت غیر آگاهانه و خود به خودی نه بلکه در نتیجه همکاری حکومت مردمی و تمام وطن پرستان افغانستان بدور حزب و دولت انقلابی پایه گذاری میشود. ما بالای درس های تاریخ خویش و تجارب عظیم تاریخی مبارزات مردم افغانستان به خاطر آزادی، استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و ترقی اتکاء داریم. با اطمینان کامل میتوان گفت: یکی از درس های عمده سیاسی تاریخ ما عبارت از آنست که وطن پرستان افغانستان در صورت اتحاد وحدت و همکاری به پیروزی رسیده و به اهداف مطروحه دست یافته اند به مثابه شایسته ترین وارث بهترین

سازند مبارزات آزادی بخش و ضد امپریالیستی نیروهای وطن پرست کشور با طرح و حل مسئله اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک آرمانی هر توده های عظیم را منعکس می سازد...»

جنبه ملی پدر وطن درین مرحله تاریخی کشور ما، مرحله ی که بر حق نقطه چرخش و سر نوشت ساز کشور است و انقلاب ملی و دموکراتیک ما و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و بالاخره انسان رزمنده سر زمین ما همراه با ما در وطن افتخار آفرین ما افغانستان آزاد و سر بلند مورد حمایات و تجارز نیروهای اهریمنی و استعمار امپریالیزم و هرزه نیسم بین المللی و عناصر خود فروخته ی وابسته به نیو دالیزم قرار گرفته است دارای اهمیت تاریخی بس سترگ و عظیم است.

شمه ی ازین ارزشمندی ها را میتوان چنین جمع بندی نمود:

اولتر از همه آنکه این جنبه باعث متحد گردیدن تمام مردم ما و پایان بخشیدن به سیاست های استعماری که در گذشته میان مردم ما نفاق و بی اعتمادی را خلق کرده بودند، می گردد.

دوم- در اثر متحد شدن تمام اقشار و طبقات انقلابی در یک صف واحد و بالاخره در اثر مبارزه مشترک ایشان شعور طبقاتی و سیاسی مردم ما بلند رفته و بدین ترتیب جنبه برای کل ملت به بهترین آموز شگاه سیاسی مبدل میشود.

سوم- جنبه ملی پدر وطن پایه های اجتماعی انقلاب را گسترش داده و به خصایل توده ی انقلاب هر چه بیشتر می افزاید.

چهارم- در اثر وجود این جنبه برای فرد، فرد مردم ما امکان مبارزه ی فعال با ضد انقلاب و همچنان امکان سهمگیری هر چه بیشتر در امر ساختن جامعه نوین میسر می گردد.

پنجم- جنبه امکانات وسیع توده ی را برای محو کامل ضد انقلاب فراهم می نماید.

ششم- جنبه اهداف انقلاب را در همه اطراف و اکناف وطن رسا نموده و آنها را بیشتر توضیح میدهد.

هفتم- در اثر فعالیت همگانی و مبارزه ی مشترک درین جنبه وسیع توده ها به این امر کاملاً باور حاصل

می کنند که انقلاب از ایشان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در خدمت آنهاست.

هشتم- با همکاری همگانی در جهت شکوفایی کشور سرزمین های مادی و تکنیکی گذار به جامعه نوین فراهم میگردد.

چنین است برخی از ارزشمندی های جنبه ملی پدر وطن و همچنان صد ها ارزشمندی دیگر. ولی از نقطه نظر سیاسی بیش از همه ارزشمندی مسئله در این است که تشکیل جنبه وسیع ملی پدر وطن جواب قانع کننده ی از نیرو مندی انقلاب گسترش آن در بین توده ها، بازگشت شرایط عادی زندگی در کشور و شکست قطعی و کامل ضد انقلاب است.

در مدت کمی که از تشکیل جنبه وسیع ملی پدر وطن می گذرد ما شاهد پیروزی های شگرف نیروهای انقلاب و از هم پاشیدن و نابودی باندیست های ضد انقلاب بوده ایم. انقلاب بیش از پیش در میان توده ها گسترش می یابد و با گسترش نفوذ انقلاب ضد انقلاب محکوم به سر نوشت محتوم خود یعنی زوال و نابودی می گردد.

اگر ما به پروسه انقلاب و مخصوصاً صا بعد از پیروزی مرحله نوین انقلاب نظر اندازیم و باز اگر از فراز و نشیب هایی که به صورت طبیعی انقلاب با خود دارد بگذاریم، در مجموع اوضاع به نفع انقلاب تغییر یافته و ضد انقلاب یا تار و مار گردیده و یا مجبور به عقب نشینی همیشگی شده است. حالا که پروسه ی تکامل بزرگترین دست آورد مرحله ی نوین انقلاب (جنبه ملی پدر وطن) در حال اكمال است، ما ایمان راسخ داریم که دیری نخواهد گذشت که ضد انقلاب به سر نوشت محتوم تاریخی خود محکوم خواهد گردید و آنگاه این مردم دلیر افغانستان خواهند بود که بر اشک های تمساح گونه ای امپریالیزم که بر لاش نوکران شان میریزند، خواهند خندید.

شماره (۲۵-۲۶)
سال ۳۳
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**